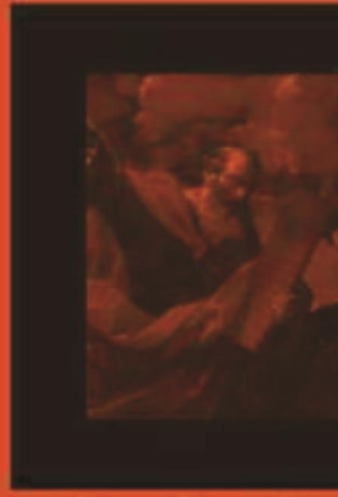
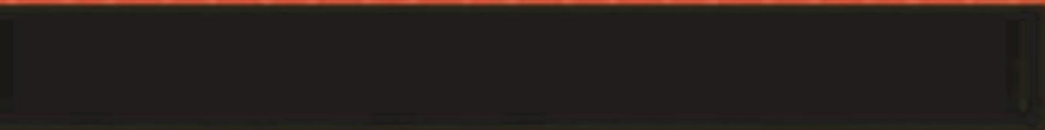




درک تصاویر بزرگ کتاب مقدس

راهنمایی برای بهتر خواندن کتاب مقدس



Understanding the Big Picture of the Bible

A Guide to Reading the Bible Well

By: Wayne Grudem, C. John Collins & Thomas R. Schreiner, eds.

Format: Paperback

ISBN: 9781433531651

Publisher: Crossway

Publication Date: 2012

Translated with permission by
Afghan House Church Network

درک تصاویر بزرگ کتاب مقدس

ترجمه شده با اجازه ناشر در AHCN شبکه
کلیسایی خانگی افغانستان.

www.khabarkhush.org

چرا به کتاب مقدس اعتماد کنیم؟

راهنمایی برای بهتر خواندن کتاب مقدس

ویراستاران:

وین گرودم، سی. جان کولینز، و توماس آر. شرینر

مترجم:

م. ج. فدایی

فهرست

- مروری بر عناوین داستانهای کتاب مقدس..... ۱
ورن اس. پویترس

بخش ۱: عهد عتیق

۱. الاهیات عهد عتیق
سی. جان کولینز..... ۱۵
۲. مقدمه ایی بر اسفار پنجگانه
گُوردُن وِنهام..... ۲۵
۳. مقدمه ایی بر کتابهای تاریخی
دیوید هوارد..... ۳۵
۴. مقدمه ایی بر ادبیات شاعرانه و حکمت
دیوید ریمر..... ۴۶
۵. مقدمه ایی بر کتابهای پیامبران
پاول هاوس..... ۵۸

بخش ۲: پس زمینه عهد جدید

۶. زمان بین دو عهد
جی. جولیا سِکات جی آر..... ۷۴
۷. امپراتوری روم و دنیای روم و یونان باستان در دوران عهد جدید
دیوید چاپمن..... ۸۵
۸. گروه های یهود در زمان عهد جدید
جان دلهوسیا..... ۹۶

بخش ۳: عهد جدید

۹. الاهیات عهد جدید
توماس آر. شرینر..... ۱۰۴
۱۰. مطالعه خبر خوش و اعمال
دارل بوک..... ۱۱۴
۱۱. مطالعه رساله ها (نامه ها)
توماس آر. شرینر..... ۱۲۴
۱۲. مطالعه مکاشفه
دنيس جانسون..... ۱۳۲

مروری بر عناوین داستانهای کتاب مقدس

ورن اِس. پویترس

چگونه داستانهای کتاب مقدس همه با هم جور در آمده اند؟ ماجراهایی که در کتاب مقدس درج گردیده است، دارای پهنه تاریخی هزاران ساله و در چندین زمینه فرهنگی مختلف می باشد. همه اینها به دور کدام محور با هم یکی می شوند؟ یکی از محورهای متحد کننده این است که نویسندگی این کتاب منشاء الهی دارد. هر یک از کتابهای درون کتاب مقدس، کلام خداوند است. تمام وقایعی که در کتاب مقدس درج گردیده است در واقع به این دلیل ثبت گردیده است که خداوند اینطور خواسته است. و خود او توسط اشخاص برگزیده اش و با دستورالعملهایی که در ضمیر شان قرار میداد، آنها را ثبت کرده است. «زیرا هر چه در گذشته در کتاب مقدس نوشته شده برای تعلیم ما بود تا بوسیله بردباری و دلگرمی ای که کلام خدا می بخشد، امیدوار باشیم.» (رومان ۱۵: ۴)

برنامه خداوند برای تاریخ

کتاب مقدس بطور واضح بیان می دارد که خداوند برنامه واحد و مشخص برای کل تاریخ دارد، هدف نهایی و غایی او، «که در وقت معین نقشه او عملی شود و کلیه کاینات یعنی همه چیزهایی که در آسمان و زمین هستند تحت فرمان مسیح با هم جمع شوند. برای ستایش بزرگی او» (افسیان ۱: ۱۰-۱۲) خداوند این برنامه را از ابتدا در سر داشت؛ «و به یاد بیاورید آنچه در زمانهای قدیم واقع شد، و آگاه باشید که من تنها خدا هستم و هیچکس مانند من نخواهد بود. از ابتدا نتیجه کار را پیشگویی کردم، و از زمانهای پیشین شما را از آنچه واقع می شود خبر کردم گفتم که نقشه های من هیچگاه خنثی نخواهد شد، و تمام آنچه را خواستم به وقوع خواهد پیوست.» (اشعیا ۴۶: ۹-۱۰) «اما وقتی زمان معین فرا رسید،» وقتی که زمان مناسب برای اجرای نقشه خداوند فرا رسد، «خدا فرزند خود را که از یک زن و در قید شریعت متولد شده بود فرستاد تا آزادی کسانی را که در قید شریعت بودند، فراهم سازد» (غلاطیان ۴: ۴-۵) کار مسیح بر روی زمین، مخصوصاً تصویر او بر روی صلیب و رستاخیز او نقطه اوج تاریخ است؛ نقطه عطف اینکه خداوند چگونه و در کدام داستان عهد عتیق نقشه واقعی نجات خود را کامل می کند.

در دوران کنونی ما علاوه بر اینکه به گذشته می نگریم و به کار عیسی مسیح که چگونه به انجام رسید، نگاه ما به آینده نیز معطوف است به پایان و نقطه اوج کار مسیح، به زمان بازگشت دوباره مسیح و منتظر «آسمانهای تازه و زمینی تازه وعده داده است که در آنها نیکی مطلق مستقر خواهد بود و ما در انتظار اینها هستیم.» (۲ پترس ۳: ۱۳ همچنین مکاشفه ۲۱: ۱-۲۲: ۵).

درواقع تمام اتفاقات و داستانها از آدم تا مسیح در حقیقت یک داستان و یک برنامه جامع و مرتبط به هم از طرف خداست. به شکلی که در دورانهای اول مسائلی طرح و وعده داده شده و پیشبینی صورت می گیرد و در دوره های اخیر و بعدی آن برنامه ها و وعده ها را به انجام می رسند.

گاهی وعده ها کاملاً صریح و واضح هستند، مانند زمانی که خداوند وعده آمدن مسیح را می دهد؛ منجی بزرگی که اسرائیل منتظرش بود (اشعیا ۹: ۶-۷) اما گاهی و وعده ها بصورت سمبلیک مطرح می شود مانند زمانی که خداوند دستور داد تا حیوانات را به عنوان قربانی برای سمبلی از بخشایش گناهان تقدیم کنند. (لاویان ۴) قربانی کردن حیوانات به خودی خود قادر به پاک کردن گناه به صورت دائم و همیشگی نیست و نمی تواند به عنوان کفاره دائمی گناهان محسوب شوند. (عبرانیان ۱۰: ۱-۱۸) همه آنها اشاره به آینده دارند، به مسیح که قربانی نهایی و کامل برای گناهان است.

مسیح در عهد عتیق

از زمانی که نقشه خداوند بر مسیح و شکوه و بزرگی او تمرکز کرده است (افسیان ۱: ۱۲-۱۰) طبیعی است که وعده های خداوند و سمبلهای او در عهد عتیق همه به آینده و به او اشاره داشته باشند. «برای تمام وعده های خداوند هر قدر زیاد باشند، جوابشان را در وجود او {مسیح} می یابند.» (۲قرنیتان ۱: ۲۰). هنگامی که مسیح پس از رستاخیزش بر شاگردانش ظاهر شد، تعالیم او بر این نکته تمرکز داشت که چگونه عهد عتیق به او اشاره دارد. «پس عیسی به آنان فرمود: شما چقدر دیر فهم و در قبول کردن گفته های انبیاء کند ذهن هستید. آیا نمی باید که مسیح قبل از ورود به جلال خود همینطور رنج ببیند؟» آنوقت از تورات موسی و نوشته های انبیاء شروع کرد و در هر

قسمت از کتاب مقدس آیاتی را که در باره خودش بود برای آنان بیان فرمود. (لوقا ۲۴: ۲۷-۲۵) همچنین می توانید به لوقا ۲۴: ۴۴-۴۸ مراجعه نمائید: «و به ایشان فرمود: وقتی هنوز با شما بودم و میگفتم که هر چه در تورات موسی و نوشته های انبیا و زبور درباره من نوشته شده باید به انجام برسد، مقصودم همین چیزها بود. بعد اذهان ایشان را باز کرد تا کتاب مقدس را بفهمند و فرمود: این است آنچه نوشته شده که مسیح باید عذاب مرگ را ببیند و در روز سوم دوباره زنده شود و به نام او توبه و آمرزش گناهان به همه ملتها اعلام گردد و شروع آن از اورشلیم باشد، شما به همه اینها گواه هستید.»

هنگامی که کتاب مقدس می فرماید: «اذهان ایشان را باز کرد تا کتاب مقدس را بفهمند» (لوقا ۲۴: ۴۵) منظورش چند پیشگویی پراکنده در مورد مسیح نیست. منظورش تمام کتاب عهد عتیق به طور کل شامل هر سه بخش از تقسیم بندی کلی کتاب عهد عتیق است که یهودیان به طور سنتی آنرا می شناسند. بخش اول: "شریعت موسی" که شامل پیدایش تا کتاب تثنيه می باشد. بخش دوم: "پیامبران" شامل هر دو "پیامبران پیشین" (کتاب داستانی یوشع، داودان، ۱-۲ سموئیل و ۱-۲ پادشاهان) و "پیامبران پسین" (اشعیا، ارمیا، حزقیال، و دوازده پیامبران کوچک، هوشع و ملاکی). "مزامیر" بخش سوم از دسته بندی که توسط یهودیان شده بود را نمایندگی می کند و به نام "نوشته ها" نیز شناخته می شود. (کتاب دانیال هم در همین دسته بندی جای می گیرد) در قلب فهمیدن کتاب عهد عتیق این نکته نهفته است که در حقیقت کل این کتاب اشاره به آینده و به رنج و عذاب مسیح، رستاخیز او و به تعقیب آن گسترش و پخش خبر خوش به همه ملت ها اشاره دارد. (لوقا ۲۴: ۴۷) تمام کتاب عهد عتیق از طریق وعده هایش، سمبلهایش و تصاویری که از نجات ارائه می دهد می خواهد به ما بگوید که به انجام رسیدن همه اینها و نجات واقعی تنها و فقط تنها در زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی مسیح صورت حقیقی به خود می گیرد.

وعده های خداوند

عهد عتیق چگونه به مسیح اشاره دارد؟ نخست توسط وعده نجاتی که به بشر داده است و پیمانی که در بارهٔ تعهد خداوند نسبت به بشر می باشد، خداوند یک وعده خاصی در عهد عتیق به بشر داده است مبنی بر آمدن منجی با نام مسیح، نجات دهنده ایی از نسل داوود. خداوند از طریق پیامبری به نام میکا وعده داد که مسیح موعود در بیت اللحم به دنیا خواهد آمد، در شهر داوود (میکا ۵: ۲) پیشگویی که به طور واضح و برجسته در عهد جدید به وقوع می پیوندد (متی ۲: ۱-۱۲) خداوند گاهی وعده های کلی و بیشتری دربارهٔ روز بزرگ نجات که در آینده می آید نیز می دهد. اما بدون اینکه همه جزئیات چگونگی به انجام رسیدن آن را بگوید. (بطور مثال اشعیا ۲۵: ۶-۹؛ ۶۰: ۱-۷) بعضی اوقات به طور ساده فقط به اینکه «خدای آنها خواهم بود» اکتفا می کند. (پیدایش ۱۷: ۷) یکی از ترجیع بندهای متداول «من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود» است (ارمیا ۳۱: ۳۳ و همچنین هوشع ۲: ۲۳؛ زکریا ۸: ۸؛ ۱۳: ۹؛ عبرانیان ۸: ۱۰) نوسانات بسیاری در این موضوع گسترده وجود دارد گاهی تمرکز بر مردم است، اینکه آنها چگونه باید باشند، درحالیکه گاهی تمرکز بر خداوند است که او چه خواهد کرد. وعدهٔ خداوند مبنی بر اینکه خدای آنها خواهم بود درواقع جامع ترین تعهد خداوند نسبت به مردمش است، برای اینکه با آنها باشد، مواظب آنها باشد، به آنان نظم ببخشد، از آنان حمایت کند، نیازهایشان را برآورده سازد و از همه مهمتر با آنان ارتباط شخصی داشته باشد. اگر این تعهد خداوند را پیگیری کنیم نتیجه نهایی این وعده خداوند همان کار نجات بخش نهایی ایی است که خداوند در وجود عیسی مسیح کامل کرد. این قاعده و اصل برای همه وعده هایی که در عهد عتیق است صدق می کند. «تمام وعده های خداوند هر چند زیاد، جوابشان را در وجود او {مسیح} پیدا می کنند» (۲ قرن تیان ۱: ۲۰) گاهی اوقات خداوند یک برکت فوری و موقتی عطا می کند، این برکت و فیض تنها یک چشمهٔ کوچکی است از فیض و برکت غنی و بی نهایتی است که توسط عیسی مسیح برای ما می آید: «خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را سپاس گوئیم، زیرا او ما را در اتحاد با مسیح از همه برکات روحانی در قلمرو آسمانی بهره مند ساخته است.» (افسیان ۱: ۳)

اخطارها و نفرینها

رابطه خداوند با مردمش فقط فیض و برکت دادن نیست بلکه شامل اخطار، تهدید و نفرین نیز می باشد.

و این کاملاً مطابق با عدالت خداوند است چون خداوند عادل است و برخورد خداوند با گناه از روی عدالتش است. آن اخطارها و تهدیدها به دو طریق به مسیح اشاره و آمدن او را پیشگویی می کنند. نخست اینکه مسیح برّۀ خداوند است، کسی که گناه را متحمل می شود. (یوحنا ۱ : ۲۹ ؛ ۱ پترس ۲ : ۲۴) او فارق از هر گناهی بود، اما گناه ها را بر خود گرفت و نفرین خداوند را بر روی صلیب متحمل شد. (۲ قرنیتان ۵ : ۲۱ ؛ غلاطیان ۳ : ۱۳) تمام موارد و مثالها از خشم خداوند علیه گناه و جزایی که بر آن گناه بسته می شود همه و همه اشاره دارد به خشم خداوند که بر مسیح مصلوب جاری می شود. دوم اینکه مسیح در آمدن دوّمش علیه گناه می جنگد و آن را بکلی نابود می کند، آمدن دوم مسیح و روز کامل کردن، همان زمانی خواهد بود که عیسی مسیح آخرین داوری خود علیه گناه را اجرا می دهد. تمام داوری های قبلی همه و همه اشاره به این داوری نهایی دارند. مسیح در دوران زندگی زمینی خود هنگامی که ارواح ناپاک را از بدن ها بیرون میراند و یا زمانی که رهبران مذهبی را به خاطر گناهانشان تقبیح و متهم می کرد در واقع اشاره داشت به روز قضاوت نهایی خود.

پیمان ها

وعده های خداوند در عهد عتیق طوری بیان شده اند که نه تنها تعهد خداوند را نسبت به مردمش بیان می کند بلکه شامل دستورالعمل هایی برای تعهد و تکلیف و وظیفه مردم در قبال خداوند نیز می باشد. نوح، ابراهیم و تمام کسانی که خداوند با آنها ملاقات کرد و آنها را مخاطب قرار داد، فراخوانده شدند تا الگویی باشند نه تنها فقط با اعتماد و ایمانشان به وعده های خداوند بلکه با شروع دریافت کردن و متحمل شدن ثمرۀ دوستی و رفاقتشان با خداوند در زندگی شان. رابطه خداوند با مردمش در پیمانهای مختلفی که خداوند با مردمش می بندد خلاصه می شود. پیمانی که بین دو شخص بسته می شود در واقع تعهد در وظایف و تکالیفی است که دو طرف صادقانه در طول معامله باید به آن پایبند باشند

(مانند پیمان بین یعقوب و لا بان در پیدایش ۳۱: ۴۴) زمانی که خداوند با مردمش پیمان می بندد خداوند سلطان و حاکم است؛ او وظایف و تکالیف را برای هر دو طرف مشخص و معین می کند. “من خدای آنها خواهم بود” وظیفه و تکلیف اساسی در بخش خداوند است، در حالیکه “آنها قوم من خواهند بود” نیز وظیفه و تکلیف اساسی در بخش بشر می باشد. اما این دو در جزئیات بسیار متفاوت خواهد بود.

برای مثال، زمانی که خداوند برای اولین بار ابرام را فرا خواند، به او گفت: “وطن خود، بستگان و خانه پدری خود را ترک کن و به سوی سرزمینی که به تو نشان می دهم برو.” (پیدایش ۱۲: ۱) این دستورالعمل تنها وظیفه و تکلیف ابرام را مشخص می کند. “من به تو قومی کثیر خواهم داد و آنان ملتی بزرگ خواهند شد. من تو را برکت خواهم داد و نام تو مشهور و معروف خواهد شد، لذا تو خودت مایه برکت خواهی بود.” (پیدایش ۱۲: ۲) تعهد خداوند به صورت وعده، برکت، و نفرین است. وعده ها و برکت دادن ها همه اشاره به آمدن مسیح دارند، کسی که کامل کننده همه وعده ها است و منشأ و سرچشمه فیض و برکت نهایی می باشد. نفرین ها نیز در دو طریق اشاره به مسیح دارند. ، هم اشاره به متحمل شدن نفرین توسط مسیح و هم داوری و نفرین مسیح علیه گناه، مخصوصاً در آمدن دوم مسیح.

وظیفه بشری در پیمان خداوند نیز به مسیح مرتبط است، مسیح کاملاً یک انسان بود همانگونه که او کاملاً خدا بود. به عنوان یک انسان او در کنار مردمش می ایستد، برای وظیفه بشری اش، او با اطاعت کاملش از خداوند، وظیفه بشری را در این پیمان به نحو احسن اجرا می کند. (عبرانیان ۵: ۸) او پاداش اطاعتش را با رستاخیزش از مرگ و عروجش به آسمان دریافت می کند (فیلیپیان ۲: ۹-۱۰) پیمان در عهد عتیق در بخش بشری اش بدینسان به مسیح و دستاوردش اشاره می کند. مسیح با روبرو شدن با خشم خداوند علیه گناه وضعیت بیگانگی و دوری از خداوند را به صلح و دوستی تغییر می دهد او ایمانداران را با خداوند آشتی می دهد (۲قرنیتان ۵: ۱۸-۲۱؛ رومیان ۵: ۶-۱۱) او یک صمیمیت کاملاً شخصی بین خدا و ایمانداران به ارمغان می آورد، همچنین مزیت فرزندان خداوند بودن را. (رومیان ۸: ۱۴-۱۷) این صمیمیت درواقع تمام چیزی است که

در پیمان های عهد عتیق پیشینی می شود. در اشعیا خداوند حتی واضح اعلام میدارد که خدمتگزارش مسیح همان وعده و پیمان برای مردم خواهد بود. (اشعیا ۴۲: ۶؛ ۴۹: ۸).

نسل

بسیار مفید خواهد بود اگر بر یک عنصر خاص در پیمانهای عهد عتیق که همانا وعده در باب نسل است تمرکز کنیم، در پیمانی که با ابرام بسته می شود خداوند او را فرا می خواند: “از من اطاعت کن و آنچه درست است بجا آور” (پیدایش ۱۷: ۱). این وظیفه ابرام در بُعد بشری این پیمان بود و اما در بخش الهی این پیمان، خداوند وعده فرمود که او ابرام را “پدر ملت های کثیری” قرار می دهد (پیدایش ۱۷: ۴) و نامش را به ابراهیم تغییر داد (پیدایش ۱۷: ۵) پیمانی که با ابراهیم بسته شد در حقیقت فراتر از خود ابراهیم ادامه پیدا کرد و به نسل او رسید: “من وعده خود را با تو و فرزندان تو در نسلهای آینده بصورت یک پیمان ابدی حفظ خواهم کرد. من خدای تو و فرزندان تو خواهم بود. من این زمین را که اکنون در آن بیگانه هستی به تو و فرزندان تو خواهم داد. تمام سرزمین کنعان برای همیشه متعلق به نسل تو خواهد شد و من خدای ایشان خواهم بود.” (پیدایش ۱۷: ۸-۷) پیمانی که با ابراهیم در عهد عتیق بسته شده است بی نهایت مهم است، چرا که این بنیاد و اساس ملت اسرائیل را تشکیل می دهد. در تاریخ آمده است که بعد از ابراهیم پسر او به نام اسحاق بود که وسیله محقق شدن وعده خداوند به ساره شد. اسحاق نتیجه روشن از پیمان نسل بود که قرار بود زمین موعود را به ارث ببرند. اسحاق هم به نوبه خود پسری داشت به نام یعقوب و یعقوب هم پدر دوازده پسری بود که تکثیر شدند و دوازده قبیله اسرائیل را تشکیل دادند، ملت اسرائیل مرحله بعدی از پیمان نسل بود که خداوند وعده داده بود.

اما اینجا چه ربطی به مسیح دارد؟ عیسی مسیح از نسل داوود و ابراهیم است، (همانطور که در تبارشناسی متی ۱: ۱ اشاره می شود مسیح از نسل ابراهیم است، در حقیقت مسیح وارث این عهد در یک مفهوم بی همتا و تاکید شده است. “حال، وعده ها به ابراهیم و فرزند او داده شد و نمی گوید: فرزندان تا شامل بسیاری گردد، بلکه به یک فرزند یعنی به مسیح اشاره می کند” (غلاطیان ۳: ۱۶ همچنین ببینید در پیدایش ۲۲: ۱۵-۱۸) به

ابراهیم گفته شد تا “ از من اطاعت کن و همیشه آنچه را که درست است انجام بده” (پیدایش ۱۷: ۱) ابراهیم اساساً یک مرد با ایمان و معتقد به خداوند بود (غلاطیان ۳: ۹، عبرانیان ۱۱: ۸-۱۲؛ ۱۷-۱۹) اما ابراهیم هم خطاها و گناهان خود را داشت. کسی که باید مطلقاً مطیع خداوند باشد و همیشه آنچه را که درست است انجام بدهد آیا می تواند او باشد؟ مطمئناً او ابراهیم نیست. نه ابراهیم بلکه نه هیچ شخص دیگری روی زمین به جز خود مسیح (عبرانیان ۴: ۱۵). تمام کسانی که کاندید هستند برای وارث ابراهیم بودن همگی در مورد “همیشه آنچه که درست است انجام بدهد” {بی گناه بودن} در نهایت لغزش می کنند، بنابراین پیمان با ابراهیم، پیوندی ناگسستنی با مسیح دارد. عیسی مسیح وارث نهایی است که تمام دیگر وارثان به او اشاره دارند، بیائید به لیست نسل ها نگاهی بیندازیم. اسحاق، یعقوب، سپس پسران یعقوب و در میان این پسران، یهودا رهبر آنان بود کسی که سلسله پادشاهی از او بود (پیدایش ۴۹: ۱۰) داوود از نسل ابراهیم و یهودا بود؛ سلیمان نیز فرزند داوود بود؛ و به تعقیب آن رهوبعام و همه اعقاب داوود و سلیمان (متی ۱۶-۱: ۱) مسیح نه تنها قانوناً از نسل آنها بود بلکه او برتر و مافوق همه آنهاست به خاطر اینکه تنها و بی همتا ترین وارثی است که “هرآنچه که درست است” را انجام می دهد به عبارتی دیگر او تنها کسی است که می تواند عاری و فارق از هرگونه اشتباه و گناه باشد. توسط مسیح است که ایمانداران با او یکی می شوند و بدان وسیله آنها نیز از نسل ابراهیم و وارثان ابراهیم شمرده می شوند (غلاطیان ۳: ۲۹) ایمانداران، یهودیان و غیر یهودیان همه مساویانه می توانند از پیمان با ابراهیم و نسل ابراهیم بودن ارث ببرند. “پس دیگر هیچ تفاوتی میان یهودی و غیر یهودی، برده و آزاد، مرد و زن وجود ندارد، زیرا همه شما در اتحاد با عیسی مسیح یک هستید و اگر متعلق به مسیح هستید، فرزند ابراهیم و مطابق وعده خداوند وارث او هستید.” (غلاطیان ۳: ۲۸-۲۹)

مسیح به عنوان آخرین آدم

مسیح نه تنها نسل ابراهیم محسوب می شود، بلکه اگر به عقب برگردیم، جلوتر به زمان پیمان اولیه خداوند، به نسل زن: “در بین تو و زن دشمنی و کینه می گذارم. نسل او و نسل تو همیشه دشمن هم خواهند بود. او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه او را خواهی گزید.” (پیدایش ۳: ۱۵) پیروزی علیه مار، و در نتیجه پیروزی علیه شیطان و معکوس کردن نتایج

آن، تنها به واسطه فرزندی از نسل زن امکان پذیر است. بیائید این نسل زن را از طریق شیت دنبال کنیم، فرزندی که مردان خدایی محسوب می شوند، از نوح شروع کرده و به ابراهیم می رسیم، جایی که وعده خداوند شکل خاصی در مورد نسل ابراهیم به خود می گیرد. (به لوقا ۳: ۲۳-۳۸ مراجعه نمائید جائیکه تبارشناسی عیسی می رسد به آدم) بنابراین مسیح نه تنها فرزند ابراهیم است بلکه به عنوان آخرین آدم نیز هست (۱۵قرنیتان ۴۵-۴۹) مانند آدم، او نماینده همه کسانی است که به او تعلق دارند، و اوست که می تواند تاثیر گناه آدم را برگرداند.

سایه ها، تصور کردن از قبل، و «نمونه ها»

در عهد جدید به طور دائم در مورد مسیح و نجاتی که او آورد صحبت می شود. این بسیار واضح و آشکار است. اما چیزی که زیاد واضح نیست همین حقیقت (مسیح و نجاتی که او آورد) در عهد عتیق است. هر چند در عهد عتیق هم در این مورد با پیشینی هایی که شده صحبت شده است. به ما سایه ها و نمونه هایی از چیزی که قرار است بیاید ارائه شده است. (مراجعه کنید به ۱۰قرنیتان ۶: ۱۱ و عبرانیان ۸: ۵)

بطور مثال در ۱۰قرنیتان ۶: به این نکته اشاره می کند که تجربه قوم اسرائیل در صحرا باید «نمونه ایی باشد برای ما» و در ۱۰قرنیتان ۱۱: می گوید: «همه این اتفاقات به عنوان نمونه ایی بر سر آنان آمد و برای تربیت ما به عنوان عبرت نوشته شد. برای ما و هر کسی که در زمان آخر زندگی می کند.» در ۱۰قرنیتان ۶: ۱۱ واژه یونانی برای «نمونه» از «typos» استفاده شده که واژه type انگلیسی از آن مشتق شده است. (رومیان ۵: ۱۴). واژه «نمونه» در زبان الهیات به معنی مثال خاص، یا سمبل یا تصویری که خداوند پیشاپیش طراحی می کند آمده است. که در مقطعی از تاریخ، معمولاً در زمانهای اولیه گنجانده می شود تا به نکته ایی بزرگتر و واقعه ایی کاملتر اشاره کند که در آینده به وقوع خواهد پیوست. بطور مثال قربانی حیوانات در عهد عتیق تصویری از قبل طراحی شده از قربانی نهایی یعنی مسیح است، بنابراین این حیوانات قربانی «نمونه» ایی از مسیح هستند. معبد بعنوان جایگاه و مکان خداوند و کسی که خداوند از طریق او می خواهد با مردمش باشد. (متی ۱: ۲۳؛ یوحنا ۲: ۲۱). و کاهنان عهد عتیق نیز «نمونه» ایی از مسیح

هستند. کسی که کاهن اعظم نهایی است (عبرانیان ۷: ۱۱-۸: ۷). کامل شدن نهایی تنها و فقط تنها به صورت اعلای خود، فقط در وجود مسیح می تواند شکل بگیرد (افسیان ۱: ۱۰؛ ۲: ۲۰) اما در عهد جدید کسانی که “در عیسی مسیح هستند” و کسانی که ایمانشان را بر مسیح استوار کرده اند و پیروی از مسیح و برکاتش را تجربه کرده اند، فواید کاری که او به انجام رسانیده را دریافت می کنند. همچنین اگر یک بار دیگر به عهد عتیق بنگریم، پیشگویی ها و مُدلهایی را میتوان یافت که اشاره به کلیسا در عهد جدید دارد که همانا مردمی هستند که متعلق به مسیح هستند، برای مثال: معبد در عهد عتیق، فقط نمونه ایی از پیش طراحی شده از مسیح که بدنش معبد است (یوحنا ۲: ۲۱) نیست، بلکه نمونه ایی از کلیسا که معبد محسوب می شود نیز هست (۱: ۱۶-۱۷). چرا که روح القدس در آن ساکن می شود. همچنین بعضی از سمبلها و نمونه های عهد عتیق به کامل شدن نقشه نجات نهایی که در آسمان و زمین جدید که در آینده خواهد آمد اشاره دارند (۲: ۳؛ ۱۳: ۱۳؛ مکاشفه ۲۱: ۱-۲۲: ۵). اورشلیم قدیم نمونه ایی از پیش طراحی شده از اورشلیم جدید است که خواهد آمد. “شهر مقدس یعنی اورشلیم تازه را دیدم که از آسمان از جانب خدا، مانند عروسی که برای شوهرش آراسته و آماده شده باشد، به زمین می آمد،” (مکاشفه ۲۱: ۲)

مسیح یک میانجی یا واسطه

در کتاب مقدس به طور واضح بیان شده است که از زمان سقوط آدم در گناه، گناه و پیامدهای آن فراگیرترین و مهمترین مشکل بشریت می باشد. این موضوع دائماً در طول کتاب مقدس مطرح می شود. گناه یک طغیان علیه خداوند است و شایسته مرگ می باشد: “زیرا مزد گناه مرگ است...” (رومان ۶: ۲۳) خداوند مقدس است و هیچ بشر گناهکاری حتی مرد بزرگی همچون موسی نمیتواند در حضور خداوند بیاستد بدون آنکه بمیرد. “ولی من نمی گذارم که روی مرا ببینی زیرا کسی نمی تواند روی مرا ببیند و بعد از آن زنده بماند” (خروج ۳۳: ۲۰) انسان گناهکار نیاز به یک واسطه یا میانجی دارد، کسی که از جانب او به خداوند نزدیک شود. مسیح، کسی که هم خداست و هم انسان و کسی که عاری از هرگونه گناه است، او تنها کسی است که میتواند این کار را انجام دهد “ زیرا یک خدا وجود دارد و یک واسطه بین خدا و انسان، یعنی شخص عیسی مسیح که جان

خود را به عنوان کفاره در راه همه داد و به این ترتیب در زمان مناسب این حقیقت به ثبوت رسید" (۱ تیموتاوس ۲: ۵-۶) بنابراین در مفهوم ابدی و ازلی اش تنها یک میانجی و واسطه وجود دارد، و در راستای همین حقیقت در دوران عهد عتیق افراد مختلفی ظرفیت نوعی از میانجی بودن را دارا بودند. موسی یکی از آنها بود. او از کوه سینا بالا رفت تا با خداوند ملاقات کند در حالیکه همه مردم در پای کوه منتظر او بودند (خروج ۱۹) هنگامی که مردم اسرائیل از شنیدن صدای رسای خداوند از بالای کوه سینا وحشت زده و مرعوب گشتند، از موسی خواستند ازین پس او کلام خداوند را به آنها برساند (خروج ۲۰: ۱۸-۲۱) و خداوند نیز قبول کرد تا موسی آورنده کلام او به مردمش باشد (تثنیه ۵: ۲۸-۳۳). اما اگر آنچنان که در ۱ تیموتاوس ۲: ۵ آمده است که تنها یک میانجی وجود دارد، پس چگونه است که موسی نیز به عنوان میانجی یا واسطه عمل می کند؟ موسی آن میانجی ابدی نبود، اما او به عنوان یک طرحی که از پیش کشیده شده است میانجی گری مسیح را بیان می کند. چرا که موسی نیز گناه کار بود امکان نداشت که او بدون دریافت بخشایش در پیشگاه خداوند زنده بماند، و این بخشایش بدون میانجی ایی بی گناه که از جانب خود موسی او را نمایندگی کند ممکن نیست. خداوند موسی را به حضور پذیرفت فقط به این دلیل که طبق برنامه خداوند عیسی باید می آمد و کفاره ایی میشد برای گناهان موسی، نتیجه یا فایده کار عیسی پیشاپیش برای استفاده موسی به حساب آمده است. و این امر برای تمام اولیاء عهد عتیق نیز باید صدق کند، در غیر اینصورت آنها چگونه می توانستند در پیشگاه خداوند از مرگ در امان باشند؟ خداوند مقدس کامل است و برای حاضر شدن در پیشگاهش همه آنها نیاز به کامل بودن داشتند، و این کامل بودن به آنها از روی فضل و بخشش خداوند برای آنها محسوب گردید. فقط بخاطر مسیح کسی که قرار بود بیاید. این یعنی اینکه در طول عهد عتیق و همچنین عهد جدید تنها یک راه نجات وجود دارد. تنها مسیح است که می تواند ما را نجات بخشد. " در هیچکس دیگر رستگاری نیست و در زیر آسمان هیچ نامی جز نام عیسی به مردم عطا نشده است تا بوسیله آن نجات یابیم." (اعمال ۴: ۱۲) نمونه هایی از نجات که در عهد عتیق آمده است همه مربوط به مسیح می باشد. و نجاتی که در عهد عتیق بیان شده غالباً توسط یک میانجی آورده شده است، شخص یا نهادی که در بین خدا و انسان می ایستد.

تمام نمونه ها و مثالهای کوچک از میانجی و واسطه که در عهد عتیق آمده است، همه نمونه هایی از قبل طراحی شده ایی هستند از مسیح، غیر از این نمی تواند باشد در حالیکه تنها یک میانجی حقیقی و یک راه نجات وجود دارد. پس زمانی ما بیشتر به اتحاد و یگانگی کتاب مقدس پی می بریم که یک بار توجه کنیم که نمونه های نجات در کجاها آمده و همچنین در کجاها یک میانجی به عنوان نمونه در بین خدا و بشر ایستاده است. این نمونه ها شامل نه تنها مواردی که در آنجا خداوند نجات روحانی را در غالب ارتباط شخصی و صمیمیت روحانی و وعده زندگی ابدی با خدا می آورد، می شود. بلکه همچنان آنها شامل نمونه هایی از رستگاری و نجات جسمانی و ظاهری نیز می شود، نجات به معنای فیزیکی آن که بصورت نجات روحانی از قبل نمونه داده شده بود. در واقع نجات فقط جنبه روحانی ندارد، مسیحیان امیدوار به این هستند که بدنهای فیزیکی شان نیز رستاخیز می کنند، “اما خدا آسمانهای نو و زمین نو وعده داده است که در آنها عدالت برقرار خواهد بود و ما در انتظار اینها هستیم.” (۲ پترس ۳: ۱۳) نجات شخصی با از نو شدن و متحول شدن قلب شروع می شود. ولی در پایان بسیار وسیع و جامع و در حوزه کیهانی و جهانی خواهد بود. در عهد عتیق آنجایی که بر سرزمین که جنبه فیزیکی دارد و کامیابی و توفیقات فیزیکی و سلامت فیزیکی تاکید دارد. در واقع نمونه هایی از برآورده شدن آرزوهای فیزیکی ایمانداران است، که در زمین و آسمان جدید برآورده خواهند شد. نمونه هایی از میانجی که در عهد عتیق آمده است میتوان از پیامبران، پادشاهان، روحانیون و کاهنان نام برد، پیامبران کلام خداوند را از سوی خداوند برای مردم می آورد، پادشاهان زمانی که تسلیم امر خداوند بودند، حکومت خداوند را بر مردم تطبیق می کردند، کاهنان از مردم در پیشگاه خداوند نمایندگی می کردند. و اما مسیح هم آخرین پیامبر بود، هم آخرین پادشاه و هم آخرین کاهن بود که هر سه این عمل کردها را با یک عمل نهایی خود به صورت کامل و نهایی به اتمام رسانید. (عبرانیان ۱: ۱-۳) همچنین می توانیم به مردان خردمند و حکیم اشاره کنیم. کسانی که حکمت خداوند را برای دیگران به ارمغان می آورند، و به جنگجویان که رهایی خداوند را برای مان از چنگ دشمنان می آورند؛ و همچنین سُرّایندگان که جلال و شکوه خداوند را به نمایندگی از مردم می سُرّایند و شخصیت خداوند را برایمان مُجسم می کنند. میانجی یا واسطه همیشه با

شکل و شمایل انسانی واقع نمیشود. بلکه گاهی با رسم و رسومات و عُرف جوامع نیز ظهور می‌کند، در عهد‌ها برای رساندن کلام به مردم از قانون میانجی استفاده شده است. معبد مظهر حضور خداوند در بین مردم است. قربانی کردن حیوانات نمادی از بخشایش خداوند است. در هنگام خواندن کتاب مقدس باید توجه داشت و به دنبال راه‌هایی گشت که خداوند کلام خود و حضور خود را توسط مفاهیم و نمادها برای مردم آشکار می‌کند، تمام این مفاهیم و نمادها به طریقی قانون میانجی را بیان می‌کند، و از آنجایی که در نهایت فقط تنها یک میانجی وجود دارد، به طور واضح و روشن همه آنها به مسیح اشاره دارند.

بخش ۱

عهد عتیق

الهیات در عهد عتیق

سی. جان کولینز

زمانیکه بحث تشریح کردن "الهیات در عهد عتیق" فرا میرسد، لزوماً همه به این عقیده نیستند که می توان یک موضوع الهیاتی واحد در طول این کتابهای متنوع پیدا کرد، هر چند پژوهشگران بسیار کوشیده اند تا نکته ایی برای متحد ساختن تمام موضوعات کتابها پیدا کنند، گاهی با ارائه کردن زمینه های واحدی مانند پیمان، یا پادشاهی خداوند، یا مسیح یا خود خداوند. این پیشنهادها بینش های عینی و واقعی ارائه می دادند، اما اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم اغلب آنها مطالب گوناگون عهد عتیق را، بسیار ساده انگارانه در نظر گرفته بودند. اما بهتر است که کتاب عهد عتیق را در کل به عنوان یک داستانی که در حال آشکار شدن است، با اجزاء سازنده گوناگون در نظر بگیریم. همچون: توحید یا یگانگی، آفرینش و سقوط، انتخاب و پیمان، عضویت در پیمان، و آخرت یا قیامت شناسی. در این فصل قصد داریم نخست این اجزاء سازنده را تشریح کنیم، پس بنابراین بهتر است داستانهایی که با هم همپوشانی دارند را خلاصه کنیم، تا آنگاه بتوانیم

بطور خلاصه به این موضوع بپردازیم که چگونه قسمتهای مختلف عهد عتیق با این داستانهای مکشوف شده مرتبط هستند، و به این نکته نیز بپردازیم که همه اینها چگونه نقطهٔ اتصالی برای نویسندگان عهد جدید تهیه می کنند تا کتابشان را به عهد قدیم وصل کنند. هدف کلی این است تا در مورد برخی اعتقادات بطور مفصل و دقیق صحبت شود که این اعتقادات می تواند برای خوانندگان دقیق کتاب مقدس کمکی باشد برای بهره بردن بیشتر و تقویت ایمانشان.

اجزاء سازنده داستان

۱. توحید یا یگانگی. تنها یک خدای حقیقی وجود دارد، همو که آسمانها و زمین و بشر را آفرید. او بود که این جهان مادی را آفرید و از آفرینش آن خوشنود بود. و آنجا را مکانی مناسب برای بشر ساخت تا در آن زندگی کند، عشق بورزد و خدمت کند، تمام بشر می بایست چنین خدایی را بشناسند و دوستش بدارند. خدایی که پاک سرشتیش بی عیب و نقص است، قدرت و حکمت او با شکوه و پر جلال است، صداقت او استوار و ثابت و همیشگی است و عشق بی پایانش به قدری زیباست که نفسها را در سینه بند می آورد. یک چنین خدایی بر همه چیز حکومت می کند، و او خود از نیکی هایش و عدالتش دفاع می کند (در روز معینش). خداوند در کار کردن درون طبیعت که مایملکش هست و خود آنرا آفریده است هرگز خود را محدود نمی کند، او می تواند فراتر از این خاصیت و طبیعت آفریده هایش برود (همانطور که قبلاً رفته است) تا عملکرد مقتدرانه ایی چه برای این آفرینش و چه برای نگهداری و حمایت از مردمش داشته باشد.

در عهد عتیق نه تنها مردم اسرائیل را به شناخت و تصدیق وجود چنین خدای حقیقی دعوت می کند، بلکه از آنها می خواهد تا خودشان را تسلیم او با یک عشق و وفاداری منحصر بفرد بکنند و تمرکز زندگی شان را بر مزیت و برتری گرانبهای شناخت او قرار بدهند (تثنیه ۶: ۴-۹) شرح بیشتر شخصیت اساسی این خدا در خروج ۳۴: ۶-۷ آمده است، آنجایی که تاکید ویژه ایی بر عشق همیشگی و ثابت او و رحمت و بخشش او شده است (پاراگرافی که غالباً بازتاب آنرا در طول عهد عتیق می بینیم). عهد عتیق شهادت می دهد که این خدا "عادل" هست. کاملاً روحانی، پاک، و کامل و بی عیب. هر چند این

عدالتش بطور قاطعانه در مجازات کردن بدیها و حمایتش از شخصیت روحانی و اخلاقی خودش آشکار می شود، هنگامی که اعتبار خودش را با نگه داشتن پیمانش بصورت علنی و واضح و با اهمیت دادن نشان می دهد (مزامیر ۷۱: ۲؛ ۱۱۶: ۵) در عهد عتیق بطور صریح و روشن خداوند را در حالت تثلیث توصیف نکرده است، بلکه با ارجاع دادن به روح خدا (پیدایش ۱: ۲) و استفاده کردن از ضمیر "ما / خودمان" به جای خدا (پیدایش ۱: ۲۶) و اشاراتی که به الوهیت مسیح می کند (مزامیر ۱۱۰: ۵؛ اشعیا ۹: ۶؛ حزقیال ۳۴: ۱۵، ۲۳) بدین ترتیب پایه و اساس اعلام کاملتر تثلیث الهی که در عهد جدید آمده است را گذاشته است. (متی ۲۸: ۱۹؛ ۱ قرن ۱۲: ۴-۶؛ ۲ قرن ۱۳: ۱۴)

۲. آفرینش و سقوط. آفریدگار یکتا، خداوند متعال اولین انسان یعنی آدم و حوا را آفرید، با شأن و شوکت و با هدفی خاص آنها فراخوانده شدند تا با ایمان به خدا زندگی کنند و برکتی که در باغ عدن بود را به تمام زمین گسترش بدهند. بخاطر خیانتی که آدم و حوا به این هدف خداوند کردند، همه مردم از زمان سقوط به بعد با گناه و ضعف احاطه شده اند و تنها بخشایش خداوند است که می تواند ما را از آن رهایی بخشد و شفا دهد.

۳. انتخاب و پیمان. خداوند یکتای حقیقی کسانی را برای خود انتخاب می کند و خود را با آنان با پیمانش مقید و مرتبط نگه می دارد (خروج ۱۹: ۴-۶؛ تثنیه ۷: ۶-۱۱) این پیمان قصد خداوند از حفاظت، از مردمش را بیان می دارد، و توسط آنها هدایت و روشنی را به تمام جهان می رساند، تا اینکه تمام چیزها را دوباره طبق خلقت اولیه اش در جای مناسبش که برای آن خلق شده است برگرداند. سرزمین اسرائیل باید به عنوان باغ عدن بازسازی شده میبود. و با شکوفا شدن ایمان در مردم جهان نیز شکوفا خواهد شد. (و با بی ایمانی مردم پژمرده خواهد شد). در کل پیمان خداوند با شخصی که نمایندگی از همه مردم را می کند بسته می شود (بطور مثال آدم، نوح، ابراهیم، داوود) بقیه مردم پیمان را از طریق ظرفیت پرهیزگاری ایی که اجتماعشان ارائه میکند تجربه خواهند کرد. یک نماینده مورد نیاز است تا الگوی مردمش باشد برای ایمان ایدالی که برای اجرای پیمان بدان نیاز است.

۴. عضویت در پیمان. خداوند در پیمانش مرحمت و رحمتش را بر مردمش ارزانی می دارد: بخشایش گناهانشان، زندگی شان را شکل میبخشد تا بازتاب کننده شکوه و جلالش باشد، و سهمی در رساندن روشنایی و هدایت به تمام ملل جهان داشته باشند. تک تک اعضای این پیمان موظف هستند تا این موهبت و مرحمت را در درون قلبشان نگهدارند: با ایمان به این پیمان (به پولس بنگرید که چگونه از ابراهیم و داوود به عنوان مثال برای ایمان در رومیان ۴: ۱-۲۵ و همچنین عبرانیان ۱۱: ۱-۴۰ استفاده می کند) و سپس رشد کردن در اطاعت و سرسپردگی از دستورات و انجام آنها در طول زندگی شان. کسانی که به این طریق پیمان را نگاه می دارند جزو ایمانداران محسوب می شوند اینان کسانی هستند که از غیر ایمانداران تفکیک میشوند و مستفید هستند از تمام فوایدی که عشق خداوند به بار می آورد. هر اسرائیلی عضوی از مردمی هست با یک هویت مشترک؛ هر یک از اعضاء به نحوی در زندگی مردمش در جمع مشارکت دارد. بدینسان خوب بودن در بُعد معنوی و روحی یک جمع متأثر است از خوب بودن در بُعد معنوی و روحی هر یک از اعضای آن جمع. پس هر یک از اعضا توسط زندگی روحانی و معنوی که دارد در سرنوشت جمعی دیگران مشارکت دارد، بدینسان هرکسی در غم و شادی های دیگران و جامعه خود سهیم است. قضاوت هایی که در طول تاریخ بر مردم شده است اغلب به این خاطر حادث شده است که بیشتر مردم بی ایمان گشته بودند؛ این قضاوتها گرچه پایان داستان قوم خدا را با خود ندارند اما به خاطر پاکسازی و تصفیه کردن آن مردم می باشد (اغلب با برداشتن اعضای بی ایمان جامعه) این مهم است که خوانندگان مسیحی بسیار با ذکاوت و درک و فهم زیرکانه بنگرند که در عهد عتیق کلمات “نجات” و “قضاوت” چگونه به کار رفته است. هنگامی که در عهد عتیق صحبت از این است که خداوند مردمش را “بازخرد” می کند (خروج ۱۵: ۱۳) یا آنان را “نجات” می دهد (خروج ۱۴: ۳۰) همه اشاره به رفتار پر فیض و بخشش خداوند دارد که در قبال این هویت متحد یعنی مردم دارد: او آنها را فرا میخواند، از آنها محافظت می کند، آنها را تصفیه می کند تا اینکه وضعیتی را به بار آورد که در آن امکان رشد و شکوفایی زندگی اعضای پیمانش در آن باشد. همچنین در عهد عتیق صحبت از “نجات” یا “بازخرد” برای شخصی معین و خاص نیز شده است (مزامیر ۳: ۲، ۷، ۱۹: ۱۴) معمولاً در عهد عتیق، اینگونه تعبیر به

کسانی بر می‌گردد که از عضویت در پیمان مستفید شده‌اند، خواه این فواید آمرزش گناهانشان باشد یا رهایی از برخی مشکلات یا نجات از اذیت و آزارها یا چیزهای دیگر که همه بر می‌گردد به آن الطاف و رحمت اولیه الهی که از اول به او این توفیق را داده بود که در جرگهٔ پیمان خداوند بپیوندد و هم این که حالا هم به آن عهد و پیمان خود وفادار هست. وقتی مسیحیان از رستگاری یک شخص سخن می‌گویند آنها فکر می‌کنند به معنی گوشه‌گیری کردن و عزلت است؛ بنابراین آنان یک معنی بسیار محدود در ذهن دارند؛ آنها باید در نظر داشته باشند که رسومات و پیروی از عهد جدید بسیار نزدیکتر است به رسومات و پیروی از عهد عتیق از آنچه که آنان قبلاً فکر می‌کردند، این پیروی از عهد جدید شامل زندگی شخصی مان و هم ارتباطمان با دیگر ایمانداران را نیز شامل می‌شود و بر این اساس رستگاری را از جنبه شخصی به ساحه وسیعتری می‌کشاند.

“شریعت” از طریق موسی داده شد، کسی که نقش اساسی را در عهد عتیق بازی میکند. شریعت همیشه به عنوان موضوعی مسرت بخش و تحسین برانگیز مطرح شده است (مزامیر ۱۱۹) چرا که این هدیه ایی است از سوی خداوند محبت و مهربانی. شریعت در عهد عتیق هیچگاه بصورت لیستی از قوانین که شخص باید آنها را رعایت کند تا اینکه نزد خداوند عادل شمرده شود، ارائه نگردیده است؛ بلکه آنها راهنمایی‌های پدران خداوند هستند که برای شکل بخشیدن به زندگی مردمی که او آنها را دوست دارد و میخواهد در یک مجموعه ایی از ایمان، تقدس، و عشق حفظ کند داده شده است و آنها را در محدودهٔ حفاظت و مراقبت روحانی خود نگه میدارد. قوانین گوناگون، با جریمه‌هایی که برای شکستن آن است و شرایط بازسازی آن، همه برای حفاظت و حراست جامعه از اشتباهات و نواقص اعضایش طراحی شده‌اند، و دستورالعملهای اخلاقی چارچوب خاصی به تصویر بازسازی شده از خداوند، درحالت زمینی آن در اسرائیل باستان می‌بخشد که این تصویر چگونه باید باشد. درست در قلب این سیستم مناجات در محراب قرار دارد، با شرایطی که برای کفاره و بخشایش برای کسانی که به گمراهه رفته‌اند. متأسفانه موارد بسیار کمی در عهد عتیق وجود دارد که این ایده ال‌هایی که ذکر شد هر چند بسیار ضعیف چه در مقیاس بزرگ و چه در مقیاس اندک رعایت شده باشد. (یوشع ۲۲: ۱-۳۴ نمونه بسیار خوبی است خصوصاً از کمیابی این قضیه، یک نمونه

بسیار کوچک، بوعز در کتاب روت، کسی که مهربانی و لطف خداوند را برای خارجی‌ان مجسم می‌کند. “تغییر دین مردم” پیامبران دوره ایی از تاریخ را پیشبینی کردند، زمان یهودا پس از بازگشت از تبعید از بابل که در آن قوم خدا واقعاً شریعت را در درون قلبهایشان داشتند. (حزقیال ۳۶: ۲۵-۲۷)؛ جامعه پسا تبعید در حال تجربه کردن تمدید شدن پیمان خداوند بودند، هرچند این تجربه بسیار کوتاه تر از انتظار آنها بود. (مفسران روی راه و روشی بحث می‌کنند که موجب گسترش مسیحیت در بین غیریهودیان شد که آیا این به خاطر آن است که یهودیان عهد و پیمان خود با خدا را به خوبی نگه داشته اند یا نه به این خاطر بوده که عیسی مسیح با رستاخیز خود راه و روش نوینی را آورده؟ - به هر حال این موضوع خارج از حوزه بحث در این فصل میباشد)

۵. مبحث آخرت یا قیامت شناسی. داستان قوم خداوند به سوی فرجامی مجلل و با شکوه رسیده است، جایی که تمام اقشار مردم در مورد خدا و پیوستن مردمش خواهند دانست. این همان هدفی بود که ابراهیم برای آن فراخوانده شده بود (پیدایش ۱۲: ۱-۳) و ملت اسرائیل را برای چه مقرر ساخته بود (خروج ۱۹: ۴-۶) این بزرگی و شأن قوم خداوند را نشان میدهد که در حکمت پنهان خداوند نهفته است که از طریق ایمان و باور، مردم هم سهمی در هدف نهایی خداوند برای خود می‌گیرند (تثنیه ۴: ۶-۸) عهد عتیق نظریه خود را در مورد مسیح در روشنائی این ترکیبات به پیش می‌برد (در آخر روشن واضح می‌گوید او تنها وارث غایی و نهایی داوود خواهد بود) ایده اولیه اینکه مسیح خواهد آمد و منتظر مسیح بودن کلاً درباره فرزند صحت می‌کند که خواهد آمد و یک بار برای همیشه کار شیطان و شر را بر می‌گرداند و برای غیر یهودیان نیز برکت و رحمت خواهد آورد با وارد کردن آنها به درون پادشاهی خود (پیدایش ۳: ۱۵؛ ۲۲: ۱۷-۱۸؛ ۲۴: ۶۰) ایده اینکه این پادشاهی به نسلی از ابراهیم خواهد رسید (پیدایش ۱۷: ۶، ۱۶) و بعد یعقوب (پیدایش ۳۵: ۱۱) و سپس بر روی قبیله یهودا تمرکز می‌کند، جایی که تمکین و اطاعت قوم خدا آورده خواهد شد (پیدایش ۴۹: ۱۰) پادشاهان در سلسله داوودیان این ایده را با خود به پیش می‌برند. آنها به نمایندگی از همه مردمشان بودند: بنابراین همه مردم فرزندان خدا محسوب می‌شوند (خروج ۴: ۲۲-۲۳) همانطوری که پادشاهان سلسله داوودیان هم فرزندان خدا بودند (۲ سموئیل ۷: ۱۴؛ مزامیر ۸۹: ۲۶-۲۷)

از وعده برای آخرین دودمان از سلسله داوود (۲ سموئسل ۷: ۱۶) این انتظار می رود که، آخرین وارث از این سلسله بر خواهد خواست، و تاج و تخت او را بر خواهد افراشت (در آخرالزمان) و قوم خود را برای وظیفه ایی راهنمایی خواهد کرد که همانا رساندن چراغ هدایت و روشنایی است برای غیر یهودیان (مزامیر ۲: ۸؛ ۷۲: ۸-۱۱، ۱۷ [از پیدایش ۲۲: ۱۸ بهره ببرید]؛ اشعیا ۹: ۶-۷؛ ۱۱: ۱-۱۰؛ اشعیا ۴۲: ۱-۹)

قسمتهایی از عهد عتیق که به داستان مربوط است

عهد عتیق داستان را اینگونه آغاز می کند که خالق یکتای حقیقی خداوند، خانواده ابراهیم را برای جبران و برطرف کننده خطا و ناپاکی که آدم و حوا با گناهشان به این دنیا آورده اند، فرامی خواند. خداوند ملت اسرائیل را در همین راستای تحقق پیمانش از اسارت در مصر رهانید تا آنها را برای برقرار حکومت دینی به کارگیرد تا به بقیه عالم، وجودش و شخصیتش را آشکار سازد. و به تعقیب این هدفش خداوند برکاتش و همچنین نفرینها و بلایایش را بر سر مردم اسرائیل می فرستاد. خداوند هرگز از هدفی که داشت دست برنداشت حتی زمانهایی که با بی ایمانی غم انگیز مردم اسرائیل روبرو میشد. این داستان کلی به عنوان حکایت باشکوه و حتی جهانبینی ملت اسرائیل را تشکیل میدهد: هر عضوی از این ملت خودش را به عنوان وارث این داستان می دید با تمام شکوه و جلال و سرافکندگی و شرمساریش، آنجا که به عنوان شاهد و ناظر داستان است وظیفه خود می داند که آنها را به نسلهای بعد از خود انتقال دهد و آنجایی که در جریان داستان دخیل است، میداند که ایمان و باورش می تواند نقشی در جریان داستان توسط حکمت پنهان خداوند بازی خواهد کرد.

عده ایی که این داستان ها را به عنوان کلیدی بر الهیات عهد عتیق می نگرند، درباره اینکه سراسر عهد عتیق را یک داستان یکپارچه بتوان در نظر گرفت زیاد موافق نیستند، به دلایل واضح و هویدایی نمیتوان تمام چیزهایی که در عهد عتیق آمده است را به عنوان داستان و حکایت های آموزنده در نظر گرفت. برای مثال ما در عهد عتیق "شریعت" داریم (در افسار پنجگانه) شریعت با راهنمایی داوران، درمورد وضع کردن جریمه ها و مشخص کردن حداقل استانداردها در رفتار اجتماعی، برای نگهداری و محافظت از یک حکومت

دینی لازم بود. تا از این طریق از عدل و انصاف و ادب و تربیت در یک جامعه با حکومت دینی محافظت کند. (بسیاری از آن قوانین خاص به این خاطر نبودند تا ایده آل های اخلاقی و روحانی را که هدف یک اجتماع مقدس است و مربوط به شباهت انسان به خدا و اول خلقت می شود را برای اعضای جامعه اسرائیل بیان کند، بلکه این قوانین در بهترین حالت خود مرکب بودند از راههایی که در خدمت ساختار اجتماعی قوم خدا باشند)؛ همچنین ما حکمت را داریم (کتاب ایوب، امثال، جامعه و همچنین در مزامیر) که به اعضا کمک می کند تا راههای بهتری در زندگی روزمره خود انتخاب کنند؛ همچنین سرودها را داریم (مخصوصاً در مزامیر) که قوم خدا باید آنها را در نیایش های جمعی خود بسرایند؛ و اشعار زیادی داریم (مخصوصاً در غزل غزلها، امثال ۵: ۱۵-۲۰) تا توسط آنها آن معجزات را به عنوان عشق افسانه ایی در سینه ها نگاه دارند؛ و خیلی چیزهای دیگر. به هر حال بهتر است که اینگونه بگوئیم که بهتر است هر قسمتی از کتاب مقدس را به عنوان بخشی از آن داستان کلی بخوانیم. از این طریق است که اگر هر قسمت را بخشی از داستان بزرگ در نظر بگیریم می توانیم تمام کتاب را بصورت یک داستان کلی و متحد بدانیم. کتاب امثال به مردم کمک می کند تا داستان کوچک زندگی خود را در راستای سهم گرفتن در داستان بزرگ قرار دهند، مزامیر - بسیاری از آن قسمت های نقل شده واضح و صریح از داستان بزرگ است - به مردم کمک می کند تا به عنوان اعضای با ایمان در وجود پرستش کنندگان متحد در بین قوم خدا زندگی کنند. پیامبران همیشه آن داستان بزرگ و کلی را یادآور می شدند و اینکه مسیر داستان اسرائیل به کجای خود رسیده است، از شنوندگان خود می خواستند تا در روشنی آن با ایمان و وفادار زندگی کنند. داستان کلی این را برای ما بیان می دارد که هدف خداوند این است تا انسانیت ما را آنچنان که باید باشد بازسازی کند، و بدینوسیله به هرکسی یادآور شود که او با همه بنی بشر در این طبیعت انسانی و برای وظیفه و فواید تلاش برای خوبی دیگران شریک و مشترک است. برای مثال: لذت بردن از عشق یک همسر با ایمان و وفادار راهی است برای تجربه کردن انسانیت بازسازی شده - راهی است برای نشان دادن احسان و نیکی خداوند به بقیه جهان (همچنین که در غزل غزلها می بینیم) تمام این فاکتورهایی که ذکر شد دلایلی بودند برای نویسندگان عهد جدید تا ادعا کنند نه تنها دیگر پیمان سینا تمام

شده محسوب می شود (به پائین بنگرید) چرا که این پیمان روی حکومت مذهبی تاکید داشت چیزی که از اول در اذهان تمام شده طلقی می شد (زمانی که غیر یهودیان نیز هدایت را در مقیاس بسیار کلان دریافت می کردند) - بلکه هم زمان آنها به طور قاطع اظهار کردند که این پیمان در چهارچوب اصول و قواعدی جاسازی شده بود که دیگر نمی شد آنها را ادامه داد، چونکه آن بخشی از یک داستان طولانی تر است که پیمان سینا تنها یک فصل از آن است.

عهد عتیق به عنوان کتاب مقدس مسیحیان

در گذشته عهد عتیق خود را به عنوان داستانی مطرح می کرد که به یک جایی رسیده است. عهد عتیق با یک اشتیاق و دلواپسی و همچنین امید در تحت حکومت پارسیان به پایان می رسد (ملاکی) کتابهای دوره معبد دوم (فاصله زمانی بین دو عهد جدید و عتیق) داستان ملت اسرائیل را به عنوان قومی که خداوند برای هدفی برگزیده است ادامه می دهد. اما نه همه کرانه های این مواد آن هدف و مقصود را روشن می سازد (برای مثال اجتماع قمران که انتخاب شد) اما باورمندان همچنان در جستجو هستند (در مورد کتابهای دوره معبد دوم در فصل ۶ بیشتر خواهید خواند) نویسندگان عهد جدید که بیشتر آنها یهودیان مسیحی شده بودند خودشان را به عنوان وارثان داستان عهد عتیق میدیدند و خود را مجاز می دانستند تا عهد عتیق را تمام شده و کامل شده در مرگ و رستاخیز عیسی بطور کامل شرح دهند و ایده منتظر مسیح بودن را که بدان راهنمایی شده بودند را در عیسی کامل شده توصیف کنند. این نویسندگان کتاب عهد عتیق را به عنوان کتاب آسمانی یا مقدس برای مسیحیان اختصاص دادند، و از شنوندگان خود (که اغلب غیر یهودی بودند) نیز به اصرار می خواستند تا آنها نیز همانکار را بکنند. در اینجا بحث بر سر این است که چگونه نویسندگان عهد جدید از عهد عتیق به عنوان کتاب آسمانی استفاده کرده اند، اما اگر نظریات نویسندگان عهد جدید را به طور ساده و خلاصه در نظر بگیریم آنها خواهند گفت: آنها عهد عتیق را به عنوان ساختار اولیه از نخستین فصل از داستانی می دانند که مسیحیان امروز جزوی از آن داستان هستند. این ساختارها در فصل نخست و پایانی داستان کار خداوند برای قوم خود، به ما این اجازه را می دهد تا بفهمیم که هم در عصر عتیق و هم در عصر مسیحیان عناصری یافت می شود که هم برای پیوستگی و

اتصال هست و هم برای گسستن و ناپیوستگی، در عهد عتیق امیدواری وجود دارد برای بین المللی کردن قوم خدا، بدون اینکه توضیح دهد این امر چگونه با حکومت دینی در اسرائیل مربوط است (مزامیر ۸۷: ۴-۶) در حکومت دینی، قوم خدا را بطور برجسته و مؤکد به عنوان گروهی، از نژاد خاص و در یک سرزمین خاص معرفی می کند، البته غیر یهودیان یهودی شده (کسانی که مقیم بودند) محفوظ می باشند (خروج ۱۲: ۴۹؛ ۲۰: ۱۰؛ ۲۲: ۲۱؛ لاویان ۱۹: ۱۰) اما نمی توانند به طور کامل عضویت جامعه ایی که حکومت دینی دارد به حساب آیند (تثنیه ۱۴: ۲۱؛ ۱۵: ۳، اعداد ۳۴: ۱۴-۱۵ نشان می دهد که سرزمین مختص اسرائیلیان می باشد) عهد جدید همه آن امتیازات را منسوخ می کند (افسیان ۲: ۱۹) چرا که حکومت دینی بدان شکل دیگر وجود نداشت و بیشتر مقررات و قیوداتش نیز با خودش به اتمام رسید (اعمال ۱۰: ۳۴-۳۵؛ عبرانیان ۹: ۱۱-۱۴) در عین حال شخصیت خالق یکتا و اشتیاق او برای بازسازی تصویر خداوند در وجود بشریت با یک اصلاحات جدید در حکومت دینی و الهی ظاهر می شود به این ترتیب که دستورات معنوی و اخلاقی بر مسیحیان تطبیق میشود همانطور که بر ایمانداران قوم اسرائیلی تطبیق می شد. (رومیان ۱۳: ۸-۱۰)

مقدمه ایی بر اسفار پنجگانه تورات

گوردون وینهام

نام اسفار پنجگانه تورات

این اسفار پنجگانه (در زبان یونانی به معنی "پنج جلد") شامل پنج کتاب اول کتاب مقدس است، از پیدایش تا تثویه. کلمه عبری که برای آن بکار رفته است تورات است ("شریعت" یا "فرمان") پس اینگونه شد که در عهد جدید، به عنوان شریعت به آن ارجاع داده میشد (در یونانی *nomos*, "شریعت"). در کتاب مقدس عبری، سه قسمت اولیه و اصلی آن به عنوان شریعت یاد می شود، و گاهی هم ممکن است *nomos* به تمام عهد عتیق اطلاق میشده است. (برای مثال یوحنا ۱۰: ۳۴) هرچند این اسفار پنجگانه شامل بسیاری از شریعت و قوانین می شود، اما در اصل اینها شامل داستانهای آموزنده و حکایتهایی است که در قسمت هایی از آن قوانین شریعت داده شده است، اما در مفهومی گسترده تر از تورات، تمام این اسفار پنجگانه را به عنوان دستورالعملهایی که تعالیمش در طول

داستانهای تاریخی ثبت شده است که به عنوان شریعت نازل شده است میتوان در نظر گرفت. نام دیگری که برای این اسفار پنجگانه در ترجمه های دیگر می توان یافت “خمسہ موسی” است. این توصیف در خور کتابهای خروج تا تثنيه است که در آن زندگی نامه موسی آمده است که از دید سنتی او را به عنوان نویسنده اصلی آنها می بینند.

اسفار پنجگانه به عنوان تهداب کل کتاب مقدس

اسفار پنجگانه فقط به عنوان شروع کتاب مقدس نیست، بلکه آن، تهداب و اساس کتاب مقدس نیز به شمار میرود. این اسفار به عنوان نور و درخشندگی به کار می رود تا خواننده برای خواندن بقیه کتاب از آن بهره ببرد. همچنان در آن پیمانهای کلیدی بیان شده است که هدف خداوند را در این داستان نشان می دهد و شالوده و اساس آمدن مسیح را بنیان می نهد. ایده الهیاتی و اصولهای اخلاقی آن، بقیه کتاب مقدس را شکل می دهد و قالب بندی می کند، از اینروست که کتاب های بعدی، قدرت و اختیار ارزیابی اعمال و رفتار و کردار و شخصیت مردم را پیدا می کنند و به این اسفار ارجاع می دهند. نکته هایی که ذکر شد در ادامه بطور خلاصه شرح داده خواهد شد.

۱. تعیین جهت، (روشنی انداختن). کتاب از همان نخست ضرب آهنگ و سرنخ دیدگاه نویسنده را پایه گذاری می کند. کتاب پیدایش برای دنیای باستان که پر از چند خدایی و بت پرستی بود توضیح می دهد که این جهان توسط خدایی یکتا آفریده و کنترل می شود نه توسط خدایان بیشمار و رقیب باهم، یا توسط الهه ها. به همین نحو می تواند مخاطبانش خوانندگان امروزی که احیاناً در اصل خداناباور هستند باشد (خواه آگاهانه یا ناآگاهانه). به آنها نشان می دهد که باور داشتن به اینکه در پشت این تجلی زیبای طبیعت و قوانین علمی و فیزیکی و همه اینها خدای محبت و قادر وجود دارد که همه این اتفاقات را کنترل میکند، به چه معنی است.

۲. هدف الهی. این اسفار پنجگانه منظور خداوند را از آفرینشش، اینگونه شرح می دهد که این جهان از اول زمانی که اولین انسانها یعنی آدم و حوا را در باغ عدن آفرید چگونه بوده است. و بعد توسط گناه انسان آن برنامه الهی کنار گذاشته شد ولی بطور کامل باطل نگشت، چرا که خداوند بعداً ابراهیم را فرامی خواند و به او نسلا و سرزمین و از همه

مهمتر رسیدن برکت و فیض خداوند برای همه ملت‌ها توسط نسل او را وعده می‌دهد. این وعده‌ها در کتابهای بعدی اسفار پنجگانه بیشتر توسعه و بسط داده میشود.

۳. الهیات و اخلاقیات. این اسفار پنجگانه دید ما را نسبت به شخصیت و استانداردهای اخلاقی خداوند باز می‌کند، هم عدالت خداوند و هم نیکخواهی و خیراندیشی خداوند را شرح می‌دهد. او بسیار به فکر بشری که آفریده است میباشد، انسان را از تصویر خود و شبیه به خود می‌آفریند، برایش غذا فراهم می‌سازد، و از زندگی انسان در مقابل هجوم خشونت‌ها و ناملایمتی‌ها حفاظت می‌کند. با این حال همچنان از او می‌خواهد تا رفتارهای اخلاقی و روحانی داشته باشد، حرمت روز سبت را نگه دارند، از زنا و دزدی دوری بجویند. گرفتاری در مجازات از توفان گرفته (پیدایش ۶-۹) تا گوساله طلایی (خروج ۳۲) برهان و ثبوتی است که نشان می‌دهد بی‌اعتنایی به استانداردهای الهی به چه میزان می‌تواند خطرناک باشد.

محتویات

اگر مروری بر محتویات اسفار پنجگانه بیندازیم، متوجه می‌شویم که مرکز سقل محتویات آن بر گرد نزول شریعت در سینا می‌چرخد. تمام خروج ۱۹ الی اعداد ۱۰ به رویدادی اختصاص داده شده است که در نزدیکی سینا رخ داده است: اعلام ده فرمان، ساختن خیمه، قوانین حاکم بر قربانی کردن، ورود به خیمه و بزرگداشت مراسم‌های مذهبی. مطالعه دقیقتر و نزدیکتر این بخش مرکزی، اشاره به اوج قلّه شکوه و جلال خداوند دارد که خیمه تازه بنا شده را پُر کرده بود (خروج ۴۰: ۳۴-۳۸). و این به عنوان یک برهان دیدنی و واضح از انتخاب قوم اسرائیل و صمیمیت او با آنها و اعاده و ترمیم وضعیتی که در باغ عدن بود، جایی که خداوند با آدم و حوا در باغ قدم می‌زدند (پیدایش ۳: ۸).

اما قاب بیرونی کتاب خروج تا تشنیه متشکل از داستان زندگی موسی است، خروج ۲ تولد او و رشد و پرورش یافتن او و اوقات خوش او را در، دربار مصر بیان می‌کند. تا اینکه در تشنیه ۳۴ چگونگی مرگ او را شرح می‌دهد. خروج ۳-۱۵ فراخوان او برای رهبری مردمش و اقتدار و قدرت او بر فرعون را در برابر دیدگان اسرائیل بیان میکند (خروج ۱۴: ۳۱). نزدیک شدن روزهای مرگ موسی فصلهای پایانی اسفار پنجگانه را به

خود اختصاص می‌دهد. در اعداد ۲۷ به او گفته میشود تا برای مرگش آماده باشد، و تمام تشنه از آخرین خواست های موسی از ملتش سخن می‌گوید که از آنها می‌خواهد با صداقت و ایمان خداوند را خدمت کنند. و در پایان او سه موعظه ایراد می‌کند و دو شعر می‌سراید (تثنیه ۳۲-۳۳) و قبل از آنکه به او چشم اندازی از سرزمین موعود عطا شود جان می‌سپارد (تثنیه ۳۴). کتاب پیدایش به عنوان مقدمه ای بر بقیه اسفار بکار گرفته شده است. بطوری که زمینه زندگی و خدمت موسی را توضیح می‌دهد. سرچشمه و خواستگاه ملت اسرائیل و قبیله آن را نشان می‌دهد. و اینکه آنها چگونه به مصر آمدند و آنجا زندگی کردند و سرزمین کنعان چگونه به نیاکانشان وعده داده شد. و اینکه ملت اسرائیل سرچشمه رسیدن برکت و فیض به سایر ملتهاست. فصل آغازین پیدایش نشان می‌دهد که چگونه ملتهای بیچاره نیازمند دریافت فیض و برکت هستند. سرازیر شدن اولین گناهان نتیجه اش قضاوت عالمگیر توفان بود. آفرینش جدید که با نوح و فرزندانش شروع شده بود نیز باز هم از خط سیر خود خارج شد آنهم توسط گناه حام (پیدایش ۹: ۲-۲۹) و بعد توسط بابل (پیدایش ۱۱: ۱-۹) با این روش عمومی، پیدایش سعی کرده است موقعیتی که موسی با آن روبرو بود را شرح دهد، و داستانهای فرعی گوناگون از زندگی پدران قبیله نیز در موازات تجربیات موسی است (برای مثال خروج ابراهیم از مصر در پیدایش ۱۲: ۱۰-۲۰)

پهنای زمان

اتفاقات و رویدادهای نخستین نسبت به رویدادهای واپسین در کتاب مقدس بسیار برجسته و واضح زمانبندی آن ثبت شده است. برای مثال مراحل مختلف توفان، دارای زمانبندی بسیار دقیق، حتی روز و سال آن نیز آمده است (پیدایش ۷: ۱۱؛ ۸: ۴-۵). سن و سال اسطوره های داستان قبل از توفان با نام پدر و نخست زادگانش و تاریخ تولد و مرگشان بطور دقیق در پیدایش ۵ یادداشت گرفته شده است. این ترکیب به صورت ارزشمند توسط شاگردان اسقف اعظم در سالهای (۱۵۸۱-۱۶۵۶) گرفته شد و آنها حساب کردند که خلقت جهان می‌بایست در سال ۴۰۰۴ ق.م واقع شده باشد. و با استفاده مشابه از همین اصول یهودیان اصولگرا سال ۲۰۰۰ را به عنوان سال ۵۷۶۰ محسوب می‌کردند (یعنی ۵۷۶۰ سال از آفرینش) این دست آوردهای ارزشمند مفسرین گرانقدر را نمی‌توان به سهولت از آن گذشت و مطرح نکرد، اما بیشتر مفسرین محافظه کار

امروزی بر این عقیده هستند که این به اندازه کافی برای میثاق ادبی زمانه موسی خوب حساب نشده است. برای مثال شجره نامه ایی که در کتاب آمده است ادعای آنرا ندارد که تمام نسلها را شامل می شود. و ممکن است از تعدادی از آنها صرف نظر کرده باشد. با تمام احترام به عمر طولانی کسانی که قبل از توفان میزیسته اند، بعضی از محققین بر این عقیده اند که این اعداد به عنوان سالهای عمر واقعی آنها باید در نظر گرفته شود، در حالیکه عده دیگری از محققین بر این عقیده اند که عمر آنهايي که چند قرن محسوب شده است، در واقع یک معنی و مفهوم نمادین در همان راستای عمل کرد انسانهای باستان دارد. بهتر است که در اینجا ما به ندانستن دقیق این موضوع اعتراف کنیم؛ حداقل می توان گفت که موسی با استفاده از این اعداد و ارقام خواسته به نکته ایی در مورد روزگار باستان و واقعیات اجداد شنوندگانش اشاره کند. به هرحال تاریخ نگاری بزرگان قوم اسرائیل به روش شمارش داخلی در عهد عتیق زیاد هم حیرت آور و دور از ذهن نیست. محققین کتاب مقدس میانه رو فکر می کنند ابراهیم، اسحاق، و یعقوب حدوداً در اواخر هزاره سوم و اوایل هزاره دوم ق.م می زیسته اند و همچنین به همین منوال اسرائیل در قرن نوزدهم ق.م وارد مصر می شود. (برطبق تاریخ اولیه خروج؛ خروج ۱۲: ۴۰) و یا به عبارت دیگر در قرن شانزدهم یا هفدهم ق.م در هنگام دوره دوم مصر میانه (۱۶۴۰-۱۵۳۲ ق.م) در این دوران، سلسله هایکسوس حکومت می کرده که از خارج از مصر آمده بودند، از این جهت آنها روی خوش به آمدن عبرانیان نظیر یوسف و خانواده اش نشان دادند تا نقش برجسته ایی در زندگی مصریان بازی کنند. همچنین تاریخ خروج از مصر نیز بسیار بحث برانگیز است. اگر شواهد انجیلی و فرانجیلی را باهم جمع کنیم اشاره به این دارند که معبد سلیمان در ۹۶۷ یا ۹۶۶ ق.م ساخته شده است. برطبق اول پادشاهان ۶: ۱، سلیمان ۴۸۰ سال بعد از خروج شروع به ساختن معبد کرد. اگر نویسنده "۴۸۰ سال" را دقیقاً محاسبه کرده باشد، پس اگر رو به عقب برگردیم به نظر خواهد رسید که خروج می بایست در ۱۴۴۷ یا ۱۴۴۶ ق.م بوده باشد، که بیشتر محققین میانه رو امروزی عهد عتیق آنرا تصدیق میکنند. هر چند بر مبنای شرح وقایعی که خروج را احاطه کرده اند (مانند ساختن شهرهای فیتون و رعمسیس) بیشتر مصرشناسان تاریخ ۱۲۰۰ ق.م را ترجیح می دهند - ترجیحاً بعد از ۱۲۷۹ ق.م اما مطمئناً قبل از ۱۲۰۹، این زمانی است که آثار

باستانی مصر خاطرنشان می کنند که اسرائیلیان به عنوان یک ملت در کنعان شناخته شدند. و اما اگر در ساختار “۴۸۰ سال” نقش سمبلیکی باشد، پس برآن اساس احتمالاً خروج در سالهای اولیه ۱۲۰۰ مین سال ق.م رُخ داده است به جای اینکه در اواسط سال ۱۴۰۰.

ساختار

برای بیش از دو هزار سال خوانندگان اسفار می پنداشتند موسی نویسنده آن است (به مرقس ۷: ۱۰ بنگرید) این یک استنتاج طبیعی بود از مندرجات آن. چون گفته شده بیشتر شریعت از سوی خداوند به موسی داده شده است (برای مثال لاویان ۱: ۱)، و در حقیقت در بعضی فصول به طور واضح و روشن آمده است که اینها توسط موسی نوشته شده است (تثنیه ۳۱: ۹، ۲۴). نقل داستان مرگ موسی احتمالاً توسط شخص دیگری ثبت گردیده است، اگرچه که توسط شخص دیگر اضافه شده است اما همه آنها توسط خود موسی پیشگویی شده بود (تثنیه ۳۴). اما در اواخر قرن هجدهم محققین انتقادی شروع کردند، نویسنده بودن موسی را به چالش کشیدن. آنها بر سر این بحث می کردند که نویسندگان متعددی مسئولیت نوشتن اسفار را به عهده داشته اند و از قرار معلوم این نویسندگان قرن‌ها بعد از موسی بوده اند و از نظر زمانی و مکانی از یکدیگر جدا بوده اند. نظریه های پیچیده ایی ظهور کرد تا توضیح دهد که چگونه اسفار پنجگانه که توسط نویسندگان مختلف عمل آمده بود به هم پیوستند و توسط عده ایی از ویرایشگران تعدیل و ویرایش شدند. برطبق نظر محققین انتقادی این اسفار پنجگانه فورم نهایی خود را در قرن پنجم قبل از میلاد بدست آورده است نزدیک به یک هزار سال بعد از موسی.

در اواخر قرن بیستم این نوع نظریه های انتقادی مورد حمله شدید قرار گرفت نه تنها از سوی محققین میانه رو بلکه از سوی کسانی که چنین نظریه هایی را آورده بودند. آنها می گفتند که این تئوری بسیار پیچیده و بُغرنج است و در خود ضد و نقیض هایی دارد که بینهایت غیر قابل اثبات میباشد. اگر دقت و توجه بیشتر ما بر نتیجه تفسیری و تعبیری شکل نهایی متن باشد، بسیار ارزشمندتر و پرثمرتر خواهد بود و احتمالات در آن کمتر خواهد بود. بنابراین اشتیاق شدیدی وجود دارد تا نظریه های ترکیبی قرن نوزده و اوایل قرن بیستم را رها کرده و به فرضیه های ساده تر و بسیط تر بنگریم. بدینسان بعضی از

محققین انتقادی خلقت اسفار پنجگانه را در اصل در قرن پنجم ق.م می بینند. و حتی برخی تاریخ قبل تر را پیشنهاد می دهند. ولی هیچ یک از این پیشنهادها قابل اثبات نیستند. بدون شک اسفار پنجگانه ادعا می کند که منشاء الهی دارد، که به واسطه موسی آمده است. بنابراین موسی را باید به عنوان اصلی ترین نویسنده انسانی آن در نظر گرفت. در حقیقت با توجه به مطالب بالا، اسفار پنجگانه مانند زندگی موسی به نظر میرسد، منتها با یک مقدمه. اما این لزوماً به این معنی نیست که موسی تک تک کلمات اسفار پنجگانه امروزی را نوشته باشد. اینطور به نظر میرسد که املا و انشای اسفار به خاطر اینکه برای خوانندگان آینده هم قابل فهم باشد مورد تجدید نظر قرار گرفته باشد، جدا از آن، تعدادی نکات برجسته ایی در متن موجود است که به روشنی و وضوح گویای این است که برای نسلهای آینده نوشته شده است. اما این کاملاً متفاوت است با اینکه فرض کرده باشیم اسفار پنجگانه اصولاً در دوره های عقب تر شکل یافته باشد، بلکه به جای آن باید اینطور در نظر گرفته شود که این اسفار از دوران خود موسی ناشی شده است و در عصرهای بعدی اصلاحات جزئی در آن پدید آمده تا پیام آن برای خوانندگان آینده قابل فهمتر باشد تا بتوانند آن پیامها را در موقعیت های زندگی خود بکار ببرند.

زمینه

زمینه اسفار پنجگانه در فرا خوان ابراهیم در پیدایش ۱۲: ۱-۳ اعلام شده است: "وطن خود ... را ترک کن و به طرف سرزمینی که به تو نشان میدهم برو، من به تو قومی کثیر خواهم داد آنان ملتی ... من تو را برکت خواهم داد ... و به وسیله تو همه ملتها را برکت خواهم داد" در اینجا می بینیم که خداوند به ابراهیم چند چیز را وعده می دهد: (۱) سرزمین برای زندگی کردن در آن؛ (۲) نسلهای بیشمار ("ملتی بزرگ")؛ (۳) برکت (ضمانت الهی برای سعادت) برای خودش؛ و (۴) برکت از طریق او برای همه ملتهای جهان. احسان و نیکی خداوند برای مردم، همانا قله و اوج و یا هدف وعده ها می باشد: وعده های اولیه سرزمین، نسلها و برکت شخصی همه پله هایی هستند برای رسیدن به هدف نهایی که همانا برکت عالمگیر می باشد.

هر بار که خداوند به نیاکان این قوم ظاهر شد وعده هایش را با جزئیات بیشتر و خاص تر مطرح کرد، برای نمونه، وعده "سرزمین" ناشناخته در پیدایش ۱۲: ۱ تبدیل شد به "این

سرزمین" در پیدایش ۱۲: ۷ و "تمام سرزمین کنعان برای همیشه" در پیدایش ۱۷: ۸. و به انجام رسیدن کامل این وعده ها به ابراهیم خط سیر داستانها را در اسفار پنجگانه تشکیل می دهد: این داستان، داستان به تدریج و گاهی بسیار به زحمت به حقیقت پیوستن آن وعده ها می باشد. تولد بچه ها برای تحقق ملت بزرگ چندان هم ساده نبود: زنهای این پدران قوم - سارا، ربکا، راحیل - همه آنها دچار رنجها و مشقتهای فراوانی برای باردار شدن بودند (پیدایش ۱۷: ۱۷؛ ۲۵؛ ۲۱؛ ۳۰؛ ۱). اما زمانی که خانواده یعقوب به مصر وارد شدند به تعداد هفتاد نفر بودند (پیدایش ۴۶: ۲۷؛ خروج ۱: ۵) ولی بعد از سالهای زیاد تعداد آنها به حدی بیشمار گشت که مصریان آنها را به چشم تهدیدی برای خود می دیدند (خروج ۱: ۷-۱۰) و وقتی اولین سرشماری صورت گرفت آنها مجموعاً ۶۰۳۵۵۰ مرد جنگی بودند (اعداد ۱: ۴۶).

به همین منوال به انجام رسیدن وعده سرزمین هم بسیار آهسته پیش می رفت. ابراهیم چاهی بدست آورد و همچنین تکه زمینی برای دفن همسرش سارا در حبران خرید (پیدایش ۲۱: ۳۰-۳۱؛ ۲۳؛ ۱: ۲۰) یعقوب هم مقداری زمین نزدیک شکیم خرید (پیدایش ۳۳: ۱۹) اما در ادامه زندگی، او همراه دیگر اعضای خانواده به مصر مهاجرت کردند (پیدایش ۴۶-۵۰) کتاب خروج با امید بازگشت سریع به کنعان شروع می شود. اما سرسختی و لجاجت فرعون بازگشت آنها را به تعویق می اندازد. سفر آنها به سوی کنعان از راه صحرای سینا پر از حادثه و سرگذشت بود، و بعد از حدود یک سال آنها به قادش در نزدیکی مرز کنعان رسیدند. آنان با گزارشی که از سوی جاسوسانشان شنیدند، ترسیدند و مردم علیه موسی و پیمان خداوند شورش کردند، بنابراین آنان محکوم شدند به سرگردانی در صحرا برای چهل سال (اعداد ۱۳-۱۴). و البته اسفار پنجگانه با مرگ موسی در خارج از سرزمین موعود و مردمی که آرزوی داخل شدن در آن را داشتند به پایان میرسد. این توضیحات بدون شک با اوج وعده ها یعنی اینکه توسط ابراهیم و نسل او تمام ملتهای جهان برکت خواهند یافت بسیار خوب جفت و جور می شود. نزدیکترین تعبیر به این تحقق یافتن وعده ها در اسفار، می توان اشاره به نجات دادن مصر از محاصره گرسنگی در هفت سال قحطی توسط یوسف کرد. اما بعد از آن اسرائیلیان به چشم یک تهدید دیده می شدند توسط برخی مردم از قبیل موآبیان، مدیانیان، و آموریان. اما این

معلوم نبود که کی همهٔ مردم جهان برکت خواهند یافت. در انتهای اسفار پنجگانه به نظر می‌رسد که وعدهٔ سرزمین هنوز برای به حقیقت پیوستن باید منتظر باشد.

اما وعدهٔ برکت برای نیاکان قوم و فرزندان‌شان در اسفار پنجگانه به وفور و فراوانی محقق شده است - البته با اعلام انزجار و بیزاری از بی‌ایمانی مکرر و همیشگی‌شان و اشتیاق‌شان برای طغیان و سرکشی، بطور مثال بعد از دروغ گفتن ابراهیم در مورد زنش و اجازه دادن، تا او توسط یک شاه بیگانه گرفته شود، جفتی که از همدیگر جدا شده بودند، شرافتمندانه باز به هم رسیدند (پیدایش ۱۲: ۲۰). یعقوب که بخاطر دغل بازی‌هایش که با پدرش کرده بود مجبور به فرار از خانه شده بود، سرانجام با گله‌ها و شبانان بسیار برای ملاقات برادرِ بخشنده‌اش بازگشت (پیدایش ۲۷-۳۳). ملت اسرائیل هم با ساختن گوسالهٔ طلایی، دو فرمان اول موسی را شکستند اما با وجود همهٔ اینها، آنها از مزیت حضور خداوند در خیمه پرستش بهره می‌بردند (خروج ۳۲-۴۰). اینگونه است که داستان اسفار پنجگانه، داستان رحمت و شفقت الهی است نسبت به مردم سرکش و خود رأی.

به هر حال در کنار این مرحمت خدایی، اهمیت شریعت و رفتار درستکارانه را نیز باید بگذاریم. فصول اول پیدایش با طرح اولیه خداوند از زندگی آغاز می‌شود که هرکسی باید از آن پیروی کند: تک همسری، نگه داشتن روز سبت، پرهیز از انتقام شخصی و خشونت - اصولی که حتی از خارجیانی که در درون جامعهٔ اسرائیل باستان زندگی می‌کردند نیز انتظار می‌رفت تا رعایت شوند. اما این اسرائیل است که برای واسطه بودن بین خدا و دیگر ملت‌ها انتخاب شده است تا ثبوتی باشد که خداوند از یک جامعه انسانی چه انتظاراتی دارد، بنابراین دیگر جوامع فریاد خواهند زد، "کدام قوم، هر قدر هم بزرگ باشد، مثل ما خدایی دارد که هر وقتی که به حضور او دعا کنند، به آنها نزدیک باشد و دعایشان را فوراً قبول فرماید؟ کدام ملتی، هر قدر بزرگ باشد، قوانینی این چنین عادلانه که امروز به شما دادم دارد؟" (تثنیه ۴: ۷-۸) برای تشویق اسرائیل برای رعایت تمام شریعتی که در صحرای سینا آشکار شد، تمام آنها در پیمان گنجانده شدند. این شامل نشان دادن موافقت و پذیرفتن ده فرمان و دیگر قوانین پرستش و رفتارهای شخصی، جرم و غیره از سوی اسرائیل نیز می‌شد، با اطاعت کردن از این قوانین و شریعت اسرائیل برکت یافتن در آینده و سعادت را برای خود تضمین می‌کرد. و اما در صورتی که نااطاعتی صورت بگیرد، مجازات خواهند شد، از قبیل نابودی محصولات، بی‌برکتی، از دست دادن حضور

خداوند، شکست خوردن از دشمنان و سرانجام تبعید به سرزمین بیگانه (به لاویان ۲۶؛ تثنیه ۲۸ بنگرید) این اصول که در پیمان است - خداوند ملت اسرائیل را زمانی برکت می دهد که آنها شریعت را نگه میدارند و زمانی مجازات می شوند که نگه نمی دارند - در تمام عهد عتیق آثارش دیده می شود. کتاب یوشع ثبوت خوبی است که نشان میدهد صادق بودن به شریعت چگونه باعث پیروزی و فتح سرزمین می شود، در عین حال کتاب داوران و پادشاهان نشان میدهد چطور ارتداد و رو آوردن بهخدایان دیگر باعث شکست خوردن از دشمنان می شود. بحث پیامبران در اصل بر سراین است که ناکامی اسرائیل در نگه داشتن شریعت، آنها را در ریسک روبرو شدن با مجازات الهی که در کتاب لاویان ۲۶ و تثنیه ۲۸ آمده است، قرار می دهد.

از زمان عهد جدید بدینسو مسیحیان تحقق نهایی و ابدی وعده های اسفار پنجگانه را در وجود مسیح میبینند، عیسی همان کسی است که از نسل زن خواهد آمد و سرِ مار را خواهد کوبید (پیدایش ۳: ۱۵) او همان ستاره و عصای قدرت است که از اسرائیل ظهور خواهد کرد (اعداد ۲۴: ۱۷) بیشتر از این، بسیاری از اسطوره های عهد عتیق به عنوان نمونه ایی از مسیح شناخته می شدند. عیسی همان آدم دوم است. او همان اسرائیل (یعقوب) حقیقی است، او کسی است که زندگی او حاصل جمع تجربیات همه ملتهاست.

و اما از همه اینها برتر عیسی به عنوان موسای جدید و بزرگتر شناخته می شد. همانطور که موسی شریعت خداوند را برای اسرائیل اعلان کرد، عیسی نیز کلام خداوند را برای ملت ها نه تنها بیان کرد بلکه مجسم کرد. همانطور که موسی رنج کشید و خارج از سرزمین موعود جان داد تا شاید مردمش بتوانند وارد آن شود، پسر خدا نیز بر روی زمین مُرد تا شاید مردمش بتواند وارد بهشت شوند. ملاحظه شد که پُر شدن خیمه حضور از جلال خداوند نقطه اوج اسفار پنجگانه بود (خروج ۴۰: ۳۴-۳۸) بنابراین همچنان “کلام، انسان شد و در میان ما ساکن گردید. ما شکوه و جلالش را دیدیم، شکوه و جلالی شایسته فرزند یگانه پدر و پر از فیض و راستی” (یوحنا ۱: ۱۴). کل هدف کتاب مقدس این است که انسان در هر جایی می بایست خداوند را جلال دهد، خداوندی که با جلال و شکوهش با آنها روبرو شده است. بصیرت از دست رفته در عدن، هدف این است که آن بازگردانده شود. نخست توسط موسی و روش او و در نهایت توسط مسیح به کمال خود می رسد.

مقدمه ایی بر کتابهای تاریخی

دیوید هووارد

“کتابهای تاریخی” عهد عتیق که بعد از اسفار پنجگانه می آید، این داستانها را بیان می دارد (۱) ورود اسرائیل به سرزمین موعود کنعان تحت قیومیت یوشع؛ (۲) زندگی اسرائیلیان در سرزمین در دوره داوران و تغییر آن به پادشاهی؛ (۳) تقسیم شدن ملت به دو پادشاهی رقیب (اسرائیل و یهودا) و زندگی در هر یک؛ (۴) سقوط و تبعید هر کدام از پادشاهی؛ (۵) زندگی در تبعید؛ و (۶) بازگشت یهودا از تبعید. گستره هر کدام از این کتابها نزدیک به هزار سال از تاریخ است، بنابراین دور از ذهن نخواهد بود اگر داستانهای آن پُر از پستی و بلندیها، چرخشها و برگشتها باشد. با اینحال با وجود همه اینها، خداوند، خدایی که دیروز بود، امروز هست و همیشه خواهد بود در کانون مطالب این کتابها باقی می ماند.

تاریخ فوت موسی با شمارش معکوس از ۱ پادشاهان ۶: ۱ محاسبه می شود، در آن، تاریخ شروع ساخت معبد سلیمان را ۴۸۰ سال بعد از خروج از مصر ذکر شده است. با مقایسه کردن اطلاعاتی که در ۱ پادشاهان آمده است با منابع فرا انجیلی حاکی از آن است که کار ساخت معبد در ۹۶۷ یا ۹۶۶ ق.م شروع شده است.

نگاره ۳، ۱ سیر تاریخی کتابهای تاریخی

فوت موسی؛ ورود اسرائیل به کنعان تحت قیومیت یوشع	۱۴۰۶ [یا ۱۲۲۰] ق.م
فوت یوشع	۱۳۷۵ [یا ۱۲۱۰]
دوران داوران	۱۳۷۵-۱۰۵۵ [یا ۱۲۱۰-۳۰/۴۲/۱۰۵۰]
حکومت شاول	۳۰-۱۰۱۰/۴۲/۱۰۵۰
حکومت داوود	۱۰۱۰-۹۷۱
حکومت سلیمان	۹۷۱-۹۳۱
پادشاهی تقسیم شده (اسرائیل) - ۱۹ پادشاه	۹۳۱-۷۲۲
ویرانی سامره (پایتخت اسرائیل) توسط آشوریان؛ اسکان مجدد اسرائیل	۷۲۲
پادشاهی تقسیم شده (یهودا) - ۱۹ پادشاه، ۱ ملکه	۹۳۱-۵۸۶
ویرانی اورشلیم و معبد توسط بابلیان؛ تبعید یهودا به بابل	۵۸۶
تبعید یهودا در بابل	۵۸۶-۵۳۸
آزادی شاه یهوایکین از زندان بابلیان	۵۶۱
تسخیر بابل توسط کورش دوم از پارس	۵۳۹
اولین بازگشت یهودیان به اورشلیم تحت قیومیت یشوع و زربابل	۵۳۸
کار بازسازی معبد تکمیل می شود	۵۱۶
ظهور استر و مردخای در کاخ فلسطین	۴۷۸
بازگشت عزرا به اورشلیم از بابل	۴۵۸
بازگشت نحمیا به اورشلیم از بابل	۴۴۵
بازسازی دیوار اورشلیم	۴۴۵-؟؟؟
دیدار نحمیا از بابل و بازگشت او به اورشلیم	۴۳۳

بنابراین تاریخ خروج می بایست در ۱۴۴۷ یا ۱۴۴۶ ق.م بوده باشد، و تاریخ فوت موسی چهل سال بعدش، که می شود ۱۴۰۷ یا ۱۴۰۶. اما از طرف دیگر اگر ۴۸۰ سال را به طور سمبلیک در نظر بگیریم (بطور مثال: اگر نتیجه این محاسبه را در نظر بگیریم که دوازده نسل داریم و هر نسل حدود ۴۰ سال را دربر بگیرد)، ممکن است به تاریخ ۱۲۰۰ ق.م برای خروج برسیم (که بیشتر با شواهد تاریخی مصر باستان همخوانی دارد)، قابل انعطاف پذیرترین تاریخ می تواند در حدود ۱۲۲۰ برای مرگ موسی باشد. بقیه تاریخها با درجه بالایی از اطمینان کاملاً قطعی و دقیق هستند. داستان استر و مردخای در زمان خشایارشا پادشاه پارس در سال ۴۸۶-۴۶۴ ق.م اتفاق می افتد (استر ۱: ۱) توجه داشته باشید که پادشاهی شمالی اسرائیل کمی بیشتر از دوصد سال با نوزده پادشاه دوام پیدا کرد (۷۲۲-۹۳۱ ق.م). تمام پادشاهان اسرائیل کارهای شیطانی میکردند در حضور خداوند، بارها و بارها قتل و آدمکشی و تبدیل شدن خاندان حکومتی اتفاق افتاد.

از باب مقایسه، پادشاهی جنوبی یهودا تقریباً حدود ۳۵۰ سال دوام کردند (۹۳۱-۵۸۶ ق.م) با همان تعداد پادشاه، اینگونه شد که درجات بهتری از ثبات سیاسی در یهودا وجود داشت و همچنین درجاتی از ثبات روحانی در زمان هشت تن از پادشاهان که اعمال نیک در پیشگاه خداوند انجام میدادند، تمام پادشاهان این دودمان از نسل داوود همینطور به پائین آمده بودند، همانطور که خداوند به داوود وعده داده بود که تاج و تخت تو همیشه پایدار خواهد ماند (۲ سموئیل ۷: ۱۲-۱۶). حمله بابلیان به اورشلیم در ۶۰۵ و ۵۹۷ ق.م بود. پیش از ویرانی کامل اورشلیم و تبعید همگانی، تبعید سران و بزرگان جامعه یهودا آغاز شد (برای نمونه دانیال و دوستانش در سال ۶۰۵ تبعید شدند). بر اساس تاریخ که در بالا ذکر شد، اینطور به نظر می رسد که تبعید فقط در حدود پنجاه سال طول کشیده است (۵۸۶-۵۳۷/۵۳۸ ق.م) اگرچه ما در اینجا شاهد تناقضی هستیم بین این تاریخها و پیشگویی که آرمیای نبی کرده بود که بازگشت از تبعید بعد از هفتاد سال خواهد بود (ارمیا ۲۵: ۱۱؛ ۲۹: ۱۰). هرچند عدد ۷۰ ممکن است گرد شده باشد و به یکی از این دو روش محاسبه شده باشد: (الف) از اول تبعید (۶۰۵ ق.م) تا اولین بازگشت (۵۳۸ یا ۵۳۷ ق.م) که حاصلش شصت و هشت سال می شود؛ یا (ب) از ویرانی اورشلیم و معبد (۵۸۶ ق.م) تا بازسازی معبد (۵۱۶ ق.م) که حاصلش هفتاد سال می شود

یگانگی

در کتاب مقدس فعلی که در دست ماست، مجموعاً دوازده کتاب تاریخی موجود است: یوشع، داوران، روت، ۲-۱ سموئیل، ۲-۱ پادشاهان، ۲-۱ تواریخ، عزرا، نحمیا، و استر. اما در کتاب مقدس عبری طور دیگری تقسیم بندی شده است: یوشع، داوران، ۲-۱ سموئیل و ۲-۱ پادشاهان کتابهایی هستند که در قسمت دوم کتاب مقدس با عنوان “پیامبران پیشین” دسته بندی شده است و مابقی کتابهای تاریخی در بخش سوم کتاب مقدس با عنوان “نوشته ها” دسته بندی شده اند. هر کتاب گواهی است برای سبک متفاوت نگارش، برای نمونه روایت ورود و ساکن شدن اسرائیل در سرزمین کنعان در فصل ۱-۱۱ و ۲۲-۲۴ بصورت فاصله دار و بریده بریده، زمانی که توزیع زمین را مطرح می کند لیست شده است. در داوران، روایت چرخشی نظام موروثی داورها را می بینیم که بصورت مارپیچ نسل به نسل به ارث می رسد. و در روت زیباترین و تودارترین داستانی را می بینیم که گویای مرحمت خداوند در زندگی یکی از نیاکان داوود می باشد. اول و دوم سموئیل روایتی است که با ترکیب بسیار غنی نوشته شده و از چگونگی تأسیس سلطنتی مشروع از نسل داوود حکایت می کند؛ در این کتاب بیشتر احساس می شود که از زبان یک شاهد عینی نقل شده باشد. در مقابل اول و دوم پادشاهان داستان پادشاهان بعد از داوود را بیان می کند که بیشتر به روش کلیشه ایی و یکنواخت نوشته شده اند، که از تکرار قاعده به حکومت رسیدن، عمل کردهای برجسته و مرگ متوالی و پی در پی پادشاهان که سرانجام عمدتاً در تبعید می مُردند تشکیل می شود. اول و دوم تواریخ، وقایع مشابهی که در ۲ سموئیل و ۲-۱ پادشاهان یافت می شود را بطور خوبتر و روشن تر توصیف می کند. نظر به ترتیب و ساختار پادشاهان، کتاب تواریخ آرایش ساختارها و مواد ادبیاتی و تاریخی را فهرست می کند و شکل می دهد تا یکسری چیزهای مرتبطی که ملت پسا تبعید خداوند با آن روبرو هستند را نشان دهد. عزرا - نحمیا شامل نقل وعدههای اول شخص و چشم دیدهاست، لیست ها و مکاتبه هایی است که درباره بازگشت از تبعید از بابل و زندگی پسا تبعید نوشته شده است. استر نیز مانند روت داستانی خوب و زیبا و توداری است که تا به حال گفته شده، که در مورد تأثیر زندگی یهودیان در امپراطوری پارس در دوران پسا تبعید نوشته شده است.

با وجود همهٔ این تفاوتها، تمام این کتابها داستانهایی را ارائه می دهند که از زاویهٔ دید خداوند نقل شده است. به همین خاطر اینها “داستانهایی نیستند فقط برای اینکه یک داستان باشند” بلکه در عوض آنها الهیاتی هستند در طبیعت. آنها دربارهٔ اینکه چگونه خداوند بارها و بارها در تاریخ دست می برد به ما می گویند، خواه با نقل معجزات دراماتیک خداوند، یا زمانی که خداوند مستقیماً با مردمش صحبت می کند یا با حضور غیر مستقیم خود و گاهی هویدا و آشکارا در فراهم آوردنِ مشیتی در وقایع و رُخدادها. و در گفتن تمام این سرگذشت ها، دیدگاه نویسنده همان دیدگاه خداوند است. پس بنابراین نباید تعجب کنیم وقتی میبینیم که بیشتر زمینه های این کتابها منعکس کننده زمینه های یکدیگر باشند و همچنین بعضی از زمینه های اصلی اسفار پنجگانه را با خود همراه داشته باشند.

زمینه

هر کتاب از کُتب تاریخی دارای زمینه های منحصر به فرد خود می باشد. اما بیشتر آنها می تواند در یک زمینهٔ بزرگتر با هم متحد باشند، یک زمینهٔ کلی که ریشه در اسفار پنجگانه دارد و در سرتاسر بسیاری از کتابها آشکار است. پنج زمینهٔ کلی که در کتابهای تاریخی بسیار شایع است از این قرار است: قدرت و اقتدار خداوند، حضور، وعده ها، پادشاهی، و پیمانها.

۱. قدرت و اقتدار خداوند: روی اسرائیل و دیگر ملتها

خداوند بطور دائمی و مداوم در کتابهای تاریخی به عنوان قدرت و اقتداری روی مخلوقات حضور دارد، که این اقتدارش شامل بر عناصری که در طبیعت هست و امور انفرادی و ملتها نیز میشود. جالب ترین راهی که نویسنده برای اثبات وجود این قدرت و اقتدار الهی بکار برده است، بیان کردن معجزات گوناگون است. این روش در سرتاسر عهد عتیق نیز دیده می شود، اما در کتاب یوشع بسیار برجسته ذکر گردیده است (نگه داشتن رود اُردن و پیروزی های گوناگون علیه دشمنان). و همچنین در کتاب ۱-۲ پادشاهان، مخصوصاً در داستان ایلیا والیشع (۱ پادشاهان ۱۷-۱۹؛ ۲۱؛ ۲ پادشاهان ۱-۹؛ ۱۳). همچنین اسرائیل پیوسته به عنوان ملتی که تحت اختیار و قدرت، توجه و محافظت

خداوند قرار دارد معرفی میشود و بنابراین در عوض آنها ملزم به این هستند تا عشق شان، ایمانشان و اطاعت شان را فقط نسبت به او ابراز دارند. حتی ملت های دیگر که مطیع خداوند بودند - از شهری کوچک در ولایات در دوره یوشع، داوران، شائول، و داوود (برای مثال: فلسطینیان، موآبیان، کنعانیان) گرفته تا امپراطوری بزرگ آشوریان، بابلیان و پارس. این شرایط و اوضاع، پشت پرده حوادث در کتاب ۱-۲ پادشاهان، ۱-۲ تواریخ، عزرا، نحمیا و استر را تشکیل می دهد.

۲. حضور خداوند: دور و نزدیک

در بیشتر کتابهای تاریخی، خداوند بسیار در دسترس هست. او یوشع را به عنوان جانشین موسی می گمارد، داوران را در پاسخ به تنگناهای وحشتناکی که اسرائیل در طول قرون با آن روبرو بود برمی انگیزد، و سپس شائول و بعد داوود را به عنوان پادشاه منتخب خود می گمارد. او سرچشمه کمک بود برای پادشاهان الهی که خدا را می طلبیدند و برای نبی های جسوری که در نام او صحبت می کردند (ناتان، جاد، ایلیا، میکا، الیشع، هولدا و دیگران) او به یسوع و زربابل، عزرا و نحمیا قدرت و اختیار داد تا رهبران جسوری باشند تا التیامی باشند برای زخم ها و آسیب های تبعید. پادشاهان خدایی پرستش کننده همچون داوود (۲ سموئیل ۷)، سلیمان (۱ پادشاهان ۸)، یهوشافاط (۲ تواریخ ۲۰) و بسیاری دیگر نزدیکی و رفاقت با خدا را نشان میدهند.

با اینحال گاهی به نظر می رسد خداوند در زمانهایی ناپدید است. البته بیشتر این موارد به دلیل گناه اسرائیل است. که بطور واضح در سرگذشت های داوران (فصل ۲۰) سموئیل (۱ سموئیل ۴: ۱۹-۲۲) و بطور تکرار در ۱-۲ پادشاهان و ۱-۲ تواریخ نقل شده است. بعضی وقتها، هر چند غیبت خداوند ربطی به گناه ندارد؛ این یک حقیقت ساده است، حضور او باید بطور غیر مستقیم استنباط شود. برای نمونه در روت، نویسنده بارها نقل وعدهی از شخصیتی می کند که برمی گردد به خداوند، اما خدا را در کلمه خدا فقط دو بار خاطر نشان می کند (روت ۱: ۶: ۴: ۱۳). و در استر کلمه خدا اصلاً ذکر نشده است. سرگذشت های اینچنینی (مخصوصاً استر) به این اشاره دارد که مسیحیان گاهی باید حضور

خداوند را از راه هایی تعمیدی جستجو کنند، چرا که خداوند گاهی نمی خواهد خود را آشکارا و بطور مستقیم همچون دیگر وقتها ظاهر سازد.

۳. وعده های خداوند: فعلی و در آینده

کتابهای تاریخی، داستانهای اسفار پنجگانه را نیز با خود دارند به علاوه بعضی از زمینه های مهم آنها را نیز. یکی از اصلی ترین زمینه ها، وعده خداوند برای با مردمش بودن است، برگردیم به ابراهیم (پیدایش ۱۷: ۸) و همینطور به موسی (خروج ۳: ۱۲)، یوشع (یوشع ۱: ۵، ۹)، داوود (۲ سموئیل ۷)، عزرا (عزرا ۷: ۶)، نحمیا (نحمیا ۲: ۸) و خیلی های دیگر. وعده مهم که به ابراهیم داده شد - گاهی به آن "پیمان ابراهیمی" نیز می گویند - شامل سرزمین کنعان (پیدایش ۱۲: ۷؛ ۱۳: ۱۵؛ ۱۷: ۸)، نسلهای فراوان (پیدایش ۱۲: ۲؛ ۱۵: ۵) و برکت برای ابراهیم و از طریق او برای همه ملتها می شود (پیدایش ۱۲: ۱-۳). پیمان ابراهیمی، پایه و اساس خیلی چیزهای دیگر را که در کتابهای تاریخی هست را شکل میدهد: (۱) مراحل که در آن کتابها، سرزمین موعود کنعان را آشکار می سازند؛ (۲) اسرائیل ملتی نیرومند می شود در میان همسایگان کناری اش، با بیش از هزاران، هزار از نسل ابراهیم؛ و (۳) اسرائیل و یهودا مکرراً برکت می یافتند زمانی که از خداوند پیروی می کردند. حتی غیر اسرائیلیان نیز برکت می یافتند زمانی که به سوی خدای ابراهیم بر می گشتند (برای نمونه رهاب در یوشع ۲ و نعمان در ۲ پادشاهان ۵) خداوند پیمانش را با مردم رها نکرده است.

۴. پادشاهی خداوند: الهی و انسانی هر دو

کتاب مقدس به ما تعلیم می دهد که خداوند پادشاه روی زمین است (برای نمونه خروج ۱۵: ۱۸؛ مزامیر ۹۳: ۱) در امتداد یادداشت بالا، نمونه حکومت او را، در اقتدار و قدرتش بر روی طبیعت، مردمش و ملت ها می توان دید. همچنین، خداوند خواسته است تا حکومتش را از طریق پادشاهان انسانی نیز اعمال کند. به دور دست ها برگردیم به روزگاران ابراهیم، خداوند وعده داد که پادشاه از نسل ابراهیم خواهد آمد (پیدایش ۱۷: ۶، ۱۶؛ ۳۵: ۱۱؛ ۴۹: ۱۰). او با دقت معین ساخت که این پادشاهان نباید همانند پادشاهان ملت های همسایه باشد، جایی که جنگ و ستیز و وصلت های خارجی عمده ترین

ویژگی آنهاست؛ در مقابل، پادشاهان اسرائیل باید ریشه در مطالعات کلام خداوند داشته باشند، و باعث شود خدا برای اسرائیل بجنگد (تثنیه ۱۷: ۱۴-۲۰؛ داوران ۸: ۲۲-۲۳؛ ۱ سموئیل ۸: ۵، ۲۰). پادشاه نماینده خدا بود بر روی زمین، و پادشاهی زمینی خداوند به او واگذار شده بود. این را می توان در متونی مانند ۲ تواریخ ۱۳: ۸ به وضوح ببینیم جایی که ارجاع داده می شود به "پادشاهی خداوند که در دستان پسران داوود است" و ۱ تواریخ ۲۹: ۲۳ جایی که سلیمان خواست تا بر "تخت خداوند" بنشیند. خدا به عنوان پدر بود برای پادشاهان سلسله داوود، و آنها نیز پسران خدا بودند برای او تا ابد (۲ سموئیل ۷: ۱۱-۱۶)؛ این وعده ها به عنوان "پیمان داوودی" شناخته می شود. هنگامی که بیشتر پادشاهان اسرائیل و یهودا طبق ایده آل هایی که در تثنیه ۱۷ و ۲ سموئیل ۷ آمده است زندگی نمی کردند، با این وجود یک مدل از پادشاه وجود داشت تا با برقراری ارتباط با اراده خداوند و وابستگی به او، حکومت او را اجرا کند. در عهد جدید بهترین بخش از زمینه پادشاهی خداوند را در وجود ابدی و ازلی "پسر" خدا می بیند که از دودمان داوود به دنیا می آید: عیسی مسیح (متی ۱: ۱؛ رومیان ۱: ۳) و آن با اعلام پادشاهی، که خدمت مسیح آغازگر آن است شروع می شود. (متی ۴: ۱۷؛ مرقس ۱: ۱۴-۱۵؛ لوقا ۴: ۱۶-۲۱). عیسی حکومت خود را به عنوان پادشاهی از نسل داوود با رستاخیزش و صعودش به آسمان شروع می کند (اعمال ۱۳: ۳۳؛ رومیان ۱: ۴)، تا انتظار طولانی که برای رساندن روشنایی و هدایت برای غیر یهودیان بود را به پایان برساند (متی ۲۸: ۱-۲۰؛ رومیان ۱: ۵) امروزه کلیسا به عنوان نماینده مسیح در پیشگاه جهانیان، فرا خوانده شده است تا در قدرت روح القدس اعلان کند و زندگی کند حکومت پادشاهی خداوند را (اعمال ۸: ۱۲؛ ۱۹: ۸؛ ۲۰: ۲۵).

پیمان خداوند: پاداش و مجازات

پیمان ابراهیم مستلزم اطاعت از خداوند در تمام حوزه های زندگی می باشد. خداوند فرمود: "... ابراهیم از من اطاعت کرد و تمام دستورات و اوامر و خواست ها و قوانین مرا به جا آورد" در بیانی دیگر، ابراهیم - کسی که قرن ها پیش از شریعت موسی که برکوه سینا نازل شده بود می زیست - در ارتباطی نزدیک و کاملاً هماهنگ با خداوند زندگی می کرد. که بعدها این شیوه از زندگی با عنوان رعایت شریعت شناخته می شد. مجموعه شریعت موسی و متعلقات وعده به او و شرح وظایف آن، به عنوان "پیمان موسایی"

شناخته می شد که به اسرائیل نشان می دهد چگونه زندگی یک ملت تحت پیمان ابراهیم شکل و فرم پیدا می کند، که با وعده های سرزمین، نسل و برکت برای ملل دیگر ادامه پیدا می کرد و تحققش در جریان بود (پیدایش ۱۲: ۱-۳) کتاب تثنیه کاملاً به پاداش و مجازات بر اثر اطاعت و ناطاعتی پرداخته است (تثنیه ۲۷-۲۸) و این دیدگاه بر تألیف تمام کتابهای تاریخی سایه انداخته است: زمانی که مردم از خداوند پیروی می کنند، برکت می یابند و زمانی که سرکشی می کنند، دچار سختی ها و مشقت ها می شوند. ما این موضوع را بارها و بارها در داوران، ۱-۲ سموئیل، ۱-۲ پادشاهان و ۱-۲ تواریخ می بینیم که تکرار می شود. زمانی که مردم از خداوند روبرو می گردانند، دچار رنج و عذاب می شوند (برای نمونه داوران ۲). پادشاهانی که خداترس بودند، مانند حزقیا (۲ پادشاهان ۱۸: ۷-۸)، برکت می یافتند، و مجازات برای کسانی بود که اینچنین نبودند، مانند منسا (۲ پادشاهان ۲۴: ۳-۴) در ۱-۲ تواریخ، نویسنده مخصوصاً بطور واضح و صریح رابطه ایی بین گناه و مجازات می سازد: به حکایت مرگ شائول بنگرید (۱ تواریخ ۱۰: ۱۳) و همچنین جُرامِ عَزیّا در (۲ تواریخ ۲۶: ۱۶-۲۳). همچون کتاب تثنیه، توجه این کتابها زیاد بر روی وقایع شخصی و انفرادی نیست و بیشتر وضعیت روحانی همه مردم و مخصوصاً پادشاهان به عنوان نمایندگان مردم را در نظر دارند.

مشخصه

حکایت های نثرگونه بیشترین قسمت های ادبیاتی کتابهای تاریخی را تشکیل می دهد، مابقی قسمت ها را می توان در قالب حکایات دسته بندی کرد که شامل اشعار (مانند داوران ۵؛ ۱ سموئیل ۲: ۱-۱۰؛ ۲ سموئیل ۲۲؛ ۱ تواریخ ۱۶: ۸-۳۶)، تبارشناسی (مانند روت ۴: ۱۸-۲۲؛ ۱ تواریخ ۹-۱) لیست ها (مانند یوشع ۱۳-۲۱؛ ۲ سموئیل ۲۳: ۸-۳۹؛ ۱ پادشاهان ۴: ۱-۱۹؛ عزرا ۲: ۱-۷۰؛ ۱۰: ۱۸-۴۴؛ نحمیا ۱۱) نامه ها (مانند عزرا ۴: ۱۱-۲۲؛ ۵: ۷-۱۷؛ ۶: ۲-۲۲) و بیشتر می شوند. حکایت های نثرگونه در جاهای دیگر کتاب مقدس نیز پیدا می شود و فقط مختص کتابهای تاریخی نیست (مانند تمام یا قسمتی از پیدایش، خروج، اعداد، اشعیا، ارمیا، حزقیال، یونس، حجی، و همچنین در اناجیل و اعمال). حکایت های تاریخی به عنوان داستانهای مستقیم از وقایع و سرگذشت های حقیقی ارائه شده است، این حکایت ها به معجزات چنان می پردازد که به بیان وقایع و

سرگذشت‌های روزمره می پردازد. (برای نمونه مسئله آمیختن حقایق در دو داستان ایلیا و الیشع) اما متون حکایتی تفاوت‌های بسیاری از نظر ملاحظاتی دارد با متون شاعرانه و با متونی که مبنی بر پیشگویی هستند، برای مثال، به عنوان یک قاعده، حکایت‌های عبری به عنوان متون شاعرانه برگزیده نمی شوند. (مقایسه شود با داستان نثرگونه پیروزی اسرائیلیان به رهبری دبوره را در داوران ۴ با حساب اشعار پراکنده در داوران ۵) متون اشعاری البته بیشتر تمثیلی و تلویحی هستند نسبت به متون نثرگونه. (مقایسه شود: داوران ۴: ۲۳-۲۴ و ۵: ۴-۵، ۲۰ در پیروزی خداوند؛ یا داوران ۴: ۲۱ و ۵: ۲۶-۲۷ در مرگ سیسرا). در حکایت‌ها گاهی خط سیر داستان اصلی از زبان شخصیت داستان نقل می شود، در صورتی که در حکایت‌های نثرگونه اینچنین نیست (برای مثال: یوشع ۱ یا ۱ سموئیل ۸) متون حکایت‌ها معمولاً در رابطه با وقایع اتفاق افتاده در گذشته است، در حالیکه متونی که حاکی از پیشگویی است بیشتر مایل به رُخدادهای فعلی و آینده می باشند. حکایت‌های تاریخی هرچند به سادگی نمی توان جزو حقایق دسته بندی کرد، نویسندگان آن از استعداد خدادادی که دارند و خلاقیت خود برای نقل داستان‌هایی از سرگذشت‌های حقیقی از یک دیدگاه معین و مقرر استفاده می کنند، و حقایق و واقعیات معینی را برجسته می سازند، بهترین روش برای دیدن این نکته این است که دو داستان همزمان را مقایسه کنیم مانند ۱- ۲ پادشاهان و ۱-۲ تواریخ (به همین روش که دو سرگذشت همزمان را مقایسه کنیم در اناجیل هم می توان پیدا کرد)؛ نویسندگان آن کتاب‌ها گاهی یک سرگذشت را بازنقل می کنند، منتها از یک دیدگاه کاملتر و متفاوت، حکایت‌های آخری بعضی اوقات از حکایت‌های قبلی مستقیماً به عاریت گرفته می شود.

یادداشتی بر محققین منتقد

محققین انتقادی (آن عده که عمده ترین نقدشان بر سر منشأ و مبدأ ویرایشی بودن داستانها در متون مربوط می شود) در دو قرن گذشته، بصیرت و بینش‌های مفیدی بر طبیعت، ساختار و پیام کتاب‌های تاریخی تهیه دیده اند. البته نباید زیاد تعجب کرد که هر حقیقت از آن خداهست و بس. هر چند بسیاری از این محققین منتقد همچنین بر ادعاهای کتاب مقدس، عمیقاً شکاک بودند. البته نتیجه تحقیق و ادعای اینها باید به دقت سنجیده شود.

برای مثال، یکی از تئوریهای آنها که برایشان بدیهی است این است که کتابهای تثنیه تا ۲ پادشاهان (به غیر از روت) در دوران تبعید ویرایش شده و شکل داده شده تا توضیح دهد که چرا اسرائیل و یهودا سقوط کردند. این تئوری بسیار مفید است تا بعضی زمینه ها را در کتاب تثنیه و در داستانهایی که در کتب تاریخی نقش دارند را برجسته و مشخص سازیم.

هر چند ممکن است رابطه ایی که بین کتاب تثنیه و موسی هست را از دست بدهیم (رابطه ایی که کتاب مقدس آنرا تأیید می کند) و همچنین نگاه شکاکانه ایی به نویسنده حقیقی اغلب کتابهایی که امروزه داریم دارند. بسیاری از محققین امروزی همچنین تقریباً اعتبار تاریخی همه چیز را در کتابهای تاریخی بطور جدی زیر سوال می برند، بیشتر محققین تندرو تمام وقایع که در کتابهای تاریخی شرح شان آمده است را انکار می کنند، و ادعا دارند که تمام آن کتابها بعد از تبعید نوشته شده اند. بعضی محققین که کمتر شکاک هستند نیز هنوز بیشتر آن وقایع را انکار می کنند که اتفاق افتاده باشد (برای مثال، تمام معجزات و تمام وقایعی که قبل از سلیمان رخ داده است) محققین بشارتی جوابهای مفیدی برای اینگونه شکاکی ها تهیه دیده اند.

درآمدی بر ادبیات شاعرانه و معرفتی

دیوید ریمر

نظم در کتاب مقدس عبرانی فراوان دیده می شود- تنها کتاب های بدون نظم در کتب عهد عتیق لاویان، روت، استر، حجی، و ملاکی هستند (هرچند اول پادشاهان و نحمیا را هم می توان به این لیست اضافه کرد). برای اینکه یک خواننده ی شایسته متن باشیم، باید فهمی از ماهیت و مکالمه های نظم کتب عهد عتیق داشته باشیم: آن چیست؟ چگونه است؟ چه کسی آن را نوشته است؟

حتی در انگلیسی هم همیشه تمایز بین نثر و نظم موضوع آسانی نیست. اغلب خواننده به سادگی به کمک چهار چوب متن، راهنمایی می شود: در نظم، هر سطر از نظم، سطر خودش از متن را دارد؛ در نثر، انقطاع های خط خاصی وجود ندارد. چنین طرحی در قدیمی ترین متون کتاب مقدس عبرانی ما دیده نمی شود، و تنها در کارهای کاتبان یهودی قرون وسطایی متون کتاب مقدس به گونه ایی ارائه شده که نظم و نثر را تمایز داده است.

"اشعار" در اسرائیل باستان؟

اگر بعضی اوقات تشخیص مرز بین نظم و نثر دشوار می باشد، پیدا کردن رد پای نظم در بایگانی باستان شناسی اسرائیل باستان نیز بسیار مشکل است. در حالی که ملت های اسرائیل و یهودا دارای تاسیسات اداری و کارمندان شهری و همچنین مجموعه ی معبد بودند و آن نیازمند مدیریت و حسابرسی بود، مدارک روشن بسیار کمی درمورد آموزش به آن افراد دارای آن پست ها و درمورد محیطی که آنها رشد می کردند و آماده می شدند، وجود دارد. همین اندازه وجود دارد تا بدانیم آموزش ادبی تحریری وجود داشته، اما آن قدری نیست تا بدانیم چگونه تبدیل به چنین اشخاصی می شوند.

در ادبیات کتاب مقدس، اهمیت نظم و کاتبان باهم هستند. علاوه بر مزامیر، کتاب های حکمت هم کتاب های منظوم هستند، و منظومه ها و آن دانایان که مسئول آنها بودند به آن آموزش تحریری تعلق دارند (برای مثال. بنگرید به امثال ۲۵: ۱) حتی اگر تاریخچه ی فعالیت فرا کتاب مقدسی آنها ناچیز است، سهم آنها در نوشته هایی که متون اسرائیل شدند زیاد است. هر جایی که نظم در کتاب مقدس آمده است، شاهد بازتاب حکمت در خدمت پرستش و زندگی با خدا هستیم.

"نظم" عبرانی چیست؟

نظم به راحتی با مشاهده ی خطوط ریتم و قافیه قابل تشخیص است، به آسانی با قافیه های اشعار ساده مخصوص کودکان مثال زده می شوند: حتی این قافیه ی ساده "یک، دو، ببند بند کفشمو" هردو جنبه را نشان می دهد. این چیز کوچک ریتم را به نمایش می گذارد (یک، دو، [مکث] ببند بند کفشمو)، اختصار، هم صدایی (شباهت اصوات صدا دار در "یک" و "بند"، و "دو" و "کفشمو")، و قافیه- و این گونه بازی با کلمات را همچنین می توان در کارهای شاعران عبرانی باستان می توان دید. جدا از قافیه، چیدمان هایی مانند این عبارات مختصر، آزادی عمل در چیدمان کلمات، و نبود خرده ریزهای خاص نثر، نظم کتاب مقدسی عبرانی را از نثر قابل تشخیص می کند.

یکی از مهمترین ویژگی نظم کتاب مقدس که در شاعران انگلیسی یافت نمی شود، "توالی ثانویه" است؛ که این است که سطر نظم عبرانی عموماً دو بخش دارد. هنر شاعر اجازه می دهد

رابطه ی بین آن قسمت ها از راه های مختلف شکل بگیرد. مزمور ۱۹: ۱

آسمان ها شکوه خداوند را بیان می کند،
و فضای بیکران بالا کار دستی اورا اعلان می کند.

در ابتدای مزمور ۱۹، آسمان ها در بخش اولیه طنینی در فضای بیکران بالا پیدا می کند در بخش دوم؛ برعکس، اعلان های هم سطحی را اظهار می کند، و شکوه خداوند با کار دستی او در کنار هم قرار می گیرند. با وجود مطابقت تقریباً یک به یک، مشخص می شود که چرا چنین هم طرازی نظم اغلب "مترادف" - یکی از تقسیم بندی های سه گانه، خوانده می شود، بقیه "متضاد"، جایی که قسمت دوم برعکس قسمت اول را ارائه می کند، نامیده می شوند (برای مثال، "یک پسر عاقل پدر را خوشحال می کند، اما یک پسر احمق برای مادر غم به بار می آورد"، امثال ۱۰: ۱)، و "ترکیبی" جایی رخ می دهد که دو قسمت خط هیچ یک از این روابط معنایی را نشان نمی دهد.

یک خط نظم قلمداد کردن یکی از این دسته های ساده فقط گام کوچکی به سوی فهم هنر شاعر است. این ساختار "هم طراز" به شاعر یک چهارچوب به صورت ناباورانه ایی محکم برای پیشروی هنری ارائه می کند: شاعر به سادگی یک چیز مشابه را دوبار با کلمات نه چندان متفاوت بیان نمی کند. ساختار خطی هم طراز این امکان را برای شاعران عبرانی محیا می کند تا شباهت و تفاوت را در سطوح صدا، نحو، و معنا را بررسی کنند تا به تجلی هنری فوری ایی از دیدگاه خود برسند. متأسفانه، از میان این سه عنصر، دوتای اول (صدا و نحو) معمولاً در ترجمه از دست می روند. در متن عبرانی مزمور ۱۹: ۱، هر دو قسمت خط تقریباً یازده/دوازده هجایی هستند، با سه تکیه در قسمت اول، و چهار تکیه در قسمت دوم. از نظر نحوی، آنها یک ساختار تمیز و "یکجا" را تشکیل می دهند، طرح آ-ب-ث/آ-ب-ث: فاعل- فعل- مفعول/مفعول- فعل- فاعل. این تقارن، پیش از این بیان تمامیت دیدگاه شاعر را شروع کرده است.

اگرچه، معنا شناسی- معانی کلمات- در ترجمه قابل روئیت هستند. البته، هم پوشانی کامل معنی کلمات بین زبان ها قابل حفظ نیست، بنابراین، همچنان امتیازی برای کسانی که از نظم در جایگاه اصلی اش می توانند لذت ببرند وجود دارد. در حالی که معادل های ساده ایی از قسمت های اولیه سطر مزمو ۱۹ در بالا به آن اشاره شد، همچنان چیزهای زیادی برای مشاهده وجود دارد. جفت آ-آ ("آسمان ها" و "فضای بیکران بالا") در مترادف کامل نیستند. "آسمان ها" بیشتر یک کلمه ی عمومی است، و بیش از چهار صد بار در کتب عهد قدیم آمده است؛ برخلاف آن، " فضای بیکران بالا" (عبری: *raqia* .) تنها هفده بار آمده است، و نه با آن در داستان خلقت در کتاب پیدایش اول است. حتی در پیشروی به ظاهر ساده، که طرح دوم ساختار سطر هم طراز اجرا می کند، شاعر از یک اعلان بیشتر عمومی در قسمت اول به نمایش شکوه خداوند در خلقت ("کاردستی") به طور خاص تغییر رویکرد داده است. تاکید این اشاره به خلقت در مزمو ۱۹: ۴ آمده است، جایی که "زمین" و "جهان" را هم شریک می سازد، در نتیجه مزمو ۱۹: ۱ و مزمو ۱۹: ۴ هر دو به "آسمانها و زمین" اشاره دارند، از کتاب پیدایش ۱: ۱). مورد مشابه ایی در مورد این افعال قابل مشاهده است: "اعلان" (عبری *mesapperim* .) به فعالیت ساده ی تمرین یا بازشماری ارجاع می دهد؛ در طرف دیگر "اظهار" (عبری *maggid* .) تفاوت ناچیزی در خبر رساندن، در آشکار سازی خبر را نشان می دهد. این فراخوانی است برای فهم شگفتی اقرار بی کلام خلقت برای شکوه خداوند (مزمو ۱۹: ۱-۴)، سپس، همتایی عظیم برای بازتاب مشهور روی عبارات کلامی خواسته ی خداوند بیان شده در قانون، را شکل می دهد (مزمو ۱۹: ۷-۱۱).

هرچند، بسیاری از سطرهای آیات عبرانی این مطابقت هم طراز را نشان نمی دهند. بعضی مواقع، یک وابستگی ساده دستور زبانی دو قسمت را به هم متصل می کند (برای مثال، مزمو ۱۹: ۳)، یا قسمت اول سوال را مطرح می کند و جواب در قسمت دوم است (مزمو ۱۹: ۱۲). بعضی اوقات یک پیشروی روایت گونه وجود دارد (مزمو ۱۹: ۵، ۱۳)، بعضی اوقات یک تشدید یا تقویت کلمات وجود دارد (مزمو ۱۹: ۱، ۱۰). این مثال های اندک از یکی از کتاب های مزامیر با ویژگی های تقریباً منظم استخراج شده است؛ تحقیق در کل مجموعه نظم امکانات بیشماری را در اختیار قرار خواهد داد.

اگرچه، به طور مدام، هنر و مهارت نظم کتاب مقدس فراخوانی است برای آرام خواندن، تا دیدگاه خواننده را جلب کند، فهم او را تقویت کند- یا، همان طور که در بالا آمد، تا بازتاب حکمت در خدمت پرستش خداوند و زندگی خدایی مشاهده شود.

نظم در کدام قسمت کتب عهد قدیم دیده می شود؟

نظم در سرتاسر کتب عهد عتیق به صورت گسترده دیده می شود، علیرغم این حقیقت که هیچ کلمه ایی در کتاب مقدس عبرانی برای "نظم" وجود ندارد. دانشمندان یهودی قرون وسطی که مسئول برجسته نمودن متن عبرانی بودند، از یادداشت مشخصی برای مزامیر، ایوب، و امثال سلیمان (به ترتیب آمده در کتاب مقدس عبرانی) استفاده می کردند که این کتاب ها را "نظم" به حساب می آوردند. اگرچه، همان طور که در شکل ۴. ۱۰ دیده می شود، کلمات عبرانی ممکن است به نوع خاصی از نظم ارجاع دهد، و سپس گستره ی بازی را به نمایش بگذارد. همان گونه که این لیست ساده و مختصر نشان می دهد، شعر در همه ی قسمت های زندگی یهودیان وجود دارد.

سرودها و دعای نیایش و سوگواری ها معمولاً در کتاب های مزامیر جمع آوری شده اند، اگرچه آنها را می توان در دیگر قسمت های کتب عهد عتیق نیز مشاهده کرد (برای مثال، دوم سموئیل ۲۲ [و مزامیر ۱۸]؛ اول تواریخ ۱۶؛ حبقوق ۳). هم پوشانی قابل ملاحظه ایی اینجا وجود دارد، تعدادی از "اشعار حماسی" که در اسفار پنجگانه آمده است (برای مثال، پیدایش ۴۹؛ خروج ۱۵؛ تثنیه ۳۲؛ ۳۳) و فراتر (داوران ۵). حکمت و "سرود" اغلب با هم می آیند (برای مثال. مزمو ۴۹: ۴)، و ساختار هم طراز خط نظم عبرانی وسیله ی مناسبی برای عبارات ضرب المثل گونه بود (امثال سلیمان ۱۰-۳۱). همچنان، مکالمه های کتاب ایوب (ایوب ۳-۴۱) تماماً منظوم هستند. کتاب مرثیه ارمیا مجموعه ایی از اشعار *qinah* است، کتابی که ساختار منکسر آن نیز رابطه ایی با شکل "دانش" سرایش ایجاد می کند. کلمه ی *massa* به رابطه ی بین پیامبران عبرانی اشاره دارد، کسانی که وحی آنها معمولاً در قالب آیات ارائه می شد. بخش بزرگتر اشعیا-ملاکی در نظم نوشته شده است: در حالی که تعریف "پیامبر" ممکن است تغییر کند، پیامبران نویسنده در هر سطحی ممکن است حداقل شاعر خوانده شوند.

شکل ۴. ۱۰ کلمات عبرانی برای انواع نظم

معنا	کلمه عبرانی	دسته
سرود	<i>Shir</i>	عمومی
دعا، سرود نیایش	<i>Tehillah</i>	
سرود	<i>Zamir/zimrah</i>	
سوگواری، نوحه، با محتوای غم	<i>Qinah</i>	
ضرب المثل	<i>Mashal</i>	عبارات حکیمانه
معما	<i>Khidah</i>	
کلام وحیانی، "مسئولیت"	<i>Massa</i>	اشعار پیامبری

"حکمت" عبرانی چیست؟

"حکمت" عبرانی به راحتی قابل تشخیص است اما تعریف آن دشوار است. برخی به سادگی "حکمت" را به کمک ادبیات با بهترین معادل آن تعریف می کنند، بنابراین به لیستی از کتاب ها تبدیل خواهد شد. از آنجایی که موضوعات حکمت در سرتاسر کتاب مقدس گسترده است، این رویکرد به صورت ناامید کننده ایی محدود است. دیگران "حکمت" را به عنوان یک دورنما، تقریباً فلسفه زندگی، تعریف می کنند. اما نویسندگان "حکمت" تاکید های متفاوتی دارند، بنابراین این رویکرد بسیار ناقص به نظرمی رسد. بیشتر اینکه، نویسندگان حکمت خود از شخصیت های متنوعی هستند: حکمتی دستورالعملی یا ضرب المثلی از امثال سلیمان (دستورالعمل های اولیه درمورد چگونه زیستن) وجود دارد، حکمت تفکری ایوب و کتاب جامعه (سنجش بخش گیج کننده ی زندگی)، و حکمت موسیقایی سروده های سلیمان (داستانی در مورد تجلیل یکی از بهترین هدیه های خداوند). اگرچه، نقطه ی مشترک کتاب ها و دورنماها، منفعتی روشن است در چگونگی عملکرد جهان، جایگاه بشریت در آن، و اینکه چگونه همه ی اینها تحت مراقبت خلاقانه و با اقتدار رخ می دهد. "حکمت" کتاب مقدسی، سپس ممکن است به عنوان توانایی ایی در زندگی خدایی، یا کامل تر، راهنمایی ایی باشد که به

شخص اجازه می دهد در سازگاری ایی هماهنگ با دستورات خداوند در جهان زندگی کند. و "ادبیات حکمت" شامل آن نوشته هایی است که آن راهنمایی را بازتاب یا اعلام می کند.

برخلاف مزمو ر خوانی، حکمت رابطه ی منحصر به فردی با نظم ندارد. عناصری از حکمت در سراسر کتب عهد قدیم وجود دارد.

برای مثال، داستان های "دادگاه" یوسف، استر، و دانیال، همه می توانند حکمت "مجسم" خوانده شوند. رابطه ی خاصی با دادگاه سلیمان (بنگرید مخصوصاً ۱ پادشاهان ۳: ۱-۲۸؛ ۴: ۲۹-۳۴) به خوبی شناخته شده است، و سلیمان ممکن است به عنوان "نگهدارنده" حکمت در کتب عهد عتیق به حساب آید (بنگرید به امثال سلیمان ۱: ۱؛ ۱۰: ۱؛ ۲۵: ۱؛ ۱: ۱؛ نظم ۱: ۱؛ و با دلالت کتاب جامعه ۱: ۱). برخلاف کتاب ایوب و امثال سلیمان، محتوای منحصر به فرد کتاب جامعه با روشی مشخص مکاتبه می شود که اغلب دسته بندی ساده نظم/نثر را تعریف می کند. متقابلاً، خطوط موسیقایی غزل سلیمان که عنوان کننده ی عشق بودند، خیلی منظوم هستند، اما محتوای آن از کتاب های نوعی "حکمت" فاصله قابل توجه ایی دارد. برخی از مزامیر به موضوعات "حکمت" اختصاص دارند (برای مثال، مزامیر ۳۷؛ ۴۹؛ ۷۳) و نشان می دهد که چگونه حفظ قانون در شادمانه پاسخ دادن به خوبی خداوند (برای مثال، مزامیر ۱: ۱۹؛ ۱۱۹) موضوع اصلی زندگی خردمندانه است.

زمینه هایی برای حکمت و نظم

با توجه به مباحث قبل، جایگاه اجتماعی نوشتجات حکمت بر طبق تعریف در بین آن رده ی ادبیات قرار می گیرد، و آن را در عوض جایگاهی در برگزیدگان اجتماعی قرار می دهد. سپس، این غیرقابل باور نخواهد بود که ادبیات حکمت ارتباط محکمی با دادگاه سلطنتی ایجاد کند، یا اینکه نظم ثنایی مزامیر (همراه با داود، اورشلیم، و معبد) هم چنین صدای سلطنت را بیان کند. به عبارت دیگر، بسیاری از ضرب المثل ها نیازی به منشا سطح بالا ندارند؛ بیشتر به آنها می توان به عنوان "حکمت مردمی" نگریست، دانشی که در محیط خود را در خانه ها و قبیله می گستراند. تفاوت قایل شدن بین نوشتجات

حکمت، که آموزش تحریری نیاز دارد، و حکمت بیشتر عمومی، که در هر سطحی از جامعه پیدا می شود، بسیار مفید خواهد بود.

پیمان های منظوم و بازتاب های حکمت منحصر به اسرائیل در خاور نزدیک نبود. با کشف متون اوگاریت، در راس الشمرکنونی در ساحل سوریه در سال ۱۹۲۹، که در سال ۱۹۳۰ به صورت کامل رمزگشایی شد، ادبیات منظومی را آشکار ساخت که به نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد مسیح برمی گردد، که انتخاب لغات آن اشتراک زیادی با نظم در کتاب مقدس عبرانی دارد. اکتشاف آنها مطالعه ی جدیدی از کتاب مقدس عبرانی را آغاز کرد. حکمت سوادى همسایه های اسرائیل هم بخش های هم سطحی را به ادبیات حکمت ارائه کردند. ادبیات "دستورالعملی" مصریان طنین بزرگی با امثال سلیمان برانگیخت، که معروف ترین آن The Instruction of Amenemope (قرن سیزده قبل از میلاد مسیح)، می باشد، که شباهت هایی را با امثال سلیمان ۲۲: ۲۴ - ۱۷: ۲۲ آشکار می کند. متون خط میخی بین النهرین که به هزاره سوم قبل از میلاد برمی گردد، با مشکل "صالحان رنجکشیده" با رویکردی قابل مقایسه با کتاب ایوب، روبرو می شود. همچنین اشاراتی به محتوای ادبیات حکمتی آرامی، و سطوح همطرازی با نوشتجات یونانی وجود دارند. برخی از حکمت آموزان متون توسط هم طرازان با ادبیات فرا کتاب مقدسی به درد سر می افتند. چه نفعی از صحبت کردن با کلمه ی "وحی" حاصل می شود، وقتی برای مثال بخش زیادی از مزامیر ۱۰۴، با سرود سازی مصریان مشترک است؟ یا هنگامی که منازعه ی ایوب با داستان های "صالحان رنجکشیده" بین النهرین هم طرازی دارد؟ اینجا باید به یاد داشت که وحی فقط صرفاً مربوط به شکل، موضوع، یا ساختار نیست، بلکه این محتوا است که شکل های موجود متنوعی را به گونه ایی استفاده می کند که به درستی صحت و وجود خداوند و خواسته ی او برای بندگان را به نمایش بگذارد.

دو امتیاز ویژه به طور خاص با توجه به چنین هم طرازان کتاب مقدس حاصل می شود. (۱) نشان می دهند که نویسندگان الهام گرفته از کتاب مقدس در محیط فرهنگی موقتی خود هم زندگی می کردند و هم آن را به چالش می کشیدند. سوالات اسرائیل در مورد زندگی تفاوت زیادی با سوالات مصریان، یا سامری ها، یا سوری ها نداشت. تا این

اندازه، این رابطه های بینابینی نشان دهنده ی حدی است که اسرائیل باستان در فرهنگ گسترده ی خاور نزدیک نقش ایفا کرده است. اسرائیل و یهودا را برخی اوقات به عنوان مرداب که در گوشه ای از دنیا قرار داده شده، به تصویر می کشند، اما چنین هم طرازان ادبیاتی نشان دهنده ی سطح بالایی از یکپارچگی فرهنگی را نشان می دهد. (۲) به عبارت دیگر، نویسندگان حکمت کتاب مقدسی مقلدان صرف نبودند، بلکه انعکاسی برگرفته شده از همسایگان بین المللی را تولید کردند. از نقطه نظر وسعت، اصالت، و عمق، نوشتجات کتاب مقدس بی رغیب هستند. درحقیقت، یکی از کوچک ترین راز درمورد آنها- در اینجا به طور خاص ایوب، مزامیر، و امثال سلیمان-این است که چرا اینها در چنین این مقیاس نوشته شده اند. از نقطه نظر دامنه و عمق دیدگاه، از هم طرازان غیر کتاب مقدسی خود بسیار فراتر رفته اند، چشم انداز آنها بزرگی خداوند را بازتاب می دهد، کسی که به آنها آگاهی می دهد و حقیقتاً آنها را شکل می دهد. آگاهی از طرح های مشخص نظم و حکمت کتاب مقدس، درک ما از بصیرت و موضوعات اشعار و سروده های اسرائیل را افزایش می دهد.

ادبیات منظوم و حکمتی تمایل دارد در مقابل چیدمان دارای تسلسل زمانی مستقیم مقاومت کنند. درک درست تاریخ و ادبیات پیش گویی کننده ی کتاب مقدس تا اندازه ایی به در نظر گرفتن زمینه ی تاریخی آن بستگی دارد؛ این درمورد سروده ها و حکمت اسرائیل معمولاً صدق نمی کند. مدارکی از خاور نزدیک باستان نشان می دهد که نوشتجات حکمتی و سروده ها از سرمایه های ادبی باستان به حساب می آیند، و همچنین برخی از قطعه های هنری منظوم کتاب مقدس ممکن است در میان کهن ترین آنها باشد. اما همچنین واضح است که در سراسر تاریخ اسرائیل و یهودا، شعرها و سروده های عبرانی از روزهای اولیه موثر بودند، در قطعه های هنری کنعانی سابق تا در طول زمان Hellenistic در کتاب های پیش کنعانی همچون *Sirach* و حکمت سلیمان و فراتر از آن. نوشتجات آنها اغلب جایگاه دقیق تاریخی را به چالش می کشد. به عنوان یک مثال تصادفی، عبارتی چون "هرکسی که برای انجام عملی شیطانی برنامه ریزی می کند توطئه کننده خوانده خواهد شد" (امثال سلیمان ۲۴: ۸)، به هیچ گونه بافت تاریخی دقیق نیاز ندارد، و اینکه ما هم مدرکی برای ارائه به آن در اختیار نداریم. در حالی که اشعار و

مناجات های خاصی (برای مثال، مزمور ۱۳۷) به شرایط تاریخی خاصی وابسته هستند، چنین مواردی استثنا هستند.

موضوعات متحدکننده

هرکدام از کتاب های مشمول در این مقدمه ی فراگیر محتوای مشخصی دارد. همچنان، در این عناصر منظوم کتاب مقدس، چه متمایل به حکمت چه متمایل به سرود سرایی، تعدادی از موضوعات مکرراً ظاهر می شوند. تنها تعداد کمی از مهمترین ها در اینجا مورد بحث قرار می گیرند.

ترس از خداوندگار گرایش وسیعی را در کتاب های حکمت و مزامیر ارائه می کند. این عبارت یا مشابه آن، حدود شصت بار در این کتاب ها تکرار شده است، اما اهمیت آنها فراتر از این تکرار ساده است. همچنین چهارچوبی ایجاد می کند که زندگی خردمندانه در آن شکل می گیرد. بنابراین در کتاب ایوب آن به مهمترین سوال در چهارچوب بیرونی کتاب تبدیل می شود (ایوب ۱: ۹). آن تقریباً همه ی مجموعه ی مزامیر را طبقه بندی می کند؛ اولین دستور مزامیر به فرمان روایان امر می کند "با ترس به خداوند خدمت کنید" (مزامیر ۲: ۱۱)، این در حال است که ترس از خداوند خوش آیند است (مزامیر ۱۴۵: ۱۹). امثال سلیمان با این دیدگاه گسترش می یابد: نه تنها "ترس از خداوند . . . آغاز حکمت است" (امثال سلیمان ۱: ۷)، بلکه همچنان "سرچشمه ی زندگی" است (امثال سلیمان ۱۴: ۲۷). حتی کتاب جامعه که به ظاهر شکاک است نیز می پیوندد، با نظر به این که هر رویدادی ممکن است رخ دهد، "این خداوند است که باید از آن ترس داشت" (کتاب جامعه ۵: ۷؛ بنگرید به ۸: ۱۲؛ ۱۲: ۱۳).

محدودیت های حکمت انسان همکار طبیعی ایی را برای ترس از خداوند ایجاد می کند. برای اطمینان، چیزی در مورد "حکمت" وجود دارد که درک عمیقی را به صورت ضمنی بیان می کند، به طور خاص این که خداوند چگونه جهان را سامان داده است و چگونه هماهنگ با دستورالعمل الهی زندگی کنیم. شخصیت سازی حکمت سلیمان به عنوان دانشمند طبیعی (اول پادشاهان ۴: ۳۳) به این مسیر اشاره دارد و درس طبیعی ایی که خداوند به ایوب داد را روشن می سازد (به طور خاص در ایوب ۳۸-۳۹). این پیش

تر از این به محدودیت های انسان اشاره دارد، و این دو عنصر (ترس از خداوند؛ محدودیت های انسان) به صورت قدرتمندانه ایی در ایوب ۲۸ کنار یکدیگر قرار می گیرند. دوباره این که این دیدگاه همچنان به کتاب جامعه اطلاعات می دهد. چندین متن "چه کسی می داند؟" به این مسیر اشاره می کند (برای مثال کتاب جامعه ۳: ۲۱؛ ۶: ۱۲) بازتاب سوگند خوردن هم همین عمل را انجام می دهد (کتاب جامعه ۵: ۲). برخلاف چیزی که انسان گرا های غیر روحانی ادعا می کنند، این بدنام کردن مقام انسان نیست؛ بلکه بیشتر چیزی است

برای درک زمینه ایی است که در آن آزادی انسان کاملاً فهمیده می شود (مزمور ۸؛ همچنین مزامیر ۱۶: ۱-۱۱؛ ۱۰۸: ۱-۶؛ و غیره).

این ادبیات درستکاری و گناه کاری در ارتباط با خداوند را بازتاب می کند. این یک مشکل باستانی است (بنگرید به پیدایش ۱۸: ۲۳)، و در قلب اولین تصویر سازی مزمور از طبیعت و از چشم انداز "درستکاری" ایی که با سرنوشت "گناه کاری" در تقابل است حضور دارد (مزمور ۵: ۶-۶)، تقابلی که با توجه به مزامیر ۳۷ و ۷۳ پایدار است. عمده ی مکالمات ایوب به ارزیابی حقیقی ایی از شخصیت ایوب می پردازد و اینکه چگونه این او را در ارتباط با خداوند قرار داده است. بسیاری از ضرب المثل ها رفتار درست و نادرست و نتایجی که آنها به بار می آورند را بررسی می کند؛ این چنین بازتاب ها به طور خاص در امثال سلیمان ۱۰-۱۲ به صورت فشرده آمده است، در حالی که مجموعه ایی از قواعد در ادامه ی مقدمه ی گسترده شده ی کتاب حضور خواهد داشت. همان گونه که مزمور خوان مزمور ۷۳ و "موعظه کننده" (*Qoheleth* در کتاب جامعه) اشاره کرده است، ارتباط پاداش خداوند به درستکاری و جزا به دلیل گناه کاری به نظر نمی رسد همیشه انجام شود (بنگرید به کتاب جامعه ۷: ۱۵)، و بنابراین سوالی در مورد عدالت ایجاد می شود، همراه با مشکلی به نام شیطان- یکی از عمیق ترین اسراری که ایمان مردم با آن روبرو شده است.

این به نوبه خود به راهی منجر می شود که در آن این کتاب ها با رنج دست به گریبان می شوند. طبیعتاً در اینجا توجه به سمت کتاب ایوب جلب می شود. مفسران بر این که چه راه حلی این کتاب ارائه می کند اتفاق نظر ندارند، اما کمترین شکی در مورد این که

در حضور خالق نتیجه ی به دست آمده وجود ندارد، تنها جایی که معنی رنج کشیدن انسان قابل درک است. اما فراتر از این، بسیاری از مزامیر سوگواری را بیان می کنند) "سوگواری" بزرگترین تک دسته ایی مزمور، "نوع"، را محیا می سازد) که این بحران را قبل از خداوند بیان می کند (برای مثال مزامیر ۳؛ ۴؛ ۶؛ ۱۰؛ ۱۳). حتی سروده ی الهیاتی نیمه آگاهانه غزل غزلهای سلیمان هم نه تنها شادی عشق رضایت بخش را بلکه درد عشق ناتمام را هم بیان می کند (برای مثال، غزل غزلها ۵: ۶-۷؛ ۸: ۶-۷).

با این فرض که نخب زندگی در حضور خداوند در میان این کتاب ها بافته شده است، یک موضوع مشترک اضافه تر ماهیت پرهیزگاری حقیقی است.

نکته جالب کتاب ایوب را که در این پرسش آمده است را قبلاً در بالا دیده ایم: آیا پرستش خداوند به صورت کامل امکان پذیر است؟ (سوال شیطان در ایوب ۱: ۹)، یکی از طرح های روایت این است که به این سوال به صورت مثبت پاسخ دهد. دوباره این که، تقریباً همه ی مزامیر تاحدودی به صورت طبیعی خداوند را به صورت کامل در قالب اشعار پرستش می کند (برای مثال، مزامیر ۲۵؛ ۲۶؛ ۳۱؛ ۸۴).

درآمدی بر کتاب های پیامبران

پل هاوس

متون بین النهرینی به این اشاره می کنند که خیلی قبل تر از این که اسرائیلی ها به کنعان وارد شوند، کشورهای دیگر پیامبر داشته اند. این متون همسایگان اسرائیل به این موضوع اشاره دارند که پیامبران آنها ادعا می کرده اند که مردم را در پیشگاه خداوند شفاعت می کنند، از طرف خداوند سخن می گویند، کمبودهای معنوی و اخلاقی مردم را از طرف خداوند مورد نقد قرار می دهند، اتفاقات آینده را با وسیله حکمت خاصی که خداوند در اختیار آنها قرار داده پیش بینی می کنند، و با قدرت خداوند دشمنان را تقبیح می کنند. بنابراین، کتاب مقدس به یگانگی خداوند اعتقاد دارد، نه به چند خدایی، و اساساً این تصویر را ارائه می کند که پیامبران اسرائیل هم به دنبال انجام وظایف مشابه ایی هستند. این ایده عجیب نیست که قبول کنیم "پیامبر" شخصی است که از طرف خداوند با مردم صحبت می کرده است.

کتب عهد عتیق سه واژه ی اصلی برای مفهوم "پیامبر" دارد، دو واژه معانی مشابه ایی دارند. اولی، در برخی از مواقع در کتب عهد عتیق از واژه ی *hozeb* یا *ro eh* استفاده کرده است. اولی به معنی "رویایی" می باشد، در حالی که دومی به معنی "پیش بینی کننده". این کلمات به این موضوع اشاره دارند که پیامبران کسانی بودند که می توانستند چیزهایی که دیگران نمی توانستند ببینند را "ببینند" یا "در رویا مشاهده کنند". آنها جزئیاتی در مورد حال و همچنین چیزی که خداوند در آینده می خواهد را می توانستند "ببینند" یا "در رویا مشاهده کنند". برای مثال، طالوت منتظر "پیش بینی" سموئیل بود تا بفهمد تعدادی از خرهای گمشده کجا رفته اند (اول سموئیل ۹: ۱-۱۰). سموئیل به درستی "می دید" خرها کجا هستند، اما این را هم "می دید" که خداوند او را انتخاب کرده تا بر اسرائیل حکمرانی کند (اول سموئیل ۹: ۱۵-۱۷). طالوت منتظر بود تا پاسخ این "پیش بینی" را با چیزی که او را به در دسر بیندازد بدهد. چنین انتظاراتی و طمع کسانی که خود را پیامبر می خوانند در نتیجه به این منجر می شد که مردم را به این فکر بیندازد که همه ی پیش بینی ها به خاطر پول است (بنگرید به عاموس ۷: ۱۲).

دوم، کتب عهد عتیق اکثراً از کلمه نبی برای "پیامبر" استفاده کرده است. ریشه ی اصلی این کلمات مشخص نیست؛ شاید از ریشه ایی به معنی "اعلام کردن" گرفته شده، که می تواند این معنی را برساند که پیامبر کسی بوده که اطلاعات حیاتی را اعلام و اعلان می کرده است. در هر رویدادی پیامبر به عنوان سخنگو می باشد: در خروج ۷: ۱ موسی برای فرعون شبیه خداوند است، در حالی که هارون پیامبر او است (به معنی، سخنگوی او). در حقیقت، پیامبران اسرائیل ادعا داشتند که کلام یهوه، خدای اسرائیل را بیان می کنند، در حالی که در دیگر سرزمین ها پیامبران ادعا دارند از خدایان دیگری سخن می گویند. از آنجایی که پیامبران زیادی فعال بودند و پیام های متضادی را تبلیغ می کردند، مردم باید مشخص می کردند چه کسی حقیقتاً از جانب خداوند صحبت می کند و چه کسی یک پیامبر دروغین است.

پیامبران هم موضوعات امروز و هم آینده را مورد خطاب قرار می دادند، البته موضوعات امروزی بیشتر در پیام های آنها حضور داشت. آنها از اتفاقات آینده مانند آمدن

مسیح و روز پایانی قضاوت خبر داده بودند، اما به طور معمول آنها چگونگی زیستن مردم در پرتو نور میثاق با خداوند را بیان می کردند (به ادامه بنگرید).

پیامبران تاریخ اسرائیل

کتاب مقدس به این اشاره می کند که پیامبرانی که به خداوند حقیقی زنده خدمت کرده اند، بسیار قبل تر از دوره پیامبران نویسنده زندگی کرده اند. ابراهیم (در حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح)، موسی (در حدود ۱۴۵۰)، سموئیل (۱۰۱۰-۱۰۵۰)، ناتان (۹۷۰-۱۰۱۰)، ایلیا و الیشع (۸۵۰-۸۶۰)، و هولده (۶۲۷) تعدادی محدودی از کسانی هستند که کتاب پیدایش-مزامیر آنها را پیامبر می نامد.

خداوند از طریق موسی معیارهای خود برای پیامبران را آشکار می سازد. با توجه به سفر تثنیه ۱۳: ۱-۱۱، پیامبران اسرائیل نباید هرگز مردم را به خدمت به خدایی غیر از یهوه آموزش دهند. حتی اگر پیامبری قادر باشد نشانه ای ارائه کند و شگفتی ایی بیافریند، اگر او از خدمت به دیگر خدایان حمایت می کند، مردم نباید از او پیروی کنند. در سفر تثنیه ۱۸: ۹-۲۲ موسی اضافه می کند که دیگر ملت ها هم پیامبرانی خواهند داشت که در مورد آینده خبر بدهند و با ارواح صحبت کنند (تثنیه ۱۸: ۹-۱۴)؛ در مقابل، خداوند کلام خود را بر زبان پیامبرانش جاری خواهد کرد (تثنیه ۱۸: ۱۸). بیشتر این که پیامبر با گفتن حقیقت در مورد اتفاقات آینده می تواند نشان دهد که از طرف خداوند صاحب اختیارات است (تثنیه ۱۸: ۲۱-۲۲). اسرائیل باید منتظر پیامبر کاملی باشد که خداوند خواهد فرستاد (بنگرید به اعمال ۳: ۲۲-۲۳). مادامی که در انتظار هستند، آنها باید از پیامبرانی که ایمان به میثاق خداوند با اسرائیلی ها را تبلیغ می کنند و پیش بینی های آنها همیشه درست است، پیروی کنند. هر پیامبری که این معیارها را نداشته باشد از طرف خداوند نیست.

این مهم است که بدانیم پیامبران معلمان عادی کلام خداوند نیستند- آنها کاهن نامیده می شوند (تثنیه ۳۳: ۱۰). بلکه خداوند پیامبران را برای زمان خاصی در روایت کتب عهد عتیق پرورانده بود (به همین دلیل نامیدن آنها بسیار مهم بوده است، همانگونه که در اشعیا ۶ اشاره شده است).

اولین کتاب پیامبرانه به قرن هشتم قبل از میلاد برمی گردد. این کتاب ها در زمان زوال پادشاهی اسرائیل و یهودا و ظهور آشوریان به عنوان قدرتی جهانی، پا به عرصه ی وجود گذاشته اند. سرانجام آشوریان اسرائیل را در سال ۷۲۲ ق.م نابود کردند، فقط یهودا را به عنوان باقیمانده پادشاهی داوود رها کردند. کتب هوشع، عاموس، و یونس همه در اواسط قرن بودند (۷۶۰-۶۴۵ ق.م). هوشع و عاموس عدالت اجتماعی را که با نافرمانی از پیمان تغذیه می شد تقبیح می کند و به مردم پای بند به پیمان و ملل آینده، در مورد "روز خداوند"-روز قضاوت درمورد گناهانشان، هشدار می دهد.

کتاب یونس به ندرت به نینوا، مرکز آشوریان رسید، قبل از آن که آشوریان قدرت غالب شوند و دیگر ملت ها را سرکوب کنند. اشعیا، بزرگترین پیامبر آن زمان، نگرانی های پیشینیان خود را درمورد گناه و داوری به اشتراک گذاشته است و برخی از بهترین وعده های کتاب مقدس در مورد منجی آینده و پادشاهی اش را به نگارش درآورده است. کتاب اشعیا شامل دهه هایی از نوشتار است (۷۴۵-۶۹۰ ق.م). کتاب میکاه تقریباً نزدیک به پایان قرن است (با اشعیا همپوشانی دارد)، یهودا را به خاطر گناهان فردی و اجتماعی مورد نقد قرار می دهد و (همانند اشعیا) پیروزی خداوند را بر آشوریان در زمان بحران سناخریب در ۷۰۱ قبل از میلاد پیش بینی می کند (بنگرید به دوم پادشاهان ۱۸-۱۹). میکاه وعده می دهد که رهبری که در بیت الحم به دنیا می آید دشمنان خداوند را شکست خواهد داد (میکاه ۵: ۱-۵؛ بنگرید به متی ۲: ۱-۱۲).

پیامبران قرن هفتم قبل از میلاد علیه زمینه ی ادامه ی قدرت و زوال آشوریان که در ۶۱۲ قبل از میلاد جایگاه خود را به عنوان قدرتمندترین نیرو به بابلیان از دست دادند، نوشته اند. این پیامبران ادعای خداوند درمورد مردم منتخب، خصوصاً معیارهای پیمان موسایی را به نگارش درآورده اند. صفنیا *Zephaniah* (۶۰۹-۶۴۰ ق.م) پرستش دیگر خدایان توسط یهودا را تقبیح می کند، درمورد قضاوت هشدار می دهد، و آغاز جدیدی را ورای قضاوت وعده می دهد. ناحوم (۶۶۰-۶۳۰ ق.م) پایان حکومت آشوریان را اعلام می کند، و حبقوق (۶۴۰-۶۰۹) روش های خداوند در روزهایی که به تصرف یهودا توسط بابلیان ختم می شود را مورد بررسی قرار می دهد. البته ارمیا هم در طول همین قرن و قرن بعدی فعالیت داشته است. او کلام اصلاح خداوند برای یهودا را برای حداقل چهل

سال بیان می کند (۶۲۷-۵۸۷ ق.م؛ ارمیا ۱: ۱-۳)، این شامل دهه هایی است از زمانی که برای یهودا هنوز فرصت تغییر روش هایش و جلوگیری از مجازات وجود داشت، تا زمان نابودی اورشلیم توسط بابلیان در ۵۸۷ و متعاقباً به تبعید رفتن مردم. او مکرراً ندامت خواهی را تبلیغ می کرد، همچنان مشهورترین کلام او وعده ی یک عهد جدید در آینده همراه با مکانی برای اسرائیل می باشد (ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴؛ بنگرید به عبرانیان ۱۲-۸: ۸).

پیامبران قرن ششم قبل از میلاد زیر سایه تبعید زندگی می کردند. همچنین تعداد کمی از آنها در زمان انتقال قدرت تسلط جهانی از بابلیان به پارسیان، که در ۵۳۸ قبل از میلاد رخ داد، زندگی می کردند. دانیال در ۶۰۵ قبل از میلاد به بابل برده شد. او در آنجا حداقل تا ۵۳۶ ق. م فعالیت کرد. حزقیال در ۵۹۷ ق.م به تبعیدی های بابل پیوست، جایی که گزارش هایی در مورد وحی هایی که در طول ۵۹۳ تا ۵۷۱ دریافت کرد نوشته است. هر دوی این تبعیدی ها روزگار مخاطره آمیز و آینده ی شکوه بندگان خداوند را در رویا دیده بودند. عوبدیا وحشت حمله ی بابلیان به یهودا را در ۵۸۷ قبل از میلاد را به چشم خود دیده بود. حجی و زکریا در بین کسانی بودند که اجازه یافتند در ۵۲۰ تا ۵۱۶ از سرزمین پارس به اورشلیم بازگردند. آنها در بازسازی معبد مشارکت کردند و به شکوه بندگان خداوند در آینده تحت رهبری مسیح امیدوار بودند.

ملاکی در قرن پنجم قبل از میلاد فعالیت داشته است. همزمان با عزرا و نحμία (۴۶۰-۴۲۵ ق.م)، او با مشکلاتی در ارتباط با بازسازی اورشلیم و اصلاح پرستش ایمان گونه و اطاعت هماهنگ با پیمان روبرو بود. ملاکی در تبعیدی های بازگشته در تعهدشان نسبت به خدا ایراداتی مشاهده کرد، ایراداتی در پرستش ریا کارانه، شکست کاهنان در تبلیغ کلام خداوند، و خیانت در رابطه زناشویی (ملاکی ۱: ۶-۲: ۱۶). او همچنین آمدن یک الیاس و یک مسیح جدید را پیش بینی کرده بود (ملاکی ۴: ۵-۶). کتاب یوئیل هم از آنجایی که هیچ اشاره ایی به پادشاه یهودا نکرده است، احتمالاً مربوط به همین زمان است. یوئیل مردم را در زمان مصیبت ملی (بلای ملخ ها) به توبه دعوت کرد.

کتب پیامبران

درمورد نگارش و محفوظ ماندن کتب پیامبران اطلاعات کمی وجود دارد، هرچند اطلاعات مفیدی ممکن است از متون کتاب مقدسی به دست بیاید. برای مثال، اشعیا پیروانی داشت که قادر بودند کلام او را حفظ کنند (اشعیا ۸: ۱۶)، و باروخ، از پیروان ارمیا، کاتبی بود که برخی از پیام های پیامبر را ثبت کرد (ارمیا ۳۶: ۱-۳۲). از آنجایی که سواد در حد قابل قبولی گسترده بود، بسیاری از پیامبران احتمالاً قادر بودند کلام خود را بنویسند (اشعیا ۸: ۱-۲؛ ارمیا ۱: ۴-۱۹).

کلام پیامبران اصالتاً روی پاپیروس یا طومار چرمی نوشته می شد و توسط اشخاصی که برای آنها ارزش قائل بودند به نسل های بعدی منتقل می شدند (ارمیا ۳۶: ۱-۴). چندین مورد از این کتاب ها در یک زمان حضور داشتند، به همین دلیل نویسندگان اول و دوم تواریخ از منابعی هم نوشته ی خود پیامبران و هم نوشته شده در مورد آنها سخن گفته اند (اول تواریخ ۲۹: ۲۹؛ دوم تواریخ ۹: ۲۹؛ ۲۶: ۲۲). در زمان ارمیا پیشگویی های میکاه عرضه شده بود و معتبر به حساب می آمد (ارمیا ۲۶: ۱۸، نقل از میکاه ۳: ۱۲). با توجه به کتاب جعلی *Sirach*، در قرن دوم قبل از میلاد (حداقل) همه ی کتاب ها متن معتبر فرض می شدند (بنگرید به *Sir* ۴۸: ۲۲؛ ۴۹: ۱۲، ۸، ۶؛ *cf.* 1 Macc. 2:60).

در کتب پیامبران انواع ادبیات دیده می شود. روایت هایی در توصیف آنچه پیامبران انجام می داند و شرایطی که در آن پیام خود را دریافت و ارائه می کردند با جزئیات بیان شده است. همچنین موعظه، اشعار بلند، مکالمات بین خدا و پیامبران، و تجربه های دریافت وحی را شامل می شوند. همه ی این قالب ها موضوعاتی که در بخش بعدی به آن پرداخته می شود را تشکیل می دهند، این موضوعات طرح کلی (یا خطوط داستان) کتاب ها و شخصیت های اصلی را ارائه می کنند.

متحد کردن موضوعات در کتب پیامبران

کتب پیامبران مهم ترین موضوعات کتب عهد عتیق را شامل می شوند، به صورت نوشتاری دلایل چگونگی رخ دادن تاریخ اسرائیل را برای نسل های آینده ارائه می کند. اگرچه نویسندگان در زمان و شرایط متفاوتی نوشته اند، پیام آنها در هماهنگی خداشناسانه ایی با یکدیگر و با دیگر انواع کتاب های کتاب مقدسی می باشد. چندین ایده ی مرتبطی پیام نوشته های پیامبران را یکپارچه می سازد، این را برای نویسندگان میسر می سازد تا در برخی از ادبیات های دشوار مسیر را پیدا کنند. وقتی شخصی به خاطر محتوای کتاب ها سردرگم می شود، این که انتخاب کنیم کدام یک از موضوعات کتاب مقدس را نویسنده روی آن تاکید دارد بسیار مفید خواهد بود.

اولاً، پیامبران بیان می کنند که خداوند از طریق آنها سخن می گوید. آنها به وضوح خود را پیام آوران و قاصدان خداوند فرض می کنند، برای این است که آنها مکرراً کلامشان را با این عبارت آغاز می کنند، "بنابراین یهوه گفت". بدین وسیله پیامبران ادعا می کنند که کتاب آنها صورت نوشتاری کلام خداوند است. پترس توضیح می دهد که پیامبران "تحت تاثیر روح القدس پیام خدا را بیان نمودند" (دوم پترس ۱: ۲۱).

همانگونه که خداوند از موسی استفاده کرد تا بنویسد و تبلیغ کند تا اسرائیل از خواسته خداوند در آن زمان آگاه شود، بنابراین از دیگر پیامبران برای نسل های آنها استفاده کرده است. پیامبران دستورالعمل های خداوند را به دو راه اصلی بیان کرده اند: کلام و نماد. معمولاً پیامبران کلام خداوند را با توجه به مقدار و نوع مخاطب، به صورت گفتاری (برای مثال. ارمیا ۷: ۱ - ۸: ۳)، یا نوشتاری (برای مثال ارمیا ۳۶: ۱ - ۳۲) ارائه می کردند. گهگاهی آنها رفتارهای نمادین انجام می دادند تا هدف خداوند را شرح دهند. برای مثال، اشعیا برای سه سال بدون لباس و پا برهنه بود تا به بندگان خداوند، اگر آنها به درخواست کمک از دیگر ملت ها به جای خداوند ادامه دهند، آینده شان را نشان دهد (اشعیا ۲۰: ۱ - ۶). شاید غم انگیزترین پیش بینی نمادین ازدواج هوشع با گومر بی ایمان بود، که رابطه ی خداوند با اسرائیل بی ایمان را به تصویر می کشد (هوشع ۱ - ۳).

دوم، پیامبران تصدیق می کنند که خداوند اسرائیل را برای رابطه پیمانی انتخاب کرده است. اسفار پنج گانه عهد عتیق (پنج کتاب اولیه کتب عهد عتیق) به ما می آموزد که

خداوند ابراهیم و خانواده اش را انتخاب کرد تا همه ی ملت ها را برکت دهد (پیدایش ۱۲: ۹-۱)، او رستگاری را با رحمت به ابراهیم آشکار ساخت (پیدایش ۱۵: ۶)، و اینکه او موسی را مقرر کرد تا شرح وحی خود را بنویسد (خروج ۲۴: ۴). بیشتر اینکه، از طریق موسی در خروج - تثنیه، او روش زندگی ایی که این رابطه را بازتاب می کند آشکار ساخت. با در نظر داشتن این حقایق، پیامبران اسرائیل را به عنوان مردمی با مسئولیت خاص که بر این رابطه ی خاص بنا شده مورد خطاب قرار می دهد (ارمیا ۲-۶؛ هوشع ۳-۱، عاموس ۲: ۶-۳؛ و غیره). از طریق پیامبران خداوند موفقیت و شکست در تلاش یا عدم تلاش اسرائیلی ها برای کامل نمودن اعترافشان به ایمان به خدا و نقش خدادادی آنها به عنوان قلمرو پادشاهی کاهنانی که برای خدمت به ملت ها گماشته شده بودند را آشکار می سازد (بنگرید به خروج ۱۹: ۵-۶).

سوم، متاسفانه پیامبران اغلب گزارش می دادند که اکثریت اسرائیلی ها در برابر خداوند و معیارهای او برای ایجاد رابطه بین آنها مرتکب گناه شده اند. آنها در اعتماد به خداوند شکست خوردند (اشعیا ۷: ۱-۱۴). بنابراین، آنها دستورات ده گانه را نقض کرده اند (بنگرید به خروج ۲۰: ۱-۱۷ و ارمیا ۷: ۱-۱۵؛ هوشع ۴: ۲). آنها خدایان دیگر را پرستش کرده بودند (حزقیال ۸: ۱-۱۸). آنها با یکدیگر بدرفتاری نمودند و نتوانستند عدالت را بین بندگان خداوند حفظ کنند (اشعیا ۱: ۲۱-۳۱). آنها از توبه کردن سرباز زدند (عاموس ۴: ۶-۱۱). البته در این زمان اقلیت باایمان هم حضور داشتند، آنها "بازماندگان" نامیده می شدند، به نحوی که خودرابه عنوان اطرافیان پیامبران نشان می دادند (بنگرید به اشعیا ۳: ۱۰۴، ۲۲: ۲۰-۲۰؛ و غیره)، (بنگرید به عبرانیان ۱۱).

چهارم، پیامبران هشدار می دادند که قضاوت، گناه را ریشه کن خواهد کرد. این قضاوت اغلب "روز خداوند" نامیده می شد (اشعیا ۲: ۱۲-۲۲؛ یوئیل ۲: ۱-۱۱؛ صفیا ۱: ۱۸-۷؛ عاموس ۵: ۱۸-۲۰؛ و غیره). این روزی در تاریخ است هنگامی که اورشلیم توسط بابلیان ویران شد (ارمیا ۴۲: ۱۸)، اما این همان روزی است که فراخواهد رسید، هنگامی که خداوند در مورد همه ی ساکنان جهان قضاوت خواهد کرد (اشعیا ۲۴: ۱-۲۳). پیامبران این هشدارها را به صورت نوشتاری ثبت کردند تا خوانندگان کاری که

مخاطبین اصلی پیامبران در انجام آن شکست خوردند، که همانا چرخش از گناه به سمت خداوند می باشد را بتوانند انجام دهند.

پنجم، پیامبران وعده دادند که دوباره نو شدن ورای روز جزا قرار دارد، روزی که قبلاً در تاریخ رخ داده است و ورای روزی که خواهد آمد، آن روز همانطور که می دانیم تاریخ را به پایان خواهد رساند. آمدن منجی ورای ویرانی اسرائیل و دیگر اتفاقات این چنینی قرار دارد. او بر اسرائیل و دیگر ملت ها حکمرانی خواهد کرد، و صلح و درستکاری را برای جهان به ارمغان خواهد آورد (اشعیا ۹: ۲-۷؛ ۱۱: ۱-۱۶). این منجی باید رنج ببیند، بمیرد، و از مرگ برخیزد (اشعیا ۵۲: ۱۳-۵۳: ۱۲). او "مانند پسر انسان" خواهد بود و "منشا روزگاران" (خود خداوند) به او پادشاهی همه ی جهان را عطا خواهد کرد (دانیال ۷: ۹-۱۴). او واسطه ایی خواهد بود برای عهدی جدیدی با اسرائیل که شامل همه خواهد بود، یهود و غیر یهود، کسانی که روح خداوند در آن وارد خواهد شد و تغییرات را به وجود خواهد آورد (ارمیا ۳۱: ۳۱-۴۰؛ حزقیال ۳۴: ۲۵-۳۱؛ ۳۶: ۲۲-۳۲). این مردم جدید باایمان در خدمت او خواهند بود. در نهایت او جهان را از گناه پاک خواهد کرد و زمین را دوباره خلق خواهد کرد (اشعیا ۶۵: ۱۷-۲۵؛ ۶۶: ۱۸-۲۴؛ صفیا ۳: ۸-۲۰). خلق کنونی که با گناه ضایع شده همه یکبار دیگر خواهند بود.

مسائل مکتبی و کتب پیامبران

دو قرن گذشته شاهد مباحثه های زیادی در مورد کتب پیامبران بوده است. این مباحثه ها بخش های زیادی را شامل می شوند اما ممکن است به دسته های زیر قابل دسته بندی باشند: یکپارچگی، اعتبار، و ارتباط با کتب عهد جدید. برای قرن ها دانشمندان اساساً این را پذیرفته بودند که کتب پیامبران توسط کسانی که نام آنها در ابتدای کتاب ها ذکر شده نوشته شده است (اشعیا ۱: ۱؛ ارمیا ۱: ۱-۳؛ و غیره). آنها بر این اعتقاد بودند زیرا در مورد وحیانی بودن و اعتبار کتاب مقدس اعتقاد سنتی داشتند (بنگرید به مزمو ۱۹: ۱-۱۴؛ ۲ تیموتاوس ۳: ۱۴-۱۷؛ پترس ۱: ۲۱) همچنان به این دلیل که این کتاب ها به خوبی توسط دیگر منابع باستانی تایید می شوند، و همچنین همانند هر کتابی که از دوران باستان مانده بود، در محتوا و شکل هم پیوستگی دارند.

هرچند در ابتدای سال ۱۷۰۰، چندین دانشمند این بحث را مطرح کردند که تفاوت بین هرکدام از کتاب‌ها نشان دهنده‌ی این است که این کتاب‌ها با کلمات اشخاصی که نام آنها در کتاب به عنوان منبع آمده است شکل نگرفته است. برای مثال، آنها به این نکته ارجاع دادند که کتاب اشعیا قضاوت و بازسازی را مورد بررسی قرار می‌دهد که آشوریان و بابلیان را به عنوان فاتحان اسرائیل یاد می‌کند، و تبعید و بازگشت از تبعید را شرح می‌دهد. بنابراین، آنها حداقل دو نویسنده را فرض قرار داده‌اند، یکی کسی که در قرن هشتم قبل از میلاد میزیسته است و دیگری که در قرن ششم زندگی می‌کرده است، و احتمالاً شخص سومی که در قرن پنجم بوده است. به زودی آنها مباحث مشابه‌ای را در مورد کتب پیامبران بیان می‌کردند. در حالی که آنها برای پیدا کردن دیگر تفاوت‌ها تلاش می‌کردند، نام نویسندگان بیشتری به میان می‌آمد. در ابتدای ۱۹۰۰ چنین دانشمندانی به راحتی سخن از متون "معتبر" (نوشته شده یا گفته شده توسط اشخاصی که نام آنها به عنوان نویسنده در کتاب مقدس آمده) و متون "نامعتبر" (نوشته شده توسط ویرایشگران کتاب‌ها) به میان آورده‌اند.

همچنین بسیاری از این محققین منتقد، به این نتیجه رسیده‌اند که پیامبران عهد عتیق اتفاقات آینده را به سبک عهد جدید پیش بینی نکرده‌اند. بلکه، از دیدگاه آنها پیامبران درباره اتفاقات روزگار خود نوشته‌اند، اما نویسندگان عهد جدید این متون را به عیسی، کلیسا، و دیگر موضوعات نسبت می‌دهند. بنابراین، یکپارچگی عهد جدید و عهد عتیق، که عیسی را همچون پل به عنوان تصدیق‌کنندگان به تصویر کشیده شده‌اند، به سادگی وجود ندارد (متی ۵: ۱۷-۲۰؛ یوحنا ۵: ۴۵-۴۶؛ ۱۰: ۳۵؛ ۲ تیموتاوس ۳: ۱۷-۱۴). سنت کلیسا ممکن است کتاب مقدس را یکپارچه فرض کند، اما آنها این را استدلال می‌کنند ولی تحقیق تاریخی این اعتقاد را تایید نمی‌کنند. محققین بشارتی به این گرایش از راه‌های مختلفی پاسخ می‌دهند. اول، آنها بر اعتقاد به وحیانی بودن و اعتبار کتاب مقدس و توانایی روح القدس برای محیا کردن اطلاعات در مورد آینده برای پیامبران تأکید مؤکد دارند. دوم، آنها مشاهده کرده‌اند که نویسندگان عهد جدید و عهد عتیق- به عنوان نزدیک‌ترین شاهدان به زمان نگارش کتاب‌ها و قدیمی‌ترین معلمان آن کلام- هیچگاه نام نویسنده‌ای از کتاب مقدس را جز آنهایی که در عهد عتیق آمده‌اند را

ذکر نکرده اند. سوم، آنها راه حل هایی را از کتاب هایی پیشنهاد کرده اند که توضیح می دهد چگونه متون مورد سوال می توانند به زمان کتاب های ذکر شده مربوط باشند. چهارم، آنها توضیح می دهند چگونه نویسندگان عهد جدید، کتب عهد عتیق را با توجه متن، نه به صورت دلخواهانه، مورد استفاده قرار داده اند.

اخیراً به محققین بشارتی برای نقد کردن بسیاری از اظهارات بیان شده توسط منتقدین، متخصصان کم سنتی هم اضافه شده اند. این متخصصان معتقداند تاکید بر تفاوت در کتاب ها لزوماً به معنی نویسندگان متفاوت نیست، از آنجایی که یک نویسنده ممکن است موضوعات متفاوتی را بررسی کند اما در نهایت یک ترکیب یکپارچه را شکل دهد. برای مثال، برای این که یک نمایش شاد یونانی پایانی خوش داشته باشد، یک پیروزی غمناک مبتنی بر واقعیت باید وجود داشته باشد. برای اینکه یک تراژدی پایانی غمناک داشته باشد، باید مقداری از خوشی از بین برود. به همین شکل، پیام پیامبران، مجازات در راه دوباره نو شدن و گناهی که برهم زننده ی رابطه ی با خداوند که روزگاری مثبت بود را شامل می شود. حضور مفاهیم مختلف به تشکیل یک کل کمک می کند؛ این لزوماً به معنی نویسندگان متعدد نیست.

علیرغم توافق حاصل شده در مورد محتوای یکپارچه کتاب های پیامبران، محققین بشارتی و همکارانشان همچنان بر سر این موضوع که چگونه این کتاب ها با هم یکپارچه شده اند. بسیاری از محققین بشارتی همچنان به یکپارچگی کتاب ها به نحوی که خود کتاب ها نشان می دهند، به عنوان کلام پیامبران باور دارند، در حالی که همکاران مباحثه ایی آنها بر این عقیده اند که این یکپارچگی با فعالیت دقیق ویراستاران در مدت زمان طولانی حاصل شده است. چیزی که در این مباحثه مفقود است، درستی در ادعاهای متن در مورد گفته شده از شخص خاص در دوره ی خاص می باشد، که به موارد مشخصی در آن دوره و مواردی در آینده اشاره دارند. این فراخوان خاصی از یک پیامبر خاص است که به نوشته اش اعتبار قانونی برای ملت خدا عطا می کند (تثنیه ۱۸: ۱۸-۱۹).

ضمایر در پیامبران

درحالی که حروف اضافه به نامه های پولس مربوط هستند، ضمایر به پیشگویی های پیامبران برمی گردند: برای معنی ضروری هستند، اما اغلب گیج کننده. پیامبران عبرانی پیام ها را از طرف خداوند ارائه می کردند، بنابراین مشخص نمودن چه کسی مخاطب است و از چه کسی سخن به میان آورده شده است، برای درک موعظه آنها بسیار مهم است. طبعاً، استفاده از ضمایر ("من"، "ما"، "تو"، "او"، و غیره) وقتی مرجع آن ضمایر (یک شخص حقیقی یا موجودی که به آن ارجاع داده شده) یا معلوم نیست یا به بیش از یک مرجع ممکن اشاره دارد، می تواند خواننده ی امروزی را نا امید کند. هرچند آشفتگی در ضمایر به صورت طبیعی در پیامبران اتفاق می افتد، در عبادت های مزامیر هم دیده می شود. بعضی اوقات مترجمین امروزی کتاب مقدس این مشکلات را با مشخص نمودن مرجع ضمایر برای خوانندگان تسهیل نموده اند. رویکرد انگلیسی معیار، عموماً، تمایل دارد ضمایر در انگلیسی را با معادل آن که در عبری آمده است نشان دهند، و برای خواننده در مورد مرجع آنها تصمیمی نگیرد.

در ادبیات پیامبرانه، آشفتگی در مرجع ضمایر در موارد زیر روی می دهد: (۱) حروف ندای علامت گذاری نشده؛ (۲) انتقال های مشخص نشده در پیشگویی ها یا دیگر قطعه ها؛ (۳) تفاوت در مطابقت های امروزی و باستانی برای ضمایر؛ و (۴) ابهام در خود قطعه ی فراتر از ضمایر آن. همچنین، (۵) نویسنده ممکن است مردم را به صورت جمع مخاطب قرار داده است (با استفاده از ضمیر مفرد "تو" این شخصیت سازی را انجام داده). مثال هایی برای هر سناریو در ادامه آمده است.

(۱) "او" در کتاب زکریا به چه کسی اشاره دارد؟

او از دریای مصیبت عبور نموده
و امواج دریا را خواهد زد
و همه ژرفیهای نهر خشك خواهد شد
غرور آشوریان زایل خواهد گردید
و عصای قدرت مصر نابود خواهد شد.

خداوند از ضمیر "من" در دو طرف این آیه استفاده کرده است؛ نسخه ها و مفسران باستانی اغلب از "آنها" در اینجا برای اتصال به آخرین کلمه ی زکریا ۱۰:۱۰ استفاده کرده اند. اگرچه، متن نشان می دهد که عملکرد زکریا ۱۰:۱۰ به خداوند تعلق دارد، و در زکریا ۱۰: ۱۲b، صدای خود خداوند به نظر می رسد به خودش به عنوان شخص سوم ("نام او") اشاره دارد. در اینجا به نظر می رسد صدای پیامبر و صدای خداوند ترکیب شده اند، و علیرغم تغییر بین "من" و "او/او را"، مرجع همچنان خداوند است.

(۲) "برای ما" در اشعیا ۴۱: ۲۲ به چه کسی اشاره دارد؟

آنچه را که واقع خواهد شد نزدیک آورده، برای ما اعلام نمایند.

چیزهای پیشین را و کیفیت آنها را بیان کنید

تا تفکر نموده،

آخر آنها را بدانیم

یا چیزهای آینده را به ما بشنوانید.

ارجاع به اول شخص جمع در اشعیا ۴۱: ۲۳ ادامه می یابد، و سپس در اشعیا ۴۱: ۲۶ بار دیگر ظاهر می شود، اما هیچگاه مرجع مشخصی را نشان نمی دهد. در اینجا از متن بزرگتر می توان کمک گرفت. مکان دادگاه الهی می باشد ("آماده شده برای پرونده ی تو" اشعیا ۴۱: ۲۲)، و این در اشعیا ۴۱: ۱ معرفت شده است ("بگذارید داوری را نزدیک تر نمایم")، بنابراین "برای ما" در اشعیا ۴۱: ۲۲ از اعضای دادگاه الهی باقی میماند، کسانی که پرونده ی علیه بت ها در اشعیا ۴۱: ۷ را بررسی خواهند کرد.

(۳) "او را" در میکاه ۷: ۱۰ به چه کسی اشاره دارد؟

دشمنم این را خواهد دید

و خجالت او را خواهد پوشانید زیرا به من می گوید:

یهوه خدای تو کجا است؟

چشمانم بر او خواهد نگریست

و او الان مثل گِلِ کوچه ها پایمال خواهد شد.

پاسخ تا حدودی به اینکه "مرا" در میکاه ۷: ۸ به چه کسی اشاره دارد بستگی دارد. "دشمن من" در میکاه ۷: ۸، ۱۰ از نظر دستورزبانی مونث است (عبرانی *oyabti*)، مرجع ضمیر "او را" در میکاه ۷: ۱۰ نیز همین گونه است. به نظر می رسد احتمالاً، صدای اول شخص هم مونث باشد (بنگرید به میکاه ۶: ۹؛ ۷: ۱۱) - به اورشلیم شخصیت داده شده. در پیمان های کتاب مقدس، شهرها مونث و کشورها مذکر هستند - برخلاف انگلیسی امروزی که در آن شهرها معمولاً خنثی و کشورها مونث هستند.

(۴) مشکل اصلی مرجع ضمیر "آنها" (مونث) در حزقیال ۳۰: ۱۷ می باشد ("مردان جوان از On و Pi-beseth با شمشیر کشته می شوند، و زنهای آنها به اسارت می روند")، در انگلیسی معیار به صورت "زنهای"، اما همراه با نکته ای در متن، "یا شهرها؛ عبری ضمیر آنها"، آمده است. ترجمه ی اقتباس شده در متن نشانه هایش را از "مردان جوان" در حزقیال ۳۰: ۱۷a و "دختران" در حزقیال ۳۰: ۱۸b گرفته است. از آنجایی که "On" و "Pi-beseth" نزدیک ترین مرجع در متن هستند، "شهرها" امکان پذیر است (بنگرید به مثال ۳).

(۵) پیامبران می توانند به مردم خداوند شخصیت بدهند، به اشتباه یک شخص برداشت شوند. در اشعیا ۴۱: ۸-۱۰، "تو" (مذکر مفرد) به یعقوب اشاره دارد، همه ی مردم به عنوان "خدمتکاران" خداوند (به منظور تحقق اهداف او در جهان)، به تصویر کشیده شده است.

اما تو ای اسرائیل بنده من
ای یعقوب که تو را برگزیده ام
ای ذریت دوست من ابراهیم،
که تو را از اقصای زمین گرفته،
تو را از کرانه هایش خوانده ام
و به تو گفته ام تو بنده من هستی،
تو را برگزیدم و ترك ننمودم،

نگاره ۵. ۱ فعالیت نگارشی پیامبران در طول حکمرانی پادشاهان اسرائیل و یهودا

مترس زیرا که من با تو هستم

و مشوئش مشو

زیرا من خدای تو هستم!

تو را تقویت خواهم نمود و البته تو را معاونت خواهم داد

تو را به دست راست عدالت خود دستگیری خواهم کرد.

وعده ی خداوند برای مردم است که اشتباه برداشت شده است، "تو را تقویت

خواهم نمود، البته تو را معاونت خواهم داد، تو را دستگیری خواهم کرد" (اشعیا ۴۱

:۱۰). به همین صورت در اشعیا ۴۹: ۱۵-۱۹ خداوند ازضمیر "تو" (این بار مفرد

مونث) در شخصیت دادن به صهیون (اشعیا ۴۰: ۱۴)، که کل مردم را شامل می شود،

استفاده می کند (همچنین بنگرید به اشعیا ۵۴: ۱-۱۷).

آگاهی از این موارد می تواند به خواننده در حل مشکل در برخی از ارجاعات

ضمایر که در ابتدا درک آنها مشکل به نظر می آید، کمک کند.

بخش ۲

پس زمینه ایی بر عهد جدید

زمان بین عهد ها

ج. جولیس اسکات جونیور

بسیاری از نویسندگان عهد جدید در دوران "یهودیتِ معبد ثانویه" زندگی و رشد کرده اند، زمانی بین بازسازی آن (در ۵۱۶ ق.م) و ویرانی نهایی آن (در ۷۰ ب.م). این زمان تغییراتی را به ساختار سیاسی، فرهنگ، و دینی زمان عهد عتیق اعمال می کند.

منابع اطلاعات

در میان تعداد زیاد منابع درمورد یهودیتِ معبد ثانویه، مهمترین آنها Apocrypha و pseudepigrapha در عهد عتیق، نوشته های یوسفوس (۳۷ - ۱۰۰ ب.م)، و نوشته های فیلسوف یهودی فیلون (۲۰ ق.م - ۵۰ ب.م) می باشند. کشف کتیبه های دریای مرده در ۱۹۴۶ - ۱۹۴۷ نه تنها اسناد جدیدی را از دوره ی معبد ثانویه در اختیار گذاشت بلکه به راه های جدید و متفاوتی در خواندن و درک مطالبی که قبلاً شناخته شده بود منجر شد.

تورجمان (ترجمه های به آرامی و تفاسیر از کتاب مقدس) و ادبیات خاخام ها(که در طول قرن ها به وجود آمدند اما شکل نوشتاری خود را بعد از زمان عهد جدید همچنان حفظ کرده اند) نیز در مورد این زمان مدارک غیر مستقیمی ارائه می کنند. به این دلیل که یهودیتِ معبد ثانویه با قرن اول همپوشانی زمانی دارد، عهد جدید خود ابتداءً منبعی از اطلاعات درمورد زندگی، تفکر، شرایط، و موقعیت زمانی می باشد.

Pseudepigrapha و Apocrypha

Apocrypha و Pseudepigrapha مجموعه ایی از نوشتجات یهودی از زمان یهودیتِ معبد ثانویه هستند. بسیاری از پانزده (یا چهارده) کتاب Apocrypha در شمول مجموعه کتاب های سنت های ارتدکس و رومان کاتولیک است، و گلچینی از آنها هنوز به صورت مرتب در برخی کلیساهای بشارتی انگلیسی خوانده می شوند.

واژه ی "Pseudepigrapha" به معنی "نوشته ی اشتباه" یا "لقب اشتباه" می باشد (ارجاع دارد به نام "نویسنده" ی مفروض برای هرکدام از آنها). "اشتباه" بیشتر درمورد داوری ایی است درمورد نام هایی است که با آن نوشتجات ارتباط دارد تا درمورد محتوا. بیشتر این نوشتجات عقاید گروه یا مکاتب (یا در برخی موارد افراد) خاصی را بیان می کنند که خود را به نام شخص قابل توجهی در دوران باستان نسبت می دهند، افرادی مانند خنوخ، نوح، موسی، یا عزرا. مجموعه ی امروزی Pseudepigrapha شامل شصت لقب می شود.

کتیبه های دریای مرده

هزاران سند و قطعه کتیبه های دریای مرده را تشکیل می دهند. آنها بخش هایی از همه ی کتب عهد عتیق به جز استر، و بخش هایی از نوشتجات Apocrypha و Pseudepigrapha را شامل می شوند. "اسناد Sectarian" به سازمان، پرستش، و تفکر گروهی تعلق دارد که آنها را جمع آوری کرده و نوشته اند.

شکل ۱.۶ دوره های اصلی یهودیت معبد ثانویه

یهودیتِ معبدِ ثانویه که به عنوان یک قدرت سیاسی رشد کرد، قدرت را از پارسیان به یونانی ها، به حشمونیان یهودی، و سرانجام به رومیان انتقال داد.

۶۳ قبل از میلاد - ۷۰ میلادی	۱۶۴-۶۴۳ قبل از میلاد	۳۳۱-۱۶۴ قبل از میلاد	۵۳۹-۳۳۱ قبل از میلاد
دوره رومیان	دوره حشمونیان (مکابیان)	دوره هلنیستی دوره بطلمیون (مصریان) (۱۹۸-۳۲۰) دوره سلوکیان (سوریه) (۱۶۴-۱۹۸)	دوره پارسیان

تاریخ

یهودیتِ معبد دوم در قرن پنجم قبل از میلاد، در طول امپراطوری پارسیان که قدرت غالب در پایان تاریخ عهد عتیق بود، پدیدار شد. عبرانی ها، که هم در سرزمین خود و هم در مناطق دیگر پراکنده بودند، به نظر می رسد زندگی نسبتاً معمولی داشتند، و از وقایعی چون بازسازی معبد و دیوارهای اورشلیم به دور بودند. کتاب استر نشان می دهد چگونه بحران های جدی برای یهودیان به سرعت رخ داده است.

دوره ی هلنیستی (۳۳۱-۱۶۴ ق.م)

در ۳۳۰ قبل از میلاد پارسیان توسط یونانی ها تحت فرماندهی اسکندر کبیر (کسی که از ۳۳۴ تا ۳۲۳ حکمرانی کرد) شکست خوردند. علیرغم غلبه نظامی و سیاسی، اسکندر تمایل داشت فرهنگ یونانی (هلنیستی) شامل زبان یونانی را نیز گسترش دهد. یهودیان به سادگی از اسکندر تبعیت کردند، و در همان ابتدا به طور کل تنها ماندند. با مرگ اسکندر و منازعات بعد از آن، امپراتوری او بین چهار ژنرال او تقسیم شد.

از ۳۲۰ تا ۱۹۸ قبل از میلاد، یهودیان توسط امپراطوری بطلمیان مصری اداره می شدند. جمعیت قابل توجهی از یهودیان در مصر شکل گرفت، مستعمره یهودی بزرگی در اسکندریه بسیار قبل تر از زمان عیسی دارای قدرت بودند. (برای مثال. آپولس. اعمال ۱۸: ۲۴). ترجمه ایی از اسفار پنج گانه در مصر در حدود ۲۵۰ قبل از میلاد، و باقیمانده ی عهد عتیق در حدود ۱۳۰ قبل از میلاد (که همه با هم Septuagint نامیده می شود) به نگارش در آمد.

بیشتر روستاهای فلسطین، بیرون از اورشلیم، فرهنگ یونانی (هلنیستی) را پذیرفتند. در حدود ۱۹۸ قبل از میلاد، امپراطوری سلوکیان در شمال فلسطین، کنترل بر یهودیان را به دست آوردند. سلوکیان تلاش کردند هلنیسم را در سراسر امپراطوری خود گسترش دهند. یهودیان از زندگی به روش سنتی خود، که شامل دین هم می شد، به شدت منع شدند. معبد اورشلیم به بت خانه تبدیل شد و آزار و اذیت گسترش پیدا کرد. Mattathian، یک کاهن پیر، به همراه پنج پسر خود شورش را به راه انداختند. بعد از مرگ Mattathian رهبری به یکی از پسرهایش به نام یهودا (که مکابی نامیده می شد) رسید. یهودا و پیروان او در نهایت موفق شدند استقلال را به دست بیاورند. در ۱۶۴ قبل از میلاد معبد تطهیر شد، و پیشکش های سوخته و دیگر جشن های دینی از سر گرفته شد. این رخ داد همچنان توسط یهودیان در هر دسامبر تحت عنوانחנוکا، "جشن نورها" گرامی داشته می شود.

دوره ی حشمونیان (مکابیان) (۱۶۴-۶۳ قبل از میلاد)

در زمان مکابیان (۱۶۴-۶۳ قبل از میلاد) همه ی فرمان روایان از یک خاندان کاهنان یهودی (که "حشمونیان" نیز نامیده می شد، خاندانی که از نام یهودی سایمون، از رهبران اولیه مکابی، گرفته شده است) بودند. نُه فرمانروا بعد از یهودای مکابی به تخت نشستند، که شامل دو برادر او می باشد. از نسل دوم به بعد، فرمانروایان مکابی آرام آرام دیکتاتور، فاسد، بد سیرت، وحتىی بت پرست شدند. نزاع داخلی یهودیان را مجبور ساخت تا از پامپی، ژنرال رومی بخواهند تا بیاید و قدرت را پس بگیرد. پامپی آن کار را کرد، اما قانون رومیان را نیز با خود آورد، که از ۶۳ قبل از میلاد شروع شد و تا قرن چهارم میلادی ادامه پیدا کرد.

وقتی پامپی اورشلیم را تصرف کرد، به معبد و حتی به مقدس ترین مکان هم وارد شد. برای یهودیان این بزرگترین اهانت و بی احترامی بود. البته رومیان این را درک نمی کردند که چرا یهودیان به استفاده از مزایا و قدرت کنترل فاتحانشان روی خوش نشان نمی دهند. بنابراین بدگمانی نهفته و یک ناخوشنودی ایی شروع به رشد کرد، که برای یک قرن طول کشید تا جایی که یهودی ها شورش کردند و رومیان سرزمین یهودیان را نابود کردند. خوانندگان عهد جدید باید از این تاثیر جوشان که رویداد ها را حتی در زمان عیسی روشن می سازد، آگاه باشند.

برای قرن ها قبل از این، یونان دنیای باستان را تسخیر کرده بود و تاثیر فرهنگی و فکری خود را باقی گذاشته بود. رومیان به کمک موفقیت های سیاسی آن تاثیر را به وجود آوردند. پولس و دیگر راهپیمایان از سیستم جاده های رومیان استفاده ی مناسبی بردند. حکومت، سازمان دهی، قوانین، پول، سیستم مالیات، فرهنگ، دین، ارتش، و مطالبات رومیان در همه جا وجود داشت. "صلح رومیایی" (*Pax Romana*) توسط ارتش اجرا می شد، اما حدی از امنیت و ثبات را به امپراطوری ارائه می کرد. سطوح جامعه به وضوح قابل درک بود، و سطوح بالاتر اغلب پایین دستان را سرکوب می کردند. در بیشتر سطوح جامعه، اخلاق رو به انحطاط بود. بسیاری از مردمی که دستگیر شده بودند بی قرار بودند، و آرزو داشتند از روم رهایی یابند- البته تمایل آنها بیشتر از یهودیان نبود. بسیاری همچون آنای پیامبر صبورانه "منتظر آزادی اورشلیم" بودند (لوقا ۲: ۳۸).

تاثیر رومیان، خوب یا بد، حقیقتی ابدی در دنیای عهد جدید بود. زکریا، پدریحیی تعمید دهنده، برای رستگاری ایی دعا کرده است که رهایی "از . . . دشمنان مان" را با اشتیاق دینی افزوده شده ترکیب کرده است، تا "ما . . . بتوانیم او(خداوند) را بدون ترس و در تقدس و درستکاری خدمت کنیم" (لوقا ۱: ۷۰-۷۵). یک گروه از یهودیان، زیلوت، برای اهداف دینی به دنبال خشونت و شورش مسلحانه بودند. تسلط رومیان بر سرزمینی که عیسی در آن زندگی می کرد از طریق ساختارهای حکومتی ایی که آنها بنا نهاده بودند، حاکمانی که گماشته بودند، و اقداماتی که انجام داده بودند، کاملاً مشهود بود. سندهرین یهودی، یا همان شورا (ترکیبی از اشخاص دینی- مدنی)، قبل از آمدن رومیان وجود داشته است. شورا قدرت را باز به دست آورد، اما همیشه زیر نظر دقیق روم بود. بالاترین کاهن

رئیس این هفتاد (یا هفتاد و دو) مقام رسمی بود، اما حاکم تحت حاکمیت رومیان بالاترین کاهن را به خواست خود عزل یا نصب می کرد (برخلاف قوانین عهد عتیق که بالاترین کاهن تا زمان حیاتش در آن پست باقی می ماند). جمع کنندگان مالیات برای روم مالیات جمع می کردند. به آنها در مورد مقداری که باید جمع آوری کنند آزادی عمل داده شده بود، که بسیاری هم از آن استفاده کردند. یهودیان از آنها به خاطر همدستی با رومیان نفرت داشتند؛ آنها مشکوک بودند که مالیاتی که این جمع کنندگان مالیات جمع آوری می کنند نه تنها برای اربابان رومی آنها کفایت می کند بلکه چشم طمع آنها را نیز سیر می کند. در ۳۷ قبل از میلاد سنای روم هیروдіس کبیر را به عنوان "پادشاه" تمام فلسطین گماشت. تا زمان مرگش در ۴ قبل از میلاد، او این پست را با همکاری با کسی که در قدرت بود، رومیان یا امپراطور، توانست حفظ کند. زمانی که عیسی به دنیا آمد او پادشاه بود (۵ قبل از میلاد). این هیروдіس بود که نوزادان پسر را در بیت اللحم از بین برد (متی ۲: ۱۶-۱۸)، بی رحمی قابل باوری که در عمل شباهتی با رفتار او با دوستان و فامیل داشت.

هیروдіس پروژه های ساختمانی عظیمی را انجام داد. در حدود ۱۹/۲۰ قبل از میلاد، او گسترش و بازسازی معبد اورشلیم را آغاز کرد. بخش اصلی کار بسیار زود انجام گرفت، اما اقدامات اضافی تا ۶۴ میلادی طول کشید (بنگرید به یوحنا ۲: ۲۰).

هیروдіس پادشاهی خود را بین سه پسرش تقسیم خواهد کرد. بعد از تغییر وصیت نامه هیروдіس و تصویب آن، مسئولان رومی پادشاه آرکلائوس (حاکم نیمی از "پادشاهی") را به پادشاهی یهودیه، سامریه، و ادوم گماشتند. سوء مدیریت به اخراج او در سال ۶ میلادی منجر شد (بنگرید به متی ۲: ۲۲). او به وسیله حاکمان اش در قدرت موفق بود، معروف ترین آنها پنتیوس پیلاطس بود، کسی که از سال ۲۶ تا ۳۶ حکمرانی کرد. پیلاطس در این دوران ها حاکم بود (۱) دوران رسالت عیسی (۲۷ تا ۳۰ یا ۳۰ تا ۳۳)، (۲) عید پنتاکاست، (۳) روزهای ابتدایی کلیسا، (۴) سخنرانی و مرگ استفان، و (۵) شروع خدمت های مسیحیت.

فیلیپ، پسر دوم هیروдіس، به عنوان پادشاه (حکمران یک چهارم "پادشاهی") بر ایتوریه و ترخونیتس، مناطقی در شمال شرق جلیل حکمرانی می کرد (لوقا ۳: ۱). در زمان مرگ او (۳۴ میلادی) سرزمین او تا حدودی به حکمرانانی که بر یهودیه حکمرانی می کردند،

تعلق گرفت. این سرزمین در ۳۷ میلادی به آگریپای اول (نوه ی هیروдіس کبیر) تحت نام "پادشاه" داده شد.

سومین پسر هیروдіس کبیر، هیروود آنتیپاس (اغلب به سادگی "هیروود" یا "هیروود استاندار" در اناجیل و اعمال نامیده می شود) در مناطق بیریه و جلیل از سال ۴ قبل از میلاد تا ۳۹ میلادی حکمرانی می کرد. در زمانی که برادر ناتنی اش هیروود فیلیپ (که استاندار نبود) را ملاقات می کرد، شیفته ی همسر فیلیپ، هرودیا شد، او دختر برادر ناتنی دیگرش، آریستوبولوس، و مادر دختر فیلیپ سالومه بود (بنگرید به مرقس ۶: ۲۲-۲۹). برخلاف قوانین عهد عتیق (لاویان ۱۸: ۶؛ ۲۰: ۲۱)، آنتیپاس با او ازدواج کرد. بدگویی در مورد این وصلت خشم هرودیا را علیه یحیی تعمید دهنده تسریع کرد و سرانجام به زندانی شدن و مرگ او انجامید (متی ۱۴: ۴؛ مرقس ۶: ۱۷-۱۹؛ لوقا ۳: ۱۹-۲۰).

آنتیپاس (به درخواست هرودیا) از امپراتور گاؤس خواست تا به او همانند برادر هرودیا، آگریپای اول، لقب "پادشاه" بدهد. آگریپا، هرود آنتیپاس را متهم به تلاش برای شورش کرد. آنتیپاس به همراه هرودیا، به گال (فرانسه ی کنونی) در سال ۳۹ میلادی تبعید شدند. سرزمین آنتیپاس به آگریپا داده شد.

در سال ۴۱ میلادی سرزمین قبلی آرکیلاتوس به سرزمین آگریپا اضافه شد، بنابراین به او همان لقب و به راستی همان سرزمین هایی که پدر بزرگش (هیروдіس کبیر) در اختیار داشت، دست یافت. در زمان پادشاهی او، یعقوب برادر یوحنا، سرش از تنش جدا شد (اعمال ۱۲: ۲). پولس به زندان افکنده شد و توسط فرشته نجات داده شد. آگریپا با یک فرشته برخورد کرد و در سال ۴۴ میلادی در قیصریه درگذشت (اعمال ۱۲: ۲۳). حکمرانان رومی بار دیگر حکومت را بعد از این بدست گرفتند. در سال ۵۳ میلادی هیروود آگریپای دوم (پسر آگریپای اول) "پادشاه" ایوتوریه و تراخونیتوس شد. جلیل و بوریه در سال ۵۶ یا ۶۱ به سرزمین های او اضافه شدند.

دو حکمران رومی، فیلیکس (۵۲ تا ۶۰ میلادی) و فستوس (۶۰ تا ۶۲) در روایت های کتاب مقدسی آمده اند. پولس توسط هر دوی اینها به زندان و محکمه قضایی برده شد (اعمال ۲۴: ۲۷-۱۰؛ ۲۵: ۸). زمانی که پادشاه آگریپای دوم و خواهرش برنیس در ملاقات با فستوس

بودند، از پولس خواسته شد یک بار دیگر دفاعیه خود را ارائه کند (اعمال ۲۶: ۳۱-۲۵: ۱۳).
فستوس پولس را برای دادگاه به روم فرستاد (اعمال ۲۸: ۱۶-۲۶: ۳۲).

سازگاری بعد از سال ۵۸۶ قبل از میلاد

با پیروزی بابلیان در سال ۵۸۶ قبل از میلاد، عبرانی ها سرزمین، پادشاهی، شهر اورشلیم، و معبدشان را از دست دادند. آنها تحت حاکمیت مستقیم حاکمان خارجی، بدون هیچ هویت ملی قرار گرفتند. یهودیان به دلیل نداشتن حاکمانی از بین خود نظام دینی خود را فاقد حمایت سیاسی برای حمایت، پشتیبانی مالی یا اجرایی می دیدند. از این زمان به بعد اکثریت عبرانی ها در سراسر جهان پراکنده شدند. این پراکندگی - پراکندگی یهودیان، یا "پراکندگی" - تهدید مزمنی بود برای هویت فرهنگی، قومی، و نژادی آنها. مشکلات پیشین، مشکلاتی را شامل می شوند که به دیدگاه دینی مشخص آنها ارتباط دارد، مانند رسوم جشن ها، رژیم غذایی، و دیگر فعالیت ها مربوط به پاکی مذهبی. هر جایی که عبرانی ها بلافاصله بعد از ۵۸۶ قبل از میلاد ساکن شدند، با بحران "الهیاتی" روبرو شدند. چرا خداوند به مردمش اجازه داده بود مغلوب شوند؟ آیا او همچنان خوب، با محبت، حافظ، و قادر به محافظت از آنها بود؟

در اواسط سال ۳۰۰ قبل از میلاد، عبرانی ها برای دو قرن بود که به سرزمین خود بازگشته بودند. معبد ثانویه فعال بود. اما با ورود هلنیسم، همراه با آمدن اسکندر کبیر در سال ۳۳۳ قبل از میلاد و حکمرانی جانشینان او، بحران شدت گرفت و تهدیدات جدیدی به وجود آمد. تورات، همان شریعت عهد عتیق، دو رکن اصلی را برای پاسخ مناسب به خداوند ارائه می کند، خداوندی که عبرانی ها با او در یک رابطه پیمانی هستند. ارکان: (۱) رکن تشریفاتی معبد-مرکزیت و (۲) رکن رعایت دستورالعمل های قومی و اخلاقی. قبل از تبعید شدن توسط بابلیان در سال ۵۸۶ قبل از میلاد، دین عبرانی ها تا حد زیادی تشریفاتی و معبد-مرکز بود؛ آن توسط پیامبران عهد عتیق وقتی با تاثیر درستی بر زندگی و رفتار همراه نبود نکوهیده می شد. پیامبران بر اطاعت از خداوند اصرار می کردند و ایمان باطل به معبد و سوء استفاده از شکل های خارجی را محکوم می کردند. مگر این که مردم نوعی از ندامت را در خود نشان دهند تا به زندگی خداپسندانه و به رابطه ی حقیقی به او منجر شود، در غیر اینصورت پیامبران هشدار میدهند که

آنها قضاوت خداوند را تجربه خواهند کرد، که با از دست دادن ملت و سرزمین برایشان آشکار می شود.

با تسخیر یهودیه (۵۸۶ قبل از میلاد) پیامبران تبرئه شدند. زندگی فاسد ملت از بین رفته بود، و معبد در میان ویرانه ها و خاکسترها قرار گرفت. پرستش تشریفاتی غیر ممکن بود. تحت شرایط مشابهی بسیاری از دیگر ادیان به سادگی از بین رفتند.

بعد از بازگشت از اسارت (۵۳۸ قبل از میلاد)، معبد بازسازی شد (۵۱۶) و پرستش های تشریفاتی و به رهبری کاهنان در اورشلیم از سر گرفته شد. اما برخی از عبرانی ها تصمیم گرفتند که دین آنها بدون آن هم می تواند به حیات خود ادامه بدهد. در آن زمان آنها به یک پیام وحیانی از طرف خداوند نیاز داشتند، در حالی که پیامبران همچنان ساکت بودند (سفر اول مکابیان ۴: ۴۴-۴۶؛ ۹: ۲۷؛ ۱۴: ۴۱-۴۲؛ یوسفوس، *Against Apion* ۱. ۳۸-۴۲، تلمود بابلیان، سنهدرین ۱۱ آ؛ دعاهای آذریا ۱۵؛ کتیبه های دریا مرده، قانون جامعه ۱۱). با این وجود، دین عبرانی ها سازگاری قابل توجهی را آغاز کرد.

اگرچه مردم یهودی هر دو رکن تشریفات در پاسخ به خداوند و رکن اخلاقی-قومی را حفظ کردند، اما تاکید ابتدایی از تشریفاتی به اخلاقی-قومی منتقل شد. اما برای اطاعت از شریعت، شخص باید محتوای آن را بداند، که لازمه اش مطالعه است. در نتیجه، مرکز پرستش منحصراً دیگر معبد با آداب عبادتش نبود، بلکه جایی برای یادگیری، اجتماع، یک کنیسه محلی بود. رهبر دیگر فقط کاهنان نبودند بلکه می توانست معلم-خاخامها هم باشند. لازمه چنین سازگارهایی مطالعه ی دقیق و موشکافانه بود. این کار به شکل های جدید و متفاوتی از تفسیر و شکل گیری سنت ها و شریعت ثانویه منجر شد، شریعتی که ظاهراً تورات مکتوب را بسط و شرح می دهد. در طول دوران عهد جدید این شریعت ثانویه آموزش داده می شدند و به صورت شفاهی و کتبی منتقل می شد (به تکرار ذکر شدن کلمه "متون مقدس" در عهد جدید دقت کنید). بسیاری از مردم این سنت های خاخام ها را دارای سرچشمه ی الهی می پنداشتند، با شریعت نوشته شده در متون برابر می دانستند،

اما عیسی آنها را "سنت انسانی" نامید (مرقس ۷: ۱-۲۳ به طور خاص آیه ۸).

انشعاب در یهودیت در دوره معبد ثانویه شکل گرفت. برخی از یهودیان در سرزمین آبا و اجدادی ساکن شدند، ولی برخی نه؛ برخی فرهنگ هلنیستی را برگزیدند، در حالی که دیگران به فرهنگ عبرانی پایبند ماندند. (چنین مشاجره های فرهنگی پیش تر از اعتراض آمده در اعمال ۶: ۱ است). این روش های تفسیری و سنت های ثانویه به سرعت دلیل اختلاف شدند. گروه ها برای رسیدن به اعتبار دینی و داشتن نفوذ، قدرت سیاسی، شناخته شدن به عنوان یک خردمند، یک سرمایه دار، رسیدن به رضایت حاصله از "حق" بودن، با یکدیگر رقابت می کردند. بنابراین تعداد زیادی حزب، دسته، یا مسلک به وجود آمد. مشهورترین آنها صدوقیان، زیلوتیان، و راهبان (یا علما) می باشند. (بنگرید به فصل ۸). بیشتر تفاوت آنها در سنت های مشخص آنها بود. یک مثال از چنین تفاوت ها در نزاع بین صدوقیان و فریسیان در اعمال ۲۳: ۶-۹ و جاهای دیگر قابل مشاهده است.

بسیاری از مردم سرزمین اسرائیل به هیچ یک از این گروه ها تعلق نداشتند، آنها بسیار درگیر امرار معاش و مراقبت از خانواده ی خود بودند. با توجه به یوسفوس (Jewish Antiquities ۱۷- ۱۸/۱۱) فریسیان بیشترین تاثیر را بر عموم جامعه را داشتند؛ صدوقیان از خانواده ی کاهنان اشرافی بودند و محبوبیت عام نداشتند. بسیاری از یهودیان خود را وقف ملت و دین خود کرده بودند، و برخی (فهمیدن مقدار آن سخت است) اصالتاً خود را وقف خداوند کرده بودند (کسانی مانند زکریا و الیزابت، یوسف و مریم، شمعون و آنا؛ بنگرید به لوقا ۱-۲). از میان چنین اشخاصی اولین پیروان عیسی برآمدند. رهبران یهودی با اهانت آنها را "جمعی میدانستند که شریعت را نمی دانند" (یوحنا ۷: ۴۹).

نتیجه‌گیری

یهودیان در سال ۶۶ میلادی علیه رومیان شورش کردند. قبل از سرنگونی شهر و معبد در سال ۷۰ میلادی، مسیحیان اورشلیم به شهر دکاپولیس در پیلا، گریختند (احتمالا در پاسخ به هشدارها و دستورالعمل عیسی بوده است، متی ۲۴: ۱۵-۱۶ مرقس ۱۳: ۱۴؛ لوقا ۲۱: ۲۰-۲۴؛ بنگرید به ۱۹: ۴۳). بعد از این فعالیت مسیحیان یهودی در طول قرن اول محدود شد، اما به نظر می‌رسد در جلیل ادامه پیدا کرد.

پیروزی رومیان بر شورش یهودیان "زمان بین عهدها" را به پایان رساند. دوره سوم تاریخ عبرانی، همان یهودیت خاخامی، در حدود ۹۰ میلادی تحت حاکمیت رومیان شکل گرفت و تا امروز ادامه دارد.

از قرن دوم به بعد اورشلیم به یک شهر غیر یهودی تبدیل شد، و مسیحیت در ابعاد وسیعی به یک حرکت غیر یهودی تبدیل شد.

امپراطوری روم و دنیای رومی-یونانی در زمان عهد عتیق

دیوید چپمن

جهان رومی از نظر فرهنگی در قرن اول، معاصر با عهد عتیق بر مشترکات هلنیستی (زبان و فرهنگ یونانی)

و حکمرانی امپراطوری روم استوار بود. بنابراین، برای شناخت این جهان رومی، ابتدا لازم است تا چگونگی گسترش هلنیزم و شکل گیری عظمت روم را بفهمیم.

تاریخ

هر چند یونانیان بسیار پیشتر از اسکندر کبیر (۳۲۳ - ۳۵۶ قبل از میلاد) در منطقه مدیترانه مشغول تجارت و بازرگانی بودند، اما این جهانگشای مقدونی بود که بیشترین نقش را در گستراندن فرهنگی هلنی (یونانی) ایفا کرد. اسکندر که تخت پادشاهی یونان را از پدرش، فیلیپ، در سال ۳۳۶ قبل از میلاد به ارث برده بود فلسفه و فرهنگ یونانی را نزد ارسطو آموخت.

تصویر ۱.۷. سلسله آگوستوس

آگوستوس	۳۱ قبل از میلاد تا ۱۴ بعد از میلاد
تیریوس	۱۴ - ۳۷ بعد از میلاد
گایوس کالیگولا	۳۷ - ۴۱ بعد از میلاد
کلودیوس	۴۱ - ۵۴ بعد از میلاد
نرون	۵۴ - ۶۸ بعد از میلاد

در مدت زمان کوتاهی او آسیای صغیر را درنوردید و از طریق سوریه و فلسطین به سوی جنوب آسیا رفت و در مصر به عنوان فرمانروا مورد استقبال قرار گرفت و لشکر امپراطوری فارس را درهم کوبید. بسیاری از این ملل مبهوت و مسحور عظمت اسکندر شدند و این شگفت زدگی آنان باعث شد که ساکنان این سرزمین ها (مخصوصاً طبقه حاکمان محلی) به آسانی فرهنگ هلنی شامل زبان، علوم و مذهب یونانی را جذب کنند.

در سال ۳۳۰ قبل از میلاد اسکندر لقب "پادشاه بزرگ" فارس را دریافت کرد. در حالی زندگی کوتاه او در ۳۲۳ قبل از میلاد به پایان رسید که هیچ جانشینی نداشت. اما سرانجام چند تن از سرداران اسکندر (که بعدها به "دیادوخوی" معروف شدند به معنای جانشینان) بر مناطق مختلف امپراطوری او حاکم شدند و برای خودشان سلسله‌هایی را به وجود آوردند که معروفترین شان شامل بطلمیوسی‌ان در مصر، سلوکیان فارس (و قسمتهایی از آسیای صغیر) و آنتیگونیوس‌های مقدونی را شامل می‌شد.

همانطور که بارها اتفاق افتاده بود یهودیه بار دیگر بین دو قدرت رقیب یعنی مصر و بین النهرین قرار گرفت. هر چند ابتدا زیر سلطه بطلمیوسی‌ان قرار گرفت بعداً در زمان آنتیوخوس سوم کبیر به امپراطوری سلوکیان (۱۹۸ قبل از میلاد) ملحق شد. جذابیت هلنیزم در سرزمین یهودیه از بین نرفته بود و عده‌ای از مردم برای جذب کامل فرهنگ هلنی فرزندان‌شان را به مدارس یونان می‌فرستادند. حلقه‌های مخالف و موافق با فرهنگ هلنی در سرزمین یهودیه شکل گرفت. در این میان زمامدار سلوکیه، آنتیوخوس چهارم اپیفانس که می‌خواست یهودیه مطیع باشد و مالیات پردازد تصمیم گرفت که مردم یهود را به اجبار به آیین هلنیستی در آورد. ختنه ممنوع شد، متون توراتی از بین برده شد، و چندخدایی یونانی ترویج شد.

در سالهای ۱۶۷/۱۶۸ قبل از میلاد معبد اورشلیم تخریب شد همانطور که در کتاب دانیال (۱۱: ۳۱، ۹: ۲۷؛ ۱۲: ۱۱؛ ۱ مacc ۱: ۵۴) پیش‌بینی شده بود و مسیح آن را به "مکروه ویرانگر" تعبیر کرد که به اتفاقات آینده اشاره داشت (متی ۲۴: ۱۵-۱۶). در واکنش به این سیاست آنتیوخوس چهارم، سلسله حشمونیان (همچنان معروف به مکابی‌ان) دست به قیام زدند که توسط ماتیاس و پسرانش رهبری می‌شد (مخصوصاً یهودا مکابیوس، جاناتان، و شمعون). همدستی شورشیان و حاکمیت‌های بزرگتر (مثلاً سلوکیان مناطقی از آسیای صغیر و برخی مناطق داخلی را از دست داده بودند) به قیام یهودیان کمک کرد تا پیروز شوند. برای دهه‌ها یهودیان در یهودیه حاکمیت مستقل داشتند. حشمونیان سلسله پادشاهی خود را تشکیل دادند، و جاناتان هم ادعای تقدس کرد (۱۵۲ قبل از میلاد)، هر چند او جزء شجره رهبانیان قدیس نبود. ریشه بسیاری از فرقه‌های

یهودی که در زمان عهد جدید شناخته شده بودند (مانند فریسیان، راهبان و غیره) اغلباً به دیدگاه مخالف یا موافق با سیطره حشمونیان بر می‌گردد.

در همین حین، رومیان در غرب قوت می‌گرفتند. آنها بر کارتاژیان و مقدونیان پیروز شدند و تا سال ۱۴۶ قبل از میلاد بر غرب مدیترانه کاملاً مسلط شدند. رومیان قلمروشان را به سمت سوریه بسط دادند. در سال ۶۳ قبل از میلاد پومپه به سمت اورشلیم یورش برد و وارد معبد شد. رهبران متخاصم یهودیه دریافتند که بهترین راه برای حفظ تاج و تخت یهودیه همراهی با رومیان است. هیروдіس کبیر که کاملاً هم یهودی نبود با ریختن طرح دوستی با رومیان بر قلمرو یهودیان و سرزمینهای پیرامونی سیطره کامل یافت (۴-۳۷ قبل از میلاد، متی ۲: ۱).

به هر حال اوضاع سیاسی داخلی روم در قرن اول قبل از میلاد اصلاً باثبات نبود. سلطه تاریخی سنای رومی با گسترش نظامی گری رومیان رو به زوال بود. سنا سعی کرد تا سرداران مختلفی را یکی پس از دیگری روی کار بیاورد (مشخصاً جولوس و پومپه). در سال ۴۹ قبل از میلاد جولوس خط مرزی رودخانه روبیکن را عبور کرد که فراتر از حد قلمروش بود و به راحتی بر پومپه پیروز شد و اعلام دیکتاتوری کرد. بعدها جولوس سزار در پی یک توطئه سناتوران، به قتل رسید (۴۴ قبل از میلاد). به سرعت ائتلاف جدیدی شکل گرفت که در آن آنتونی و اوکتاویان شورشیان سناتوران را در فیلیپی شکست دادند (۴۲ قبل از میلاد). کشاکشی مابین خود این دو هم به وجود آمد و عاقبت اوکتاویان نیروهای آنتونی و کلئوپاترا را در اکتیوم نابود کرد (۳۱ قبل از میلاد). تا سال ۲۷ قبل از میلاد اوکتاویان لقب "آگوستوس" را از آن خود کرد و تا آخر عمر خود در ۲۳ قبل از میلاد این لقب اشرافی را با خود داشت. اکنون امپراطوری شکل گرفته بود. در طول دوره کتاب عهد جدید خانواده آگوستوس این لقب امپراطوری را حفظ کردند (تصویر ۷. ۱). فرمانروایان یهودیه بعد از هیروдіس کبیر به انقیاد و فرمانبرداری خود از روم ادامه دادند. وصیت هیروдіس کبیر توسط آگوستوس محترم شمرده شد و آنتپاس پسر هیروдіس بر جلیلیه و مناطق شمالی حاکم شد (۴ قبل از میلاد تا سال ۳۹ بعد از میلاد، ببینید متی ۱۴: ۱ و مرقس ۶: ۱۴ الف)، فیلیپ پسر هیروдіس بر شمال اردن حاکم شد (۴ قبل از میلاد تا ۳۴ بعد از میلاد، نگاه کنید به لوقا ۳: ۱)، و آرکلیوس بر یهودیه حکم راند (۴

قبل از میلاد تا ۳۴ بعد از میلاد، ببینید متی ۲: ۲۲). رومیان حکومت آرکلیوس را بی کفایت تشخیص دادند و او را برکنار کردند و به جای او سلسله ای از حکام رومی بر یهودیه حکومت کردند. معروفترین این سلسله حاکمان پونتیوس پیلاتوس (که از ۲۶ تا ۳۶ بعد از میلاد سلطنت کرد) به خاطر اعمال ظالمانه اش منفورترین این سلسله بود (ببینید لوقا ۲۳: ۱). آگریپای اول نوه هیروдіس که طرفدار رومیان بود اجازه یافت تا مدت کوتاهی بر یهودیه فرمانروایی کند (۴۱-۴۴ بعد از میلاد، ببینید اعمال ۱۲: ۱، ۱۲: ۲۵-۲۰)، اما مرگ زود هنگام او موجب شد یهودیه دوباره به دست گماشتگان رومی درآید. تاریخ نویس یهودی جوزفوس به وضوح اعمال شیعی و بی خردانه این حاکمان گماشته شده توسط رومیان را شرح می دهد.

بالاخره تنفر از رومیان منجر به قیام یهودیان شد (۶۶ - ۷۴/۷۳ بعد از میلاد). رومیان هیچ گونه نافرمانی را در سرحدات خود اجازه نمی دادند چه رسد به منطقه مهم تجاری مانند فلسطین؛ بنابراین وسپاسیان و پسرش تیتوس (که هر دو بعداً امپراتور شدند) به سمت شورشیان گسیل داده شدند که با کمال بی رحمی کارشان را انجام دادند. تخریب اورشلیم و معبد یهودیان (۷۰ بعد از میلاد) برای همیشه دین یهودیان را دگرگون ساخت. در نتیجه آن اخراج ظالمانه ای بر یهودیان در زمان حکومت تراجان (مخصوصاً در مصر ۱۱۵ - ۱۱۷ بعد از میلاد) تحمیل شد. عده ای از یهودیان هنوز امیدوار بودند که دوباره معبد اورشلیم را آباد کنند اما ناکامی

قیام دوم یهودیان در یهودیه تحت رهبری بارکوخبا (۱۳۲-۱۳۵ بعد از میلاد، در زمان امپراتوری هادریان) منجر به هم منع ورود یهودیان به اورشلیم و همچنان ساخته شدن معبد زئوس به جای معبد یهودیان شد.

در همین دوره بود که عیسی مسیح رسالت اش را در جلیلیه آغاز کرد. جلیلیه زیر فرمان شاه مزدور رومیان بود و تمام یهودیه تحت حاکمیت گماشتگان رومیان بود و یهودیت با هلنیزم ادغام شده بود. بعد از این که مسیح توسط رومیان مصلوب شد و رستاخیز نمود تعالیم اش را حواریون در دل یک فرهنگ یونانی و اقتدار رومیان تبلیغ نمودند.

ساختار اجتماعی، اقتصاد، سیاست، و قانون

ساختار اجتماعی دنیای روم در برخی وجوه مهم با زندگی مدرن امروز متفاوت بود. برای مثال این مورد اختلاف است که اصلاً آنها طبقه متوسط داشتند یا نه. در خارج از شهرها، زندگی زارعان عمدتاً متشکل از کشاورزی مستقل یا وابسته به زمینهای دولتی بود. بازرگانی کلید حیاتی امپراطوری بود و امنیت روم بر مسیرهای تجارتي امن و حفاظت شده چه در دریا و یا خشکی استوار بود. بالندگی شهرها علاوه بر کارهای تجاری با صنعت کاران، مذاهب و حیات فرهنگی تامین می شد. تفریحات جمعی شامل نمایش، اجرای موسیقی، نطق سخنوران، پهلوانان، و مبارزه های گلادیاتورها می شد.

واحد مرکزی جامعه یونانی-رومی را خانواده تشکیل می داد. ازدواج بسیار مهم تلقی می شد با وجود این که روابط نامشروع شایع بود (مخصوصاً از سوی شوهران) و موارد طلاق وسیع بود. مردسالاری پایه های مستحکمی داشت، پدر صاحب و قانوناً سرپرست خانواده شمرده می شد. ارث به فرزندان ذکور می رسید (چه فرزند واقعی بودند یا این که به منظور مسایل میراثی فرزندخوانده شده بودند). نقش زنان در این امپراطوری متنوع بود: تعدادی دارای استقلال و ثروت کلان بودند در حالی که اکثریت در حصاری در بند بودند و به ندرت در انظار ظاهر می شدند. کودکان اصولاً به عنوان نعمت پنداشته می شدند هر چند گاهی اوقات کودک کشی و سقط جنین هم انجام می شد. بیشتر خانه ها به غیر از فقرا برده داشتند.

اقتصاد روم به شدت به بردگان وابسته بود. بردگان یا اسیران جنگی بودند یا به میل خودشان بردگی را برگزیده بودند یا در خانواده برده به دنیا آمده بودند. بنابراین یک هویت واحد نژادی برای بردگان متصور نبود. بنابراین شرایط زندگی بردگان هم بسیار متفاوت بود. بردگانی که در بند دولت بودند و در معادن به کارهای سخت مشغول بودند زندگی پرمشقت و کوتاه داشتند. بردگان کشاورز به سختی در مزارع زحمت می کشیدند. بردگان خانگی کارهایی مانند آشپزی، آرایشگر، خدمتکار انجام می دادند یا کنیز جنسی محسوب می شدند، هر چند آنها حتی می توانستند با دریافت آموزشهایی به کارکنان دولتی مبدل شوند یا حتی کارهای تجاری اربابانشان را به پیش ببرند. چنین بردگانی امکان داشت که آزادی خود را به دست آورند و از منافع اقتصادی مالی آن بهره مند شوند که از طریق

حمایت اربابان قدیمی شان فراهم می شد. به همین دلیل بسیاری به رضایت خودشان بردگی را قبول می کردند تا پس از یک دوره بردگی آزاد شده و به ثروت و قدرت برسند. روابط حمایتی بین ارباب و برده های سابق بر پایه منافع اقتصادی و سیاسی استوار بود. پولداران حمایت بعضی از بردگان آزاد شده را متقبل می شدند و به آنها کمک های مالی می کردند. در عوض این بردگان آزاد شده به این اربابان ثروتمند رای می دادند تا به مقامات سیاسی برسند و هم خودشان به منافع اقتصادی بیشتر برسند. در مقام تئوری این سیستم ارتباطی بین حامیان و حمایت شوندگان زیردست یک زنجیره ای بود که حتی به امپراتور ختم می شد چون امپراتور هم در واقع یک ارباب کلان در تمام روم محسوب می شد.

امتیاز شهروندی در دوران امپراطوری معاصر با عهد جدید از طریق تولد از والدین که خود شهروند بودند تامین می شد یا از طریق آزادگی از بردگی یا از طریق حکمی دولتی که اعطا می شد. قانون مجازات کمتری را برای کسانی که شهروند روم بودند در نظر می گرفت (بینید اعمال ۱۷: ۳۶ ، ۲۲: ۲۲-۲۹) و شهروندان می توانستند دعاویشان را به دادگاههای استیناف ارجاع دهند (بینید اعمال ۲۵: ۱۰-۱۲). علیرغم این تبعیضات آشکار، این کد و عنوان شهروندی که از سوی بسیاری مقامات سیاسی اعمال میشد مهمترین سهم و کمک روم به جامعه امروز غرب محسوب می شود. حکومت روم یک حکومت میراثی مرکزی را حفظ می کرد اما در عین حال نوعی استقلال را برای حکومت های محلی فراهم می ساخت. شهرهای بزرگ اغلب حق رای به حاکمانشان را داشتند که او امور اقتصادی، مذهبی، و سیاسی اجتماعی را به پیش می برد. بعضی مناطق (مانند فلسطین در قرن اول) تحت حکومت شاهان مزدور بودند که مشروعیت اشرافی شان را از امپراتور کسب می کردند. امپراطوری روم به دو گونه ولایات تقسیم می شد یکی ولایات تحت امر سنا و دیگر تحت امر امپراتور بودند که والیان را یا سنا یا امپراتور تعیین می کرد. عمدتاً ولایات دورافتاده تر (و کمتر امن از نظر نظامی) تحت حاکمیت امپراتور بود (مانند سوریه و تمام فلسطین) امپراتور، مناطق مهم کشاورزی را هم تحت کنترل خود نگاه می داشت (مانند مصر).

تحصیلات و فلسفه

اکثر مردم در عهد باستان از عهده مخارج تحصیلات جامع بر نمی آمدند. بردگان فقط برای کار خاصی آموزش می دیدند، فقرا به زندگی کشاورزی بسنده می کردند یا به شاگردی یک صنعت کار رضایت می دادند. با این وجود تحصیلات در فرهنگ هلنیستی نقشی عمده داشت. تحصیلات رسمی عمدتاً در دست بخش خصوصی بود. بردگان خاصی که پداگونوس نامیده می شدند مسئولیت داشتند تا امور تحصیلی و استخدام معلم برای فرزندان اربابشان را به پیش ببرند (ببینید "نگاهبانان" در غلاتیان ۳: ۲۴-۲۵). آن معلم مسئول تعلیم کودکان در مضامینی مانند نوشتن، ادبیات، ریاضیات، یونانی/ لاتینی، سخنوری، و فلسفه بود. سخنوری فن بلاغت بود که در کارهای سیاسی یک ضرورت محسوب می شد و فلسفه هم عالیتین سطح تحصیلات بود.

موضوع فلسفه شامل بررسی ساختار فیزیکی و مفهومی جهان (فیزیک و متافیزیک) و اخلاقیات می شد. اکثریت ادیان اساساً در زمان کهن به موضوعات اخلاقی نمی پرداختند (یهودیت و مسیحیت مشخصاً استثناء بودند)، بلکه بیشتر مربوط به فلسفه می شد. نحله های مختلف فلسفی در قرن اول آموزش داده می شد (ببینید ۷/۲).

شکل ۲.۲. نحله های فلسفی در قرن اول

افلاطونیان میانه	تمرکز و تعصب شان بر روی مفهوم افلاطونی حوزه ایده/فورم به عنوان اساس بود تا نسبت به تعینات فیزیکی فرد
سوفسطاییان	شیفته هنر بلاغت در مباحثه بودند (گاهی حتی برایشان مهم نبود که به نفع کدام نظر وارد بحث می شوند)
شکاکان	استدلال می کردند بر یک زندگی طبیعی و پاک ، اغلب در مباحثات شان از شاهکارهای سخنوری و جسمانی خود بهره می بردند
اپیکوریان	اعتقاد داشتند که تمام موجودات از بسته های کوچکی (اتم ها) درست شده است که انسانها کاملاً از ترکیب مواد مخلوط شده ساخته شده است (که با مرگ نابود می شود)، و بنابراین تمام زندگی باید بر اساس هر چه بیشتر لذت بردن و دوستی ها باشد.
رواقیون	معتقد بودند که جهان اصولاً بر پایه قوای منطقی (لوگوس) استوار است و زندگی منظم و خوب نیازمند این است که عقلانیت بر احساسات زودگذر در تمام زندگی ترجیح داده شود.

مذهب و سحر

امروزه مذهب رومیان را به خاطر خدایان زیارتگاه معروف خدایان یا همان پانتئون مانند ژوپیتر، ونوس، و مارس (یا معادل های یونانی آنان زئوس، آفرودیت، و آرس) می شناسند. دقیقاً این خدایان نقش محوری را در زندگی اجتماعی شان داشت. اگر ما سری به آن شهرهای رومی می زدیم در گوشه گوشه شهر مجسمه های این خدایان را می دیدیم که برای آن خدایان برپا شده است. این خدایان را حامی هر فرد و هم حامی تمام شهر می پنداشتند. اگر به این خدایان بی توجهی می شد غَضَب آنان به شخص یا به تمام شهر می توانست آسیب برساند. بنابراین اتهام کفر بر علیه مسیحیان اولیه (که از عبادت خدایان سر باز می زدند و کافر خوانده می شدند) یک نگرانی عمده بود که عمل این مسیحیان

خدایان را خشمگین کند و به یک بلای همگانی دچار شوند. عبادات چندخدایی زمان عهد عتیق یک نوع قرارداد مرسوم بود که با گفتن اوراد مخصوصی همراه با قربانی یا ریختن شراب همراه می شد تا خدایان را مجبور کند نفعی را به عبادت کننده برسانند.

با این وجود، علاوه بر این خدایان بزرگ در پنتئون، هر خانواده چند عدد از صدها خدایان کوچکتر که در هر جنبه زندگی بشر تسلط داشت را عبادت می کردند. بنابراین در هر خانه رومی در دروازه ورودی جایگاهی قرار داشت که مربوط به این خدایان خانگی می شد و هر روز مراسم تقدیم شراب به آنان را اجرا می کردند.

پرستش قهرمانان در آن ایام کهن موجب می شد که حکام بزرگ به عنوان خدا پرستش شوند. به همین خاطر عده ای اسکندر کبیر را در زمان حیاتش به مانند خدایان پرستش می کردند. احتمالاً به خاطر همین گرایش بود که به امپراطوران بهانه داد تا به عنوان حامی تمامی سرزمین های امپراطوری به مانند خدا تلقی شوند به خصوص در آسیای صغیر که بسیاری از معابد پرخرج برای امپراطورها حتی قبل از دوران عهد عتیق ساخته شده بود. برخی از امپراطوران که مردم را به پرستش خود تشویق کردند هم شناخته شده اند مانند گایوس کالیکولا، نرون، و دومیتیان.

تا قرن اول بعد از میلاد بسیار از ادیان سحرآلود در تمام امپراطوری شایع شد که مراسم عبادی مخفی برای خدایانی که اصالتاً آسیایی یا مصری بودند برگزار می کردند. پیروان آن این رمز و رازها را فرا می گرفتند و در مراسم عبادی مخفی اشتراک می کردند. هر چند به جادو اغلباً به نظر سوء نگریسته می شد اما نقش مهمی در زندگی رومیان داشت (مثلاً اعمال ۱۳: ۶ و ۱۹: ۱۳-۲۰). همراه با پرستش خدایان درمان کننده (مانند اسکلیپ) جادو هم راه درمان محسوب می شد که از معجونها و طلسم ها و افسونها استفاده می شد تا برایشان صحت و منفعت مادی را به بار آورد یا بلایی بر سر دیگری بیاورد. رومیان همچنان درگیر این اعتقادات بودند که می توانستند آینده را پیش گویی کنند و آنرا از طریق تعبیر خوابها، الهامهای غیبی، و از طرق مختلف فال گیری (یعنی تفسیر نشانه هایی مانند ردپای حیوانات، طالع بینی از طریق ستارگان، و غیره، ببینید اعمال ۱۶: ۱۶) انجام می دادند.

بسیاری از مردم دوران کهن درگیر چندخدایی بودند. در عین حال بعضی هم اعتقاد به توحید خدا داشتند مخصوصاً در یهودیت و مسیحیت. یهودیت توسط روم به رسمیت شناخته شده بود و شواهد مهاجران یهودی در ساحات مدیترانه و بین النهرین مدرکی بر این مدعاست.

در حالی که عده ای توحید یهودیان و مفاهیم بلند اخلاقی آنان را می ستودند عده ای هم اعتقادات یهودیان را مشمئزکننده می دانستند (مانند ختنه، روز سبت، و حلال و حرام خوردنی ها). مسیحیت همیشه مورد سوء ظن بود و به خاطر اعتقادات کفرآمیزشان (چون تمام خدایان دیگر مردمان را رد کرده بودند) مانند پرستش خدای مصلوب، انجام مراسم عشای ربانی، و اعتقاد به اخوت تمام مسیحیان مورد پیگرد قرار می گرفتند. هر چند که امید مسیحیان به بار نشست و در قرن چهارم در زمان کنستانتین دین مسیحیت رسمیت یافت و سرانجام رشد کرد و به دین اغلب سرزمین های امپراطوری روم تبدیل شد.

گروه های یهودی در زمان عهد جدید

جان دلهاسی

زمانی که عیسی شروع کرد به اعلان خبر خوش خود، صدوقیان، راهبان (یا علما) و فریسیان نیز مدعی میراث اسرائیل بودند، جوزفوس (روزگار باستان یهود ۱۳. ۱۷۱) برای اولین بار در دوران کهنانت اعظم یوناتان (۱۵۲-۱۴۲ ق.م) بعد از واگذاری کهنانت از سوی زادوکیت به این گروه های یهودی اشاره می کند، که بر زندگی مذهبی یهودیه برای قرن ها حکم فرما بودند. راهبان یک اجتماعی با بافت در هم پیوسته بودند، یحتمل به همین دلیل در عهد جدید به آنها اشاره ای نشده است. صدوقیان و فریسیان به رقابت خود برای کنترل بر معبد و شورای عالی سنهدرین ادامه می دادند. در قرن اول صدوقیان حاکم بودند (اعمال ۱۷: ۵) به هر حال فریسیان هم به عنوان اقلیت با نفوذی در اورشلیم باقی ماندند. و در مبارزاتشان برای بدست آوردن قلب مردم بر قله موفقیت سوار بودند.

صدوقیان

صدوقیان، به شمول کاهن اعظم قیافا (۱۸-۳۶ ب.م) جزو متمول ترین خانواده های کاهنان در اورشلیم بودند. جوزفوس ادعا می کند که اینان زیاد رفتار دوستانه نداشتند - حتی با یکدیگرشان - و در جامعه محبوب نبودند. (جنگ یهود ۲. ۱۶۶؛ روزگار باستان یهود ۱۳. ۲۹۸) احتمالاً آنها قضات بی رحمی بوده اند (جوزفوس، روزگار باستان یهود ۲۰. ۱۹۹؛ Mishna, Sanhedrin 7.2; Makkot 1.6) زمانی که عیسی منبع درآمد آنها را از معبد قطع کرد، او را دستگیر و محکوم کردند (مرقس ۱۱: ۱۵-۱۹؛ ۱۴: ۵۳-۶۵) یعقوب برادر عیسی نیز کمی بعد توسط کاهن اعظم صدوقیان کشته شد (جوزفوس، روزگار باستان یهود ۲۰. ۲۰۰). صدوقیان رسومات فراتر از کتاب مقدس را که توسط فریسیان وضع شده بود را قبول نداشتند، احتمالاً آنها فقط اسفار پنجگانه تورات را فقط به عنوان معیار و استاندارد قبول داشتند (جوزفوس، روزگار باستان یهود ۱۳. ۲۹۷. ۱۸. ۱۶) این شریعت دقیق و متعصب احتمالاً بتواند، توضیح دهد که چرا آنها به رستاخیز عمومی از مرگ باور نداشتند (مرقس ۱۲: ۱۸؛ اعمال ۴: ۱-۲؛ ۲۳: ۶-۸) از آنجایی که این موضوع به طور واضح و صریح در اسفار پنجگانه تورات نیامده است. و شاید هم به همین دلیل آنها مسئولیت انسانی را که در شریعت موسی بسیار برجسته ذکر گردیده است را مشتاقانه پذیرا بودند (بطور مثال پیدایش ۴: ۷؛ تثنیه ۳۰: ۱۹-۲۰) در مقابل با جبرگرایی راهبان (جوزفوس جنگ یهود ۲. ۱۶۴؛ روزگار باستان یهود ۱۳. ۱۷۳). زمانی که عیسی در مورد رستاخیز با آنها بحث می کند (مرقس ۱۲: ۱۸-۲۷) با صدوقیان در زمین خودشان مقابله می کند با نشان دادن استنباطی که از خروج ۳: ۶ برایشان می آورد به جای آنکه به آیات صریح تر و آسانتر مراجعه کند. (برای مثال دانیال ۱۲: ۲)

راهبان

راهبان در بخشهای خاصی از روستاها و شهرها در سراسر فلسطین و سوریه زندگی می کردند (جوزفوس، جنگ یهود ۲. ۱۲۴؛ ۱۱. ۱۰؛ Philo, Hypothetica 11.1) عطف به پلینی "Pliny" ارشد، اجتماع راهبان در نزدیکی دریای مرده ساکن بودند (تاریخ طبیعی ۷۳، ۱۵، ۵) بعضی از تومارهای دریای مرده که در کاوشهای باستان شناسی از غارها

در قمران کشف شده، احتمالاً ایدئولوژی این مجموعه را بازتاب می دهد. در اجتماع راهبان همه چیز را با هم به اشتراک می گذاشتند، که این حتی شامل غذا و پوشاک نیز می شد (جوزفوس، جنگ یهود ۲. ۱۲۲، ۱۲۷؛ فیلو، انسان خوب ۸۶) دستمزدشان را به پیشکاری که مسئول خرید و توزیع اجناس در بین کسانی که نیازمند هستند می دادند (جوزفوس، جنگ یهود ۲. ۱۲۳؛ Phil, Hypothesica 11.10) آنها به سالخوردگان و مریضان خود بسیار اهمیت می دادند (فیلو، انسان خوب ۸۷). کلیسای اورشلیم هم روش مشابهی از این گونه زندگی کردن را پذیرفته بودند (اعمال ۲: ۴۴-۴۵؛ ۴: ۳۴-۳۵؛ یعقوب ۱: ۲۷) به غیر از اینکه بخشش در اینجا داوطلبانه بود (اعمال ۵: ۴).

بیشتر این راهبان هرگز ازدواج نمی کردند (جوزفوس، جنگ یهود ۲. ۱۲۰؛ Phil, Hypothesica 11.14; Pliny, Natural History 5.15.73; اما ببینید، جنگ یهود ۲. ۱۶۰) گروه، توسط جلب و جذب کسانی که از دین خود برگردانده می شدند به بقای خود ادامه می داد. پلینی ادعا می کند آنها صف های طولی را از جمعیت تشکیل می دادند (تاریخ طبیعی ۷۳، ۱۵، ۵) کسانی که به دین یهود گرویده بودند، باید روش زندگی آنها را برای یکسال پیروی می کردند (جوزفوس، جنگ یهود ۲. ۱۷۳) بعد از آن او میتوانست غسل تعمید بگیرد، اما هنوز اجازه نداشت تا دو سال دیگر با آنها زندگی کند (جنگ یهود ۲. ۱۳۸) پیروان عیسی نیز به همین روش در کلیسا تعمید می گرفتند اما بدون آن دوره ها آموزشی محدودکننده (اعمال ۲: ۳۷-۴۷؛ ۸: ۳۷-۳۷). راهبان بر این عقیده بودند که خداوند سبب و علت هر چیز است (جوزفوس، روزگار باستان یهود ۱۳. ۷۲؛ ۱۸، ۱۸؛ فیلو، انسان خوب ۸۴) در نتیجه آنها همه حاکمان را مقدر شده از جانب خدا می دانستند (جوزفوس، جنگ یهود ۲. ۱۴۰) هر چند تومارهای دریای مرده نشان می دهد آنها به دو روح معتقد بودند - یکی روح الهی و دیگری روح شیطانی - و آنها همیشه در تضاد خواهند بود تا پایان عصر (e.g., 1QS Col.3.17-19; Col.4.16-17) پولس هم به همین نحو کشمکش روحانی را با اقتدار ابدی خداوند بالای همه چیز از جمله حاکمان را با هم پیوند می دهد. (رومیان ۱۳: ۱-۷؛ افسسیان ۲: ۱-۳) راهبان با دقت و سواس گونه معتقد به پاکی و طهارت بودند. آنها تنها جامه های سفیدی از کتان به تن می کردند (جوزفوس، جنگ یهود ۲. ۱۲۳) آنها دیگر در مراسم

قربانی کردن در معبد شرکت نمی کردند، چرا که از دید آنها کاهن، جایگاه مقدس و محراب را ناپاک میکند (تومار دریای مرده، اسناد دمشق ۵. ۶-۷، ۱۴-۱۵) جوزفوس ادعا می کند آنها قربانی های خودشان را داشتند (روزگار باستان یهود ۱۸. ۱۹) در حالیکه فیلو می پنداشت که آنها از قربانی کردن حیوانات همگانی اجتناب می ورزیدند (انسان خوب ۷۵). تومار دریای مرده ادعا می کند که دعا و نیایش خود یک قربانی مورد قبول نزد خداوند است (تومار دریای مرده، اسناد دمشق ۱۱. ۲۱- 1QS Col.9.5-3) همچنین آنها بسیار سفت و سخت روز سبت را نگاه می داشتند. و حال آنکه عیسی می گفت یهودیان گاو شان را اگر در روز سبت در چاه بیفتد بیرون خواهند کشید (لوقا ۱۴: ۵) تومار دریای مرده آن را منع کرده است (اسناد دمشق ۱۱. ۱۳)

فریسیان

فریسیان اصولاً در اورشلیم زندگی می کردند (لوقا ۵: ۱۷) و حداقل به سه مکتب تقسیم بندی می شدند: پیروان شمائی، هیلل، و غمالائیل. که این مکتب آخری مخصوصاً به خوب اداره شدن معبد بسیار علاقه مند و مشارکت داشتند. پیروان شمائی کسی که بخش محافظه کار این گروه را نمایندگی می کردند، حاکم معبد و اورشلیم بودند تا قبل از ویرانی معبد در سال ۷۰ ب.م (میشنا، سبت ۱-۴) اما هیلل چهره ایی بیشتر آزادیخواه از تفسیر کتاب مقدس یهودیان ارائه می کرد، آنها در حدود یک نسل قبل از عیسی از بابل به اورشلیم مراجعت کرده بودند، و به همین ترتیب اعتبار زیادی کسب کرده بودند. غمالائیل، فرزند (یا نوه) هیلل بود، معلمی پُرآوازه از شریعت در اورشلیم بود. پولس رسول هم شاگرد غمالائیل بود (اعمال ۲۲: ۳) غمالائیل به حکمت و دانایی اش معروف بود (اعمال ۵: ۳۴) و مسئول مدیریت کردن بر تقویم یهودی بود. بیشتر یهودیان از یک تقویم قمری خورشیدی پیروی می کردند، که شامل ۱۲ ماه قمری، و در مجموع ۳۵۴ روز بود. هر سه سال یک بار یا بیشتر ماه سیزدهم به آن باید اضافه می شد، تا بدین ترتیب میانگین مجموع روزهای سال آن برسد به ۳۶۵,۲۵ روز از سال خورشیدی. واگر نه فصل ها با مراسم های مذهبی و قربانی کردن در معبد با هم هماهنگ نمی شدند. غمالائیل کسی بود که معین می کرد که کی این ماه سیزدهم باید اضافه شود (Mishnah, Rosh Hashshana 2.8; Sanhedrin 2.6) اگر بخواهیم به طعنه بیان کنیم، اگر مسیحیان

غلاطیه روزهای تعطیل تقویم مذهبی یهودیان را می پذیرفتند، که توسط مخالفین پولس حمایت می شد (غلاطیان ۴: ۱۰) آنگاه آنها خود را تحت حاکمیت معلم سابق پولس می یافتند!

این سه مکتب می کوشیدند تا زندگی مذهبی یهودیان معمولی را با اشاعه سنت های خود شکل ببخشند (متی ۲۳: ۱۵؛ مرقس ۷: ۱-۱۳؛ جوزفوس روزگار باستان یهود ۱۳. ۲۹۷). البته استان جلیل نیز بخشی از این مأموریت بود. تلمود اورشلیم (مجموعه قوانین شرعی و عرفی یهود) (Shabbat 15d) ادعا دارد که یوهنان بن زکائی (Johanan ben Zakkai) شاگرد هیلل، هجده سال را احتمالاً از ۲۰ ب.م تا حدود ۴۰ ب.م در شهر جلیل از آرابا (یا گابارا) برای تعلیم دادن سپری کرد. پس بنابراین یوهنان و عیسی هر دو در جلیل در یک زمان تعلیم می دادند. همچنین فریسیان نفوذ شایان توجهی بر کاتبان محلی داشتند، کسانی که در کنیسه ها طبق تفسیر فریسیان موعظه می کردند (متی ۷: ۲۹؛ ۲۳: ۱-۲؛ مرقس ۲: ۱۶) زمانی که فریسیان اورشلیم توسط کاتبان اخطار دریافت کردند که عیسی تعلیم جدیدی می دهد و با قدرت و اقتدار بیان می کند، آنها یک هیئت نمایندگی فرستادند، آنها بعد از آنکه بعضی رفتارهای تحریک آمیزی از او دیدند، قدرت معجزه آسای او را به شیطان بعزبول نسبت دادند (مرقس ۳: ۲۲؛ ۷: ۱) از آنجائیکه فریسیان از جایگاه پُر نفوذی در بین مردم برخوردار بودند این اتهام می توانست نتایج ویران کننده ایی برای رسالت عیسی به بار بیاورد (متی ۱۱: ۲۰-۲۴)

سنت های فریسیان واقع بینانه و متناسب با زمانه و شرایط بودند. برای نمونه شریعت موسی مستلزم این بود که تمام قرض می بایست در هفتمین سال بخشیده شود (تثنیه ۱۵: ۲) منظور این قانون این بود که قرض گیرنده را معاف کند، اما در حقیقت قرض دهنده از دادن قرض در نزدیکی هفتمین سال اِبا می ورزید. هیلل این مشکل را با نشر قانون پروسبول (Prosbol) حل می کند، معاهده ایی که در آن قرض گیرنده را مُلزم به پرداخت قرض به طلبکارش می کرد حتی در هفتمین سال (Mishna, Sabbath 7.1) مکتب او در مورد قانون طلاق هم بسیار عمل گرا و واقع بینانه بود (حداقل برای زمانی که شوهر میخواست زنش را طلاق بدهد) عبارت گنگ و مُبهم در تثنیه ۲۴: ۱ - "با دیدن بعضی بی نزاکتی" - را اینگونه تفسیر کرد که به شوهر اجازه می داد تا زنش را تقریباً به خاطر هر

چیزی طلاق بدهد، حتی سوزاندن غذا. (Mishna, Gittin 9.10) هر چند مکتب شمائل این را بسیار سخت گیرانه تر تفسیر می کند و طلاق را تنها در صورت ارتکاب زنا جایز می داند.

تومار دریای سیاه فریسیان را به “گشتن به دنبال چیزهای روان و سلیس” متهم می کند، بدین معنی که آنها تفاسیر ساده را به مردم انتقال می دادند. (e.g., 4Q169; Fragment 1; اشعیا ۳۰: ۱۰). درحالی که عیسی نیز به واسطه تعلیماتش در بعضی عرصه ها از جانب این عیب جویی ها و انتقادها آسیب پذیر بود. مخصوصاً خونسردی او درباره مسئله تشریفات طهارت و پاکی، نگه داشتن سبت، او حتی از موسی هم سخت گیر تر می شد زمانی که پای عدالت در میان بود. به جای پیشنهاد کردن قانون پروسبول Prosbo او به صراحت به شاگردانش دستور می دهد “به کسی که از تو چیزی می خواهد ببخش و از کسی که تقاضای قرض می کند روی نگردان” (متی ۵: ۴۲) در مورد طلاق موضع او شبیه موضع شمائی هست، اما همچنین اضافه می کند که طلاق در اصل خود نه جزو نقشه خداوند و نه خواست خداوند است (متی ۵: ۳۱-۳۳؛ ۱۹: ۹). تفاوت در سختگیری ها را با جمع بندی از شریعتی که توسط هیلل و عیسی ارائه شده است را در جلوتر برجسته خواهیم کرد. هیلل می گوید: “چیزی که برای تو بد و نفرت انگیز است، برای همسایه ات هم انجام نده: این تمام تورات است، و ما بقی تفسیرهایی وابسته به آن می باشد؛ بروید و یاد بگیرید” (Babylonian Talmud, Shabbat 31a) عیسی می گوید: “با دیگران همانطور رفتار کنید که می خواهید آنها با شما رفتار کنند. این است خلاصه تورات و نوشته های انبیا” (متی ۷: ۱۲) استفاده از کلمات منفی را در تعالیم هیلل در نوشته های اولیه یهودی می بینیم (Tobit 4: 15; Philo, Hypothetica 7.6-8). جمع بندی عیسی چالش برانگیزتر است، درخواست چیزی نیست به جز عشق عالمگیر برای همه مردم، که حتی شامل کسی که دشمن هست هم می شود (متی ۵: ۴۴) هر چند باوجود ماهیت دقیق بعضی از سنتهای فریسیان، آنها مخصوصاً با دقت وسواس گونه وضعیت پرهیزگار بودن خود را در پیشگاه خدا رعایت می کردند. بیشتر آنها احتمالاً مانند پولس بودند، کسی که ادعا می کرد به عنوان یک فریسی در رعایت کردن شریعت موسی مردی بی عیب محسوب می شود (فیلیپیان ۳: ۶) هنگامی که بیشتر یهودیان عشر می پرداختند

فریسیان حتی از علف های باغچه خود هم عشر می پرداختند (متی ۲۳: ۲۳) در حالیکه بقیه بصورت دوره ایی و در فواصل زمانی روزه می گرفتند، آنها هفته ایی دو بار روزه می گرفتند (مرقس ۲: ۱۸؛ لوقا ۱۸: ۱۲) آنها همچنان طهارت و پاکی را در غذایشان بسیار مهم می دانستند تا جائیکه “ صاف کردن پشه ” از پیاله شان (متی ۲۳: ۲۴؛ مرقس ۷: ۴) و آنها از سر یک سفره نشستن با “ گناهکاران ” دوری می جستند کسانی همچون مأموران جمع آوری مالیات و کسانی که بر حسب عادت شریعت را رعایت نمی کردند (مرقس ۲: ۱۶؛ لوقا ۷: ۳۹) همه این سه تعبیر از دینداری با هم جمع می شوند در قیاس از فریسیان و مأمورین جمع آوری مالیات (لوقا ۱۸: ۹-۱۴) عیسی، فریسیان را به عنوان کسانی که خود را از مأمورین جمع آوری مالیات مجزا و مشخص می دیدند، نشان میدهد، چرا که آنها فکر می کنند چون آنها روزه می گیرند و عشر می پردازند و به همین ترتیب وضعیت پرهیزکاری خود را در پیشگاه خدا حفظ می کنند برتر از بقیه هستند. در جایی دیگر عیسی عشر دادن را تصدیق می کند اما ادعا می کند که فریسیان از “ مسائل سنگین تر و مهم تر از شریعت ” را غفلت می کنند - عدالت، محبت، و ایمانداری (متی ۲۳: ۲۳) فریسیان ارتباط شخصی شان را با خدا بسیار جدی می گرفتند، در این بخش چون آنها باور داشتند، رستاخیز از مرگ مُرد و پاداش آنها برای زندگی نیک و پرهیزکارانه شان خواهد بود (جوزفوس، جنگ یهود ۲. ۱۶۳؛ روزگار باستان یهود ۱۸. ۱۴؛ اعمال ۲۳: ۸) (Aboth of Rabbi Nathan 5A). اما عیسی فرمود: “ بدانید که تا نیکی شما از نیکی علما و فریسیان بیشتر نباشد، به پادشاهی آسمانی وارد نخواهید شد ” (متی ۵: ۲۰) و در موقعیتی دیگر او به استاد فریسیان نيقوديموس گفت که او نیاز دارد تا “ دوباره متولد شود ” یا “ تولدی از بالا ” (یوحنا ۳: ۳) با وجود اینکه روش پاک و بی عیب زندگی کردن که بسیاری از فریسیان آن راه را پیگیری می کردند، از دیدگاه عیسی این گونه تلاش ها و کوشش ها کافی نبودند: از دید او آنها نیز مانند همه مردم نیاز به توبه و باور به خبر خوش دارند. از این دیدگاه، پولس می بایست خود را انتخاب شده برای رستاخیز از مردگان در نزد خدا می دید “ من دیگر به نیکی خود که از انجام مقررات شریعت بدست می آید متکی نیستم، بلکه بوسیله ایمان به مسیح دارای نیکی مطلق شده ام. این نیکی برایمان استوار است و از خدا سرچشمه می گیرد ” (فیلیپیان ۳: ۹)

بخش ۳
عهد جدید

الهیات عهد جدید

توماس آر. شرینر

الهیات مبتنی بر کتب عهد جدید به عنوان یک اصول، شاخه ایی است از چیزی که حکمت پژوهان آنرا "الهیات مبتنی بر کتاب مقدس" می نامند. الهیات سیستماتیک و الهیات مبتنی بر کتاب مقدس تا حد قابل ملاحظه ایی همپوشانی دارند، هر دو الهیات ایی که در کتاب مقدس ارائه شده را مورد مطالعه قرار می دهد. هرچند الهیات مبتنی بر کتاب مقدس بر سیر تاریخی کتاب مقدس تمرکز می کند و مراحل متنوع در سیر تکامل طرح خداوند در تاریخ رستگاری را توضیح می دهد. در این مقاله برخی از موضوعات اصلی الهیات مبتنی بر کتب عهد جدید ارائه شده است.

از پیش تر اما نه هنوز

پیام کتب عهد جدید نمی تواند از معادل کتب عهد قدیم خود جدا باشد. کتب عهد قدیم وعده داده بود که خداوند بندگان خود را نجات خواهد داد، و با این وعده آغاز کرد که نسل زن برنسل شیطان پیروز خواهد شد (پیدایش ۳: ۱۵). وعده های خداوند در پیمان هایی که با بندگان خود بسته به صورت خاصی بسط داده شده: (۱) پیمان با ابراهیم که خداوند به مردمش وعده سرزمین، نسل و برکت جهانی داد (پیدایش ۱۲: ۱-۳)؛ (۲) پیمان با موسی برکت را تضمین می کرد مشروط به این که بنی اسرائیل از خداوند اطاعت کنند (سفر خروج ۱۹-۲۴)؛ (۳) پیمان داوود که تداوم همیشگی پادشاهی داوود را وعده داده، و اینکه در پادشاهی او وعده های اصلی که به ابراهیم داده شده بود، محقق خواهد شد (دوم سموئیل ۷؛ مزامیر ۸۹؛ ۱۳۲)؛ و (۴) پیمان جدید که خداوند وعده می دهد روح خود را به بندگانش عطا کند و قوانین خود را در قلب های آنها نازل کند، و این گونه آنها طبق رهنمود های او عمل خواهند کرد (ارمیا. ۳۱: ۳۱-۳۴؛ حزقیال. ۳۶: ۲۶-۲۷).

آن زمان که یحیی تعمید دهنده و عیسی به صحنه رسیدند، به وضوح آشکار بود که وعده های خداوند هنوز تحقق نیافته است. امپراتوری روم بر اسرائیل حکمرانی می کند، و خبری از پادشاهی داوود بر سرزمین نیست. از برکت جهانی که به ابراهیم وعده داده شده بود اثر بسیار کمی بود، حتی در اسرائیل این گناه بود، و نه درستکاری که حکمرانی می کرد. یحیی تعمید دهنده مردم اسرائیل را فراخواند تا توبه کنند و برای بخشش گناهانشان غسل تعمید انجام دهند، تا برای ظهور کسی که روح را ارزانی می دهد و شر را محاکمه می کند آماده شوند.

عیسای ناصره آنچه یحیی تعمید دهنده بشارت داده بود را به صورت کامل ارائه می کند. عیسی همانند یحیی، قریب الوقوع بودن پادشاهی خداوند را بشارت داد (مرقس ۱: ۱۵)، که به سخنی دیگر بیان می کرد وعده های موجود در کتب عهد قدیم در شرف تحقق هستند. اگرچه پادشاهی خداوند به غیر منتظره ترین راه جلوه می کند. قوم یهود تصور می کردند آنگاه که پادشاهی خداوند تحقق یابد، دشمنان خداوند بلافاصله از بین خواهند رفت و خلقت جدیدی ایجاد خواهد شد (اشعیا. ۶۵: ۱۷). عیسی آموزش داد که، اگرچه پادشاهی در بین مردمان و خدمت او وجود دارد (لوقا ۱۷: ۲۰-۲۱) - هنوز

بدخواهان پادشاهی به صورت یکجا از بین نرفته اند. پادشاهی نه به صورت قدرتی ویرانگر بلکه در هیئتی کوچک و تقریباً نامحسوس ظاهر شده است. به کوچکی دانه خردل اما همچنان به درختی تنومند تبدیل خواهد شد که بر همه ی جهان اشراف خواهد داشت.

به حدی غیر قابل تشخیص است همانند مایه خمیر که در آرد مستتر است، اما مایه خمیر در نهایت همه ی خمیر را تغییر می دهد (متی. ۱۳: ۳۱-۳۳). به عبارت دیگر، پادشاهی پیش تر از زمان عیسی و خدمت او وجود داشته، اما هنوز به صورت کامل خود تجلی نکرده بود. آن "از پیش تربوده - اما نه هنوز." آن آغاز شده بود اما به حد کمال نرسیده بود. عیسی نقش خدمتگذار پروردگار را در اشعیا ۵۳ ایفا کرده بود، برای بخشش گناهان مردمانش، گناهان آنها را به دوش کشید و مرگ را به جان خرید. در آینده قضاوت تحقق خواهد یافت، اگرچه بین شروع تحقق وعده های خداوند در عیسی (آغاز حکمرانی) و تحقق کامل وعده های او (تجلی کامل حکمرانی) حد میانه ای وجود خواهد داشت. عیسی، کسی که از زمانی که از مرگ برخاسته است در حال حکمرانی بوده، باز خواهد گشت و بر تخت باشکوه خود تکیه خواهد زد و عدالت را بین گوسفندان و بزها برقرار خواهد کرد (متی. ۲۵: ۳۱-۴۶). بنابراین، ایمان داران هم برای رشد و پیش روی و هم برای تجلی کامل و نهایی پادشاهی با این کلام که "پادشاهی تو خواهد آمد" (متی. ۶: ۱۰)، دعا می کنند. اناجیل چهارگانه (متی، مرقس، و لوقا) بر وعده ی حکمرانی تمرکز می کنند، و یوحنا حقیقتی مشابه را با این عبارت "زندگی جاودانه" بیان می کند. زندگی جاودانه زندگی ایی از دوره ایی است که فرا می رسد، که با خلق خلقت جدید فهمیده می شود. نکته ی قابل توجه در انجیل یوحنا این ادعا است که کسانی که به پسر ایمان دارند از دوره ای که خواهد آمد از هم اکنون در حال لذت بردن هستند. کسانی که به عیسی ایمان دارند همین اکنون هم از مرگ به زندگی عبور کرده اند (یوحنا ۵: ۲۴-۲۵)، به این دلیل که او رستاخیز و زندگی است (یوحنا ۱۱: ۲۵). همچنان یوحنا امید به روز رستاخیز دارد، زمانی که همه از مرد و زن، در مورد آنچه انجام داده اند مورد داوری قرار خواهند گرفت (یوحنا ۵: ۲۸-۲۹). در حالی که تمرکز یوحنا روی آغاز تحقق وعده

های رستگارکننده ی خداوند در این زمان است، تحقق نهایی و آتی نیز در نظر گرفته شده است.

این موضوع پیش از این -/ما- نه هنوز بر همه ی کتب عهد جدید اشراف دارد و به عنوان کلیدی برای فهم کل داستان عمل می کند (شکل ۹. ۱۰). بازگشت عیسی نشانگر این موضوع است که دوران وعده داده شده فرارسیده، اینکه اکنون روزگار رستگاری است. در روشی مشابه این هدیه ی روح القدس نشانگر یکی از وعده های محقق شده ی خداوند است.

نویسندگان کتب عهد جدید با خوشحالی ادعا می کنند که وعده ی تجلی کامل روح القدس تحقق یافته است (برای مثال، اعمال ۲: ۱۶-۲۱؛ نامه پولس به رومیان ۸: ۹-۱۶؛ افسسیان ۱: ۱۳-۱۴). آخرین روزهای عیسی مسیح سپری می شدند (عبرانیان. ۱: ۱-۲)، کسی که از طریق او ما کلام قطعی و نهایی خداوند را دریافت کردیم. از آنجایی که رستاخیز در تاریخ نفوذ کرده و روح اعطا شده است، ما ممکن است تصور کنیم تاریخ رستگاری کامل شده است- اما "هنوز نه" باقی مانده است. عیسی از مرگ به زندگی بازگشت، اما ایمان آورده ها منتظر رستاخیز جسم هایشان خواهند بود و علیه گناه تا روز رستگاری باید مبارزه کنند (نامه پولس به رومیان ۸: ۱۰-۲۳، ۱۳؛ ۱ قرنیتان. ۱۵: ۱۲-۲۸؛ ۱ پترس ۲: ۱۱). عیسی در والا مقامی در دست راست خداوند حکمرانی می کند، اما هنوز همه چیز تحت کنترل او درنیامده است (عبرانیان. ۲: ۵-۹).

تحقق از طریق عیسی مسیح، پسر خداوند

کتب عهد جدید تحقق وعده های رستگاری خداوند را برجسته می کنند، اما به طور خاص تاکید می کند که وعده ها و وعده های خداوند از طریق پسرش، عیسی مسیح محقق می شود.

عیسی کیست؟ طبق کتب عهد جدید، او موسای جدید و بهتر است، که کلام خداوند را همچون مفسری با اقتدار از روی قانون موسی ارائه می کند (متی ۵: ۱۷-۴۸؛ عبرانیان. ۳: ۱-۶). در واقع، شریعت و پیامبران به او اشاره دارند و تکامل خود را در او می بینند. عیسی یوشع نبی جدیدی است که آرامش نهایی را به مردمش عطا می کند (عبرانیان. ۳

۷: ۴ - ۱۳). او حکمت حقیقی خداوند است، تکمیل کننده و نازل کننده ریشه های حکمت از کتب عهد قدیم (کولسیان. ۲: ۱-۳). در اناجیل، عیسی اغلب به عنوان پیامبر شناخته می شود. در واقع، عیسی آخرین پیامبر پیش بینی شده توسط موسی است (تثنیه. ۱۸: ۱۵؛ اعمال ۳: ۲۲-۲۳؛ ۷: ۳۷). معجزه های عیسی، شفا دادن هایش، و قدرت او بر شیاطین مشخص می کند که وعده های پادشاهی در او به تکامل می رسد (متی ۱۲: ۲۸)، اما معجزه های او همچنین اشاره دارد که او در قدرت با خداوند شریک است و خود الهی است، به این دلیل فقط پروردگار خالق می تواند بر روی آب راه برود و دریا را آرام کند (متی. ۸: ۲۳-۲۷؛ بنگرید مزامیر. ۱۰۷: ۲۹). عیسی همان، مسیح وعده داده شده است، کسی که وعده تداوم تاج و تخت داوود، برای ابد را به حقیقت بدل می کند. شناخت عیسی به عنوان مسیح در همه ی اناجیل و موعظه های تبلیغی اعمال یک اصل اساسی و بنیادی است و حقیقتی قبول شده در رساله ها و مکاشفه یوحنا است.

مقام عیسی در روایت کتب عهد جدید می درخشد، به این دلیل که با اقتدار از دیگران می خواهد از پیروان او باشند، آنها را فرامی خواند تا دنبال روی او باشند (متی. ۴: ۱۸-۲۲؛ لوقا ۹: ۵۷-۶۲)

در حقیقت، پاسخ شخص به عیسی سرنجام نهایی او را مشخص می کند (متی. ۱۰: ۳۲-۳۳؛ بنگرید ۱۹قرنیتان. ۱۶: ۲۲). عیسی فرزند شخصی است که پادشاهی از روزگار قدیم دریافت خواهد کرد (دانیال. ۷: ۱۳-۱۴) و تا ابد حکمرانی خواهد کرد. اناجیل تاکید می کنند، اگرچه حکمرانی او با رنج تحقق می یابد، به این دلیل که او همچنان خدمتگذار پروردگار است، کسی که برای گناهان مردمانش کفاره داده است (اشعیا ۵۲: ۱۳ - ۵۳: ۱۲؛ مرقس ۱۴: ۲۴؛ رومیان ۴: ۲۵؛ ۱ پترس ۲: ۲۱-۲۵).

این کسی که برای گناهان کفاره داده است کاملاً خدا و الهی است. او قدرت بخشش گناهان را دارد (مرقس ۲: ۷). آمدن متنوع کلمه ی "نام" جایگاه الهی عیسی را مشخص می کند: مردم در نام او نبوت می کنند (متی ۷: ۲۲) و در امید زندگی می کنند در نام او (متی. ۱۲: ۲۱)، و رستگاری تنها با نام او همراه است (اعمال ۴: ۱۲). اما کتب عهد قدیم مشخص می کند که نبوت بشر تنها در اسم خداوند امکان پذیر است، امید تنها به

خداوند، و رستگاری تنها با او؛ بنابراین، چنین استفاده ایی از نام عیسی الهی بودن او را مشخص می کند.

ترجمه ی یونانی کتب عهد قدیم (اسپتوگینت) یهوه را تحت عنوان "پادشاه" معرفی می کند. در ارجاعات و اشارات به متون کتب عهد قدیم که به یهوه اشاره دارند، مؤلفین کتب عهد جدید اغلب عنوان "پادشاه" را به عیسی نسبت می دهند و با اطمینان در همان مفهوم کتب عهد قدیم مورد استفاده قرار می دهند (برای مثال اعمال ۲: ۲۱؛ فیلیپیان. ۲: ۱۰-۱۱؛ عبرانیان. ۱: ۱۰-۱۲). بنابراین، این عنوان خود مدرکی است دال بر الهی بودن عیسی. عیسی تصویر خداوند است (کولسیان ۱: ۱۵؛ بنگرید عبرانیان ۱: ۳)، شکل واقعی خداوند است، و با خداوند برابر است، بنابراین او موقتاً برخی از امتیازات خداوندی را با به شکل بشر بودن در احاطه دارد تا نسل بشر بتواند نجات یابد (فیلیپیان. ۲: ۶-۸). عیسی در مقام پسر خدا از رابطه ایی منحصر به فرد و همیشگی با خداوند برخوردار است (بنگرید متی ۲۸: ۱۸؛ یوحنا ۲۰: ۳۱؛ رومیان. ۸: ۳۲)، و همچون پدر مورد پرستش قرار داشت (بنگرید مکاشفه ۴-۵). مقام والای او با نانی که در تجلیل از یاد او در خاطره ها می ماند (مرقس ۱۴: ۲۲-۲۵) و با مردمانی که با نام او غسل تعمید داده می شوند (اعمال ۲: ۳۸؛ ۱۰: ۴۸). پسر خدا کلام الهی و نهایی است (یونانی: Logos) کسی که در جسم ظاهر شده و به عنوان شخصی که پسر خدا است شناخته می شود (یوحنا ۱: ۱، ۱۴). سرانجام، در تعدادی از متون، عیسی به طور خاص "خدا" نامیده شده است (برای مثال، یوحنا ۱: ۱، ۱۸: ۲۰؛ ۲۸: ۲۰؛ رومیان ۹: ۵؛ تیطس ۲: ۱۳؛ عبرانیان. ۱: ۸، ۲ پترس ۱: ۱). در چنین متونی هیچ ردی از بدعتی برای مودالیزم و اعتقاد به تثلیث نیست. بلکه، چنین توصیفاتی مواد خامی را در خود دارند که تفکر تثلیث به درستی از آن حاصل شده است.

الهیات کتب عهد جدید، عیسی مرکز و خدا محور است، برای اینکه آنچه عیسی بر روی زمین انجام می دهد برای خداوند شکوه به همراه دارد (یوحنا ۱۷: ۱؛ فیلیپیان ۲: ۱۱). کتب عهد جدید به صورت خاصی بر آنچه عیسی بر صلیب انجام داد تمرکز دارد، با عملی که او مردمانش را رهایی و نجات داد. سیر روایت در همه ی اناجیل در مرگ و رستاخیز عیسی تمرکز دارد و به اوج می رسد. در حقیقت، روایت رنج و مرگ عیسی که

بخش قابل توجهی از اناجیل را در برمی گیرد، مشخص می کند که صلیب و رستاخیز نکته ی این روایت است. در اعمال ما شاهد رشد کلیسا و گسترش ماموریت ها هستیم، در زمانی که رسولان و دیگران به صلیب کشیده شدن و رستاخیز پادشاه را اعلان می کردند. رساله ها اهمیت کار عیسی بر روی صلیب و رستاخیز او را توضیح می دهند تا ایمانداران اوج، عمق، وسعت، و پهنای عشق خداوند را درک کنند (رومیان. ۸: ۳۹). اهمیت به صلیب کشیده شدن در ارتباط با موضوعاتی همچون خلقت جدید، فرزند خواندگی، بخشش گناهان، استدلال، تلفیق، رستگاری، تقدیس، و جبران توصیف می شود. این موضوعات در هم بافته شده رستگاری ایی را آموزش می دهد که از طرف پروردگار آمده است، و این که عیسی کفاره گناهان و بنده ی گناه بودن مردمانش را پرداخت کرده است.

وعده ی روح القدس

عملکرد روح القدس با عملکرد عیسی در آمیخته است. عیسی وعده داده که روح را به کسانی که پیرو واقعی او هستند اعطا خواهند کرد (یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷، ۲۶، ۱۵: ۲۶)، و او در عید پنتاکاست روح را به مردم عطا کرد (اعمال ۲: ۱-۴، ۳۳) آن زمانی که به مقام دست راستی خداوند ارتقاء یافت. روح به منظور شکوه و جلال به عیسی مسیح داده شد (یوحنا ۱۶: ۱۴)، تا مسیح به عنوان منجی و رهایی بخش بزرگ با عظمت گردد. لوقا و اعمال به طور خاص تاکید می کنند که روح به منظور صدارت عطا شده است، به این منظور قدرت کلیسا افزایش پیدا کرد تا شاهدان برای عیسی مسیح مهیا شود. در عین حال، داشتن روح القدس بر خود نشانه ی این بود که شخص متعلق به ملت خداوند است (اعمال ۱۰: ۴۴-۴۸؛ ۱۵: ۷-۹؛ رومیان ۸: ۹؛ غلاطیان ۳: ۱-۵). روح القدس همچنین ایمان آوردگان را قوی تر می سازد تا آنها را قادر سازد به طریقی که موجب خشنودی خداوند است زندگی کنند. تغییر به شباهت هر چه بیشتر به مسیح هدف روح است (رومیان ۸: ۲، ۴، ۱۳-۱۴؛ ۲ قرنیتیان ۳: ۱۸؛ غلاطیان ۵: ۱۶، ۱۸).

پاسخ بشر

به خاطر گناهان، همه ی بشریت به رستگاری ایی که مسیح می آورد نیاز دارند. قدرت گناه در خط سیر داستانهای انجیلی بازتاب دارد، حتی برای قوم اسرائیل به عنوان مردم منتخب پروردگار که تحت سلطه ی گناهان زندگی می کردند، و نشان دهنده ی این است که شریعت نوشته شده ی خداوند به خودی خود نمی تواند بنی بشر را از اسارت گناه حفظ کند. پولس تاکید می کند که گناه و مرگ قدرت های دوگانه ایی هستند که بر همه ی مردم حکومت می کنند، بنابراین در جایگاهی قرار دارند که به رستگاری ایی که مسیح می آورد نیاز دارند (بنگرید به رومیان ۱: ۸ - ۳: ۲۰؛ ۵: ۱ - ۷: ۲۵). گناه نه فقط باعث شکست در تابعیت از شریعت خداوند می شود، بلکه جلوه ایی از سرکشی انسان در مقابل پادشاهی خداوند است (۱ یوحنا ۳: ۴). ماهیت گناه بت پرستی است، که در آن مردم از حمد و ستایش خداوند یگانه و یکتا سرباز می زنند، و مخلوق را به جای خالق می پرستند (رومیان ۱: ۱۸-۲۵).

اما گناه آخرین کلمه نیست، از آنجایی که عیسی مسیح برای نجات گناهکاران آمده است، به موجب آن رحمت و خوبی خداوند را آشکار می کند.

پاسخ اساسی ایی که مطلوب خداوند است ایمان و توبه است (بنگرید به اعمال ۲: ۲۸). دعوت به ایمان و توبه در ماموریت یحیی تعمید دهنده، در اعلان پادشاهی عیسی آشکار است (مرقس ۱: ۱۵)، در سخنرانی ها در اعمال، در نامه های پولس، و در سراسر کتب عهد جدید. کسانی که می خواهند عضو جامعه ی جدید عیسی (کلیسا) باشند و در پادشاهی خداوند (حکمرانی خداوند در قلب ها و زندگی مردم) بایدخدایان دروغین را رها کنند، خودپرستی و شیطان را انکار کنند، و به سوی عیسی به عنوان پادشاه و سرور بازگردند. دعوت به توبه چیزی نیست جز فراخوان برای ترک گناه در عوض ایمان فردی است، بدین وسیله از مردم دعوت می شود به اقدام نجات بخش خداوند از طرف آنها اعتماد کنند به جای اینکه به این فکر، که خود می توانند خود را «نجات دهند. همه ی مردم در همه جا امر خداوند را نقض کرده اند و باید از خود فراتر به اقدام مسیح برای رهایی از خشم خداوند بنگرند. در واقع، همه ی کتب عهد جدید را به عنوان دعوت به توبه و ایمان می توان فهمید (بنگرید به عبرانیان ۱۱). حتی کسانی که ایمان آورده اند

باید ایمان و توبه را مادامی که زنده هستند ادامه دهند، به این خاطر که این کار نشانه ی پیروان واقعی عیسی است. نویسندگان کتب عهد جدید به صورت مستمر خوانندگانشان را به حفظ ایمان تا پایان تشویق می کنند، و از خطرات پس زدن عیسی در هر مرحله ایی هشدار می دهند. ایمان آورده های واقعی شهادت می دهند که رستگاری از آن خداوند است. اینکه عیسی مسیح، کسی است که آنها را از خشم در آینده نجات داده است.

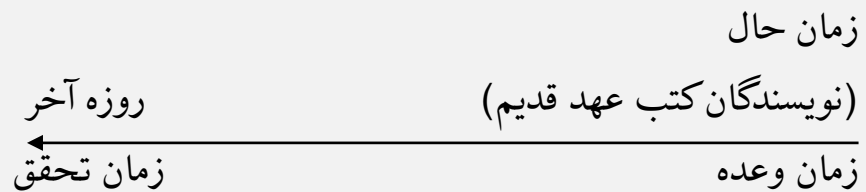
مردم خداوند

وعده های نجات بخش خداوند، سپس، در یک جامعه جدید، کلیسای عیسی مسیح، تکاملش را شروع کرد. کلیسا متشکل است از ایمان داران به عیسی مسیح، هم یهودی و هم غیر یهودی، به این دلیل که قوانین کتب عهد قدیم (برای مثال، ختنه، قوانین طهارت، و جشن ها و تعطیلی های مذهبی) که یهودی ها و غیر یهودی ها را جدا می کرد دیگر تاثیر نداشتند. کلیسا معبد جدید خداوند است، با حضور همیشگی روح القدس، و خواسته شده تا زیبایی کتاب مقدس را با نشان دادن عالی ترین نشانه ی مسیح که همانا عشق به یکدیگر است ارائه کند. (یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵)

شکل ۹. ۱۰ از پیش از این ولی نه هنوز روزهای آخر

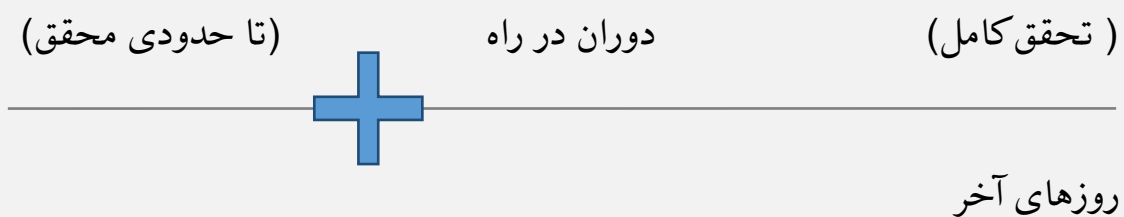
پیامبران کتب عهد قدیم، نوشتن با توجه به امتیاز حضورشان (عصر وعده)، از "آخرین روزها" به عنوان زمان تکمیل در آینده ی دور سخن گفته اند (برای مثال، ارمیا ۲۳: ۲۰؛ ۴۹: ۳۹؛ حزقیال ۳۸: ۱۶؛ هوشع ۳: ۵؛ میکا ۴: ۱)

ساختار انتظار کتب عهد قدیم از روزهای آخر



کتب عهد جدید (زمان تحقق)، هرچند، جایگاه روزهای آخر را در زمان حال میداند. "روزهای آخر" با مرگ و رستاخیز عیسی و اعطای روح شروع شده بود، اما آنها به صورت کامل تحقق پیدا نکرده بودند، و همه اینها فقط با بازگشت مسیح محقق خواهد شد.

بازسازی کتب عهد جدید در ارتباط با انتظار کتب عهد قدیم از روزه آخر



هرچند کلیسا این را متوجه شد که در حالتی موقتی به سر می برد. کلیسا با اشتیاق منتظر بازگشت عیسی مسیح و به کمال رسیدن همه ی اهداف خداوند است. در این بین کلیسا باید زندگی ایی مقدس و دین محور به عنوان عروس مسیح ادامه دهد، و خبرهای خوب رستگاری را تا پایان زمین اعلام کند، تا کسانی که در تاریکی گناه هستند این امکان را پیدا کنند تا از حکومت شیطان به حکومت خداوند انتقال پیدا کنند. کلیسا تا روزی که با خداوند چهره به چهره روبرو شود و برای همیشه عیسی مسیح را بپرستد حیات خواهد داشت. خلقت جدید یک واقعیت کامل خواهد بود، همه چیز جدید خواهد بود، و خداوند برای همیشه به خاطر عشق و رحمت و مهربانی اش ستایش خواهد شد- به این دلیل که الهیات عهد جدید در نهایت در مورد تجلیل و ستایش خدا است.

خواندن اناجیل و اعمال

دارل باک

اناجیل و اعمال برای خوانده شدن به عنوان شرحی کامل طراحی شده اند، هر کدام در قامت خود، حتی آنگاه که در مورد عیسی و پیروانش صحبت می کنند. مانع اصلی در اناجیل در اعمال هم ادامه پیدا می کند: عده ی زیادی در اسرائیل پیام و وعده ی که اصالتاً برای آنها بود را نپذیرفتند. کلید فهم این شرح ها نشانه ی واکنش منفی است و چیزی که چگونگی پاسخ مردم به خدا را نشان می دهد، و اینکه خدا همچنان تلاش می کند مردم را به طرف خود بکشد.

جنس

اناجیل نوعی هم سطحی در دنیای باستان داشتند که (*bios*) نامیده می شد. این یک زندگی نامه باستانی بود. به جای تمرکز بر توصیف فیزیکی و پیگیری طرز تفکر روانشناسی و پیشرفت شخصی؛ مشابه زندگی نامه های امروزی، (*bios*) رخدادهایی که بر شخص و تعالیم او احاطه داشتند را برجسته کرده است. این خیلی بیشتر از چیزی است که اناجیل انجام میدهند. شخصیت ها عیسی و خداوند هستند، به نحوی که عیسی اجرا کننده ی نقشه ی پدر است.

اعمال به انواع مختلفی از جنس تعلق دارد. آن یک سند مشروعیت دهنده است: هدفش توصیف و مشروعیت بخشیدن به کلیسای اولیه و ریشه های آن است. به این دلیل ضروری بود که در دوران باستان در دین، قدمت و کیفیت مقبولیت زمانی آن مهم بود. از آنجایی که مسیحیت جدید بود نیاز داشت توضیح دهد چگونه می تواند جدید باشد و همچنان شایستگی داشته باشد. پاسخ در این بود که اگرچه ظاهر مسیحیت جدید بود، اما ایمان آن قدیمی بود، که ریشه در عهد و پیمان داده شده به اسرائیل داشت. در حقیقت، حرکت جدید به دنبال این نیست که خود را به ماهیت جدید تبدیل کند بلکه حرکتی در مسیر جدید بود که فقط وقتی یهودیت رسمی آنرا نپذیرفت و از کنیسه اخراج کرد، با این نتیجه که (همانگونه که اعمال شرح می دهد، هماهنگ با نقشه ی خداوند) اناجیل همچنین به غیر یهودی ها هم راه یافت. اعمال این داستان را به نحوی بیان می کند که نشان می دهد چگونه وعده ی خداوند به درون روم گسترش یافت. اگرچه اناجیل متون تاریخی هستند، با یک زمان بندی دقیق ارائه نشده اند، برخی صحنه های آن بر اساس موضوع طبقه بندی شده اند. برای مثال، مرقس ۲: ۱ - ۳: ۶ پنج مباحثه را پشت سر هم بیان می کند در حالی که متی در باب های ۸-۱۲ آورده است.

چشم اندازها

اگرچه اناجیل هر کدام عناوین مختلفی را بیان می کنند، همگی این دیدگاه را به اشتراک می گذارند که عیسی، همان میسح موعود است، به صورت منحصر به فردی با خداوند ارتباط دارد تا وعده و رستگاری او را محقق کند. سه تا از اناجیل (که به این دلیل که در

خیلی بخش‌ها مشترک هستند، اناجیل همسو خوانده میشوند) داستان عیسی را "از زمین به طرف بالا" بیان می‌کنند، به صورت تدریجی این که چگونه شخصی می‌تواند رابطه‌ی یگانه خود را با خدای پدر ببیند را شرح می‌دهد. مرقس با یحیای تعمید دهنده شروع می‌کند، در حالی که متی و لوقا با میلاد یگانه عیسی شروع می‌کنند. هرچند یوحنا داستان را پیش‌تر، از "پایین آمدن از آسمان" بیان می‌کند. او با کلام جسم گردیده به عنوان پیش‌شرط شروع می‌کند. ارائه او از عیسی به عنوان پسر خداوند بیشتر مستقیم و صریح است. کتب همسو، به خواننده اجازه می‌دهد به تدریج این ایده را ببیند، بیشتر در این رفتار مردم تدریجاً متوجه میشوند عیسی کیست. تفاوت در چگونگی بیان داستان به معنی تضاد در شرح عیسی نیست، بلکه دیدگاه متمایزی است برای چگونه برجسته کردن این که او کیست و چه کرده است.

اعمال، بسط جامعه‌ی تازه بنیاد عیسی از اورشلیم تا روم را تاریخ وار بیان می‌کند. اینجا خداوند و عیسی شخصیت‌های کلیدی هستند، که رفتار را به وسیله روح هدایت می‌کند، با شخصیت‌های انسانی پترس، استفان، فیلیپ، و پولس. آنگونه که خیلی‌ها ادعا می‌کنند، کتاب اعمال در دفاع از پولس نیست، بلکه در دفاع از خدمت پولس به غیر یهودیان است: درک وعده‌ی خداوند برای وفق دادن همه‌ی مردم به خود و به یکدیگر از طریق عیسی.

مشخصه‌های متی

نگرانی اصلی متی شامل رابطه عیسی و اسرائیل می‌شود و نپذیرفتن او توسط اسرائیلی‌ها را شرح می‌دهد. کسانی که مسیحی بودند به دنبال یک شکاف با یهودیت نبودند اما از یهودیت به این دلیل که ملت یهود، آن کاملیت و وعده‌ی الهی و روحانی‌ایی که در کتابهایشان آمده بود، و عیسی آورده بود و عرضه کرده بود را نپذیرفتند، جدا افتادند. اگرچه، این نپذیرفتن مانع آمدن وعده نشد؛ شرایط پیروی را به وجود آورد و منجر به خلق ماهیت جدید، کلیسا شد. پیام به اسرائیل محدود نمی‌شد بلکه شامل همه‌ی جهان می‌شد. پنج مبحث متشکل از شش مبحث (بخش‌های طولانی آموزش داده شده توسط عیسی) قاعده‌ی اصلی کتاب هستند (فصل‌های ۵-۷؛ ۱۰؛ ۱۳؛ ۱۸؛ ۲۴-۲۵).

[مباحث آخرت شناسی همراه با بخش قیاسی]. همانند همه ی اناجیل اثر متقابل و تبادل بین کلام و رفتار عیسی وجود دارد. رفتار عیسی خدمت او را تایید می کند. مرگ عیسی عملی در نقشه الهی بود که منجر به اثبات بی گناهی و ماموریت او شد. حواریون کسانی هستند که در ارتباطی فردی و با اعتماد با عیسی بودند، به دنبال بخشش و درستکاری ایی که خداوند از روی لطف ارائه می کند، هستند.

یک لیست از موضوع های اصلی متی تنوع علاقه مندی او را نشان می دهد. (نوشته های ایتالیک موضوع های کلیدی را نشان می دهد، که در مواردی با دیگر اناجیل همپوشانی دارد و در دیگر موارد منحصر به فرد است). مسیح شناسی متی درکی شاهانه و ناجیانه از عیسی ارائه می کند، کسی که به عنوان پسر خداوند آمد تا ظاهر کننده ی خواسته ی خداوند و دارنده ی صلاحیت الهی، دیده شود. به عنوان پادشاه یهود، عیسی شفا می دهد، معنای کتب عهد قدیم را در همه ی ابعادش آموزش می دهد، درستکاری عملی را مطالبه می کند، پادشاهی را آغاز می کند، و در مورد عناصر رمزآلود وعده ی خداوند آموزش می دهد. متی همه ی اینها را تحت عنوان برنامه ایی که او پادشاهی آسمان می نامد، جمع آوری می کند. این پادشاهی اکنون حاضر است و همچنان خواهد آمد (۲۸: ۱۳؛ ۵۲: ۱-۲۴؛ ۲۵: ۱-۴۶). عیسی امیدش را در سراسر ملت برای گوسفندان گمشده اسرائیل اعلام می داشت. او از آنها می خواهد توبه کنند، رفتار فعلی آنها را به چالش می کشد، تصدی خود را برگناه و روزسبت بیان می کند، و از آنها می خواهد قوانین را با شفقت بخوانند. بسیاری از اسرائیلی ها پیام را نپذیرفتند، اما معما در این است که علیرغم نپذیرفتن، وعده ها آمدند. روزی آن پادشاهی همه ی جهان را احاطه خواهد کرد (بنگرید به قیاس های فصل ۱۳). در کمال نهایت، قدرت عیسی در آن پادشاهی در قضاوت بر کل خلقت داده شده و برای همه آشکار خواهد شد (اول تاریخ ۲۵-۲۴). بنابراین برای متی، برنامه ی پادشاهی، آخرت شناسی، و تاریخ رستگاری همه با هم پیوسته هستند.

مشخصه های مرقس

مرقس عموماً امروزه به عنوان اولین انجیل نوشته شده فرض می شود، اگرچه اقلیتی از دانشمندان متی را اول فرض می کنند. بنابراین، توصیف مرقس از عملکرد عیسی به ساختار اساسی در پیروی از زندگی او تبدیل شده است، حتی در بخش هایی از آن چیدمانی بر اساس موضوع بر اساس زمان ارائه شده است (برای مثال، تضاد در فصل ۲-۳). اولین بخش اصلی این کتاب مقدس (۱: ۱۸ - ۸: ۲۶) در ساختار سازگار هر کدام از سه بخش آن متناوباً ظاهر می شود. داستانی در مورد حواریون در ابتدا وجود دارد (۱: ۱۶-۲۰: ۳؛ ۱۹-۱۳: ۶؛ ۱۳-۷: ۶) و همچنین نکته ای در مورد نپذیرفتن و خلاصه ای در پایان (۳: ۱۲-۷: ۶؛ ۶: ۱-۶: ۸؛ ۲۶-۲۲). نقطه ی تحول در انجیل اعتراف در ۸: ۲۷-۳۱ است که عیسی، مسیح است. نیمی از انجیل در مورد آخرین هفته ی عملکرد عیسی است، در حالی که بخش کامل آن فقط در هفته ی آخر است. برای مرقس، رخداد های هفته ی آخر برای داستان نقش اساسی دارند.

موضوعات اصلی همچنین در چگونه پیش رفتن داستان آشکار است. با این نکته شروع میشود که چیزی که گفته شده خبر خوش است. گرچه در ابعاد کمتری از متی یا لوقا، مرقس نمایان گر پادشاهی خداوند است. برای مرقس این پادشاهی دارای عناصری است که حضور اولیه اش را مشخص می کند، در حالی که تاکید اصلی بر این است که یک روزی در آینده به صورت کامل خواهد آمد. رمزآلود بودن پادشاهی چیزی است که در ابعاد کوچک شروع می شود اما به نحوی که خداوند خواسته کامل خواهد شد. و به نتیجه کامل تبدیل خواهد شد.

مرقس بیشتر یک انجیل عملی است تا تعلیمی. چیزها بلافاصله اتفاق می افتند، این یکی از جملات مورد علاقه ی مرقس است. مرقس فقط دو خطابه دارد، تمثیل پادشاهی (۴: ۱-۳۳) و بحث آخرت شناسی (۱۳: ۱-۳۷). معجزات فراوان رخ دادن. مرقس بیست شرح معجزه دارد. همراه با اختصار هایی در مورد شفا دادن ها، همه اینها یک سوم کتابش و نزدیک به نصف ده باب اولیه را تشکیل می دهند. تصویر قدرت عیسی برای مرقس مهم است، به نحوی که عیسی را به عنوان شخصی که با قدرت تعلیم می دهد معرفی می کند. قدرت این که عیسی، مسیح پسر خداوند است را تاکید می کند (۱: ۱؛ ۸:

۲۹: ۱۵؛ ۳۹). مسیح شناسیِ مرقس عیسی را به عنوان شخص موعود معرفی می کند. ادعای قدرت داشتن برگناه، رابطه های بشری، و اعمال کارهایی مرتبط با پاک سرشتی، روز سبت، و معبد، او را با رهبران یهودی به دردمس انداخت، کسانی که پیش از این اینها را مشخص کرده بودند باید او را متوقف کنند. این نبرد برخواسته از ادعاهای عیسی همچنین یکی از ویژگی های اساسی انجیلش است.

اگرچه، اقتدار عیسی تنها قدرت خاص او نیست. در مقام مقایسه، مرقس نسبت به بقیه اناجیل، عیسی را به عنوان پسر رنج کشیده ی انسان و یک خدمتگذار رنج کشیده معرفی می کند. ماموریت او این است که بیاید و زندگی اش را به عنوان خونبهای عده ی زیادی تقدیم کند (۱۰: ۴۵). مهم بودنِ درک نقش رنج کشیدن عیسی در آنجا مشخص می شود که او فرمان سکوت می دهد به کسانی که او را به عنوان مسیح موعود شناختند و همچنین به خود ارواح خبیث. (۱: ۴۴؛ ۳: ۱۱؛ ۵: ۴۳؛ ۹: ۹). بدون قدردانی بابت رنج کشیدنش، مطالبه ی مسیحایی عیسی فهمیده نخواهد شد. اینجاست که درخواستهای شبانی از شاگردان ظاهر می شود (۱۰: ۳۵-۴۵؛ بنگرید به ۸: ۳۱-۳۸؛ ۹: ۳۷-۳۳). مرقس در اینجا شبیه متی است. بعد از رنج، شکوه و اثبات بی گناهی فرا خواهد رسید. طوری که مباحثه آخرت شناسی نمایان می سازد، همان پسر انسان بازخواهد گشت و به داوری خواهد پرداخت (مرقس ۱۳). نیاز به شاگردی و گوش دادن واقعی به عیسی آشکار است به گونه ایی که مرقس بی درنگ به شکست پیروان اشاره می کند. غریزه، آنها را به مسیر درست نخواهد برد. در عوض آنها باید به خداوند و راه هایش اعتماد کنند. علاوه بر این، مرقس احساسات عیسی و پیروانش را بیشتر از دیگر اناجیل بیان می کند.

مشخصه های لوقا

سومین انجیل، طولانی ترین است. شامل ترکیبی از تعلیم، معجزه ها، و تمثیل ها است. لوقا بیشتر از دیگر اناجیل تمثیل یا قیاس آورده است. در حالی که متی تعالیم را در قالب های مباحثه بیان می کند، لوقا معمولاً تعالیم خود را در سراسر کتاب مقدس در بخش های کوچک ارائه کرده است. مباحث کلیدی ایی در صحنه های غذا روی داده است (۷

۵۰: ۳۶؛ ۱۱: ۳۷-۵۲؛ ۱۴: ۲۴-۱؛ ۲۲: ۳۸-۱؛ ۲۴: ۴۹-۳۶)، که ضیافت یونان را یادآوری می‌کند، جایی که "حکمت" اعطا شد.

مرکزیت موضوعات کلیدی، بر نقشه خداوند است. چیزهایی در لوقا "باید باشند" (یونانی Dei .) (۲: ۴۹؛ ۴: ۴۳؛ ۹: ۲۲؛ ۲۴: ۷، ۲۶، ۴۷-۴۴). خداوند طرحی را تدوین کرده تا به فقرا، مظلومان، و کسانی که در دام شیطان گیر افتاده اند رسیدگی و عطا کند (۱۱: ۱۴-۲۳؛ ۴: ۱۶-۱۸). طرح بازتاب یک ساختار وعده و تحقق می‌باشد، جایی که شکل‌های کلیدی درکی مطابق با کتاب مقدس از نقشه خداوند ارائه می‌کند (۷: ۲۸؛ ۱۶: ۱۶). بخش آغازگر ابتدایی این کار را با استفاده از سرود روحانی حاضر در زبان کتاب مقدس انجام می‌دهد، که بر نکته‌ی خوشی که در انجیل اثر دارد، تاکید می‌کند. اتفاقاتی نیز بی‌درنگ روی می‌دهند، همانگونه که بسیاری از متون سخن از چیزی که "امروز" در حال وقوع است سخن می‌گویند (۲: ۱۱؛ ۴: ۲۱؛ ۵: ۲۶؛ ۹: ۱۹؛ ۲۲: ۳۴؛ ۲۳: ۴۳). انجیل پیش می‌رود، همان‌گونه که در روش جغرافیایی در داستان جلیل تا اورشلیم مشخص شده است (۹: ۵۲-۱۹: ۴۴).

عیسی در شمایل مسیحا-خدمت‌گذار- خداوند ظاهر می‌شود. دسته‌بندی اصلی، انتظار مسیح است (۱: ۳۱-۳۵؛ ۳: ۲۲-۲۱؛ ۴: ۳۰-۱۶؛ ۹: ۲۰-۱۸)، اما همچنان که داستان پیش می‌رود این واضح است که این نقش یکی از اختیارات اصلی است که می‌تواند در تصویر پسر داور/کننده‌ی انسان یا مفهوم پادشاهی خلاصه شود (۵: ۲۴؛ ۲۰: ۴۴-۴۱؛ ۲۱: ۲۷؛ ۲۲: ۶۹). همه‌ی این ارتباط‌ها بازتابی از چیزی است که کتاب مقدس در مورد نقشه‌ی خداوند گفته است. عیسی همچنین به عنوان یک پیامبر مانند موسی، یک رهبر-تحویل‌دهنده-پیامبر، کسی که باید شنیده شود عمل می‌کند (۴: ۲۰-۳۰؛ ۳۵). معجزات عیسی دلایلی برای آغاز حضور پادشاهی ارائه می‌کند. در نهایت پادشاهی با آمدنش شکست شیطان را رقم خواهد زد (۱۱: ۱۴-۲۳؛ ۱۷: ۲۰-۲۱). همچنین آینده‌ای برای آن پادشاهی وجود دارد که شاهد خواهد بود عیسی باز می‌گردد تا هم بر اسرائیل و دیگر ملت‌ها حکمرانی کند، به وضوح همین حکمرانی‌ای که او اکنون ادعا می‌کند (فصل ۲۱). بنابراین رستگاری توسط عیسی، به نظر می‌آید درک وعده‌های محقق شده برای ابراهیم، داود، و ملت باشد (۱: ۴۵-۵۴). رهبران ملی در

نپذیرفتن پیام ثابت قدم است. در ضمن، نقشه پیش میرود. اسرائیل به خاطر ایمان نیاوردن خود مورد داوری قرار خواهد گرفت (۱۹: ۴۱-۴۴; ۲۱: ۲۴-۲۰). شهرش ویران خواهد شد همان گونه که تصویر نهایی داوری خواهد بود، همانند تضمین این که نقشه خداوند به اجرا در خواهد آمد. تلاش برای فراخواندن اسرائیل به ایمان علیرغم نپذیرفتن مراقبت خداوند، و وعده داده شده، ادامه خواهد داشت.

در این میان، عیسی جامعه ی جدیدی را (که در کتاب اعمال "راه" نامیده می شود) شکل می دهد. جامعه متشکل از کسانی است که به سمت قبول پیام عیسی متمایل می شوند و با ایمان او را پیروی می کنند. کتاب اعمال در واقع نیمه ی دوم داستان لوقا است، بیانگر این که چطور خداوند خبر خوش را علیرغم مقاومت شدید، از طریق جسارت ستودنی شاهدان که روح خداوند را داشتند، به قلب امپراتوری روم هدایت کرد.

مشخصه های یوحنا

چهارمین شرح اناجیل بر عیسی به عنوان فردی فرستاده شده از طرف خدا، کسی که در اتحاد با پدر عمل می کند، یوحنا بر یگانه گی عیسی از اعلام تجسم جسمانی خداوند تاکید می کند، توسط نقل کردن علایم هفت گانه، تا استفاده از گفتگو های چند مباحثه ای، برجسته می کند. تصویر واضح ارائه شده از عیسی توسط این انجیل، به آن قدرت ادبی می دهد.

موضوعات یوحنا بر مسیح شناسی تمرکز دارد. بر خلاف اناجیل مشابه، او خیلی کم از پادشاهی سخن گفته است. بیشتر، زندگی ابدی موضوع کلیدی برای بیان است، چیزی که اناجیل مشابه آن را وعده پادشاهی می نامند. تاکید بر اصطلاح "زندگی ابدی" تنها بر طول مدت زندگی (ابدی) نیست بلکه کیفیت آن نیز است (برای مثال. زندگی واقعی و بی پایان). بنابراین، لازمه ی درک پدر و عیسی مسیح، کسی که پدر او را فرستاده زندگی ابدی است (۱۷: ۳). این زندگی، اکنون در دسترس است (۵: ۲۴-۲۶). همزمان با این فرصت، دور نمایی از داوری برای کسانی که آنرا نپذیرند وجود دارد (۳: ۱۶-۲۱، ۳۶).

وعده توسط کلام/نمادین در قالب جسم انسانی از طرف خداوند فرستاده می شود. عبارت "من هستم" از طرق متنوعی می رساند که عیسی راه خداوند را نشان می دهد. هر تصویر

(نور جهان، رستاخیز و زندگی، چوپان خوب، نان زندگی، تاگ) برخی از نقش اصلی که عیسی دارد را نشان می دهد. به عنوان پسر، عیسی فقط کاری که پدر به او نشان می دهد را انجام می دهد. اتحاد با پدر چیزی است که در ماموریت یوحنا برجسته می شود. عیسی مسیح مورد انتظار است، در عین حال پسر انسان است که بین زمین و بهشت در فراز و فرود است. در این نقش، او داوری خواهد کرد (۵: ۲۷)، والا مقام تر خواهد شد (۳: ۱۴)، و در مقام واسطه ی رستگاری خدمت خواهد کرد (۳: ۱۳؛ ۶: ۲۷). حتی هنگامی که مسیح به عنوان یک پیامبر دیده می شود، نگرشی پیامبری و رهبرگونه شبیه موسی است (۶: ۱۴؛ ۷: ۴۰).

علایم هفت گانه بر دو سوم اولیه انجیل تسلط دارد. پاسخ به آنها از پذیرفتن (۱۲: ۳۷-۳۹) تا پذیرفتن (۹: ۲۵) گسترش دارد. جالب این که، بر خلاف اناجیل همسو، هیچ نامی از اهریمن ها در یوحنا نیست. او بر رفتارهای شفا دادن، باز سازی کردن و تدارک دیدن تمرکز می کند. چیزی که این علایم به طور خاص برتری عیسی را بر نهادهای یهودی برجسته می کند (۱: ۱۷؛ ۲: ۱۹-۲۱؛ ۷: ۳۹-۳۷؛ ۹: ۳۸؛ ۱۰: ۱۸-۱). بیشتر معجزات در مکان جشن های یهودی ها روی می دهد و تاکید می کند چگونه عیسی چیزی که در ضیافت ها جشن گرفته می شود را مهیا می کند. در پایان انجیل، رحمت به کسانی که بدون نیاز به این علامت ایمان آورده اند، رحمت ارزانی خواهد شد (۲۹: ۲۰).

عیسی به عنوان مکاشفه کننده ایی از خداوند دیده خواهد شد. او خداوند و راهش را می شناساند، به عنوان نور عمل می کند (۱: ۱۴-۱۸). مرگ عیسی عشق پدر به مردم اش را نشان می دهد و مثالی است برای پیروان که چگونه عشق بورزند (۱۳: ۱، ۱۷-۱۱). مرگ عیسی همچنین عاملی برای گردهم آیی ملت خداوند می شود (۱۰: ۱-۱۸) و عاملی است که با آن پسر و پدر با شکوه می شوند به نحوی که زندگی به واسطه او شکل گرفته است (۳: ۱۴-۱۶).

همچنین برای یوحنا روح هم اهمیت زیادی دارد، کمک کننده هم نامیده می شود (یونانی Paraklētos؛ بنگرید به یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۸، ۲۶؛ ۱۵: ۲۶؛ ۱۶: ۷-۱۴؛ ۲۰: ۲۲)، چیزی که عیسی بعد از مرگش فرستاد، یک نکته که اعمال هم همچنین آنرا

برجسته کرده است. این محرک اشتیاق، پیروان را به حقیقت راهنمایی می کند، آنها را برای خدمت و ماموریت قوی می کند، و جهان گناه را محکوم می کنند، درستکاری، و داوری کنند (یوحنا ۱۴: ۲۵-۳۱؛ ۱۶: ۱۱-۸). او کسی است که زندگی را حفظ می کند (۴: ۸-۱۰؛ ۷: ۳۹-۳۷).

مشخصه های اعمال

اعمال تعلیم می دهد که جامعه جدید در وعده های گذشته ریشه دارد. آن این کار را با گفتن اینکه چگونه خداوند شامل شدن غیر یهودی ها را در هدایت مهیا ساخت و پیام را از اورشلیم به روم رساند. شخصیت مرکزی در این کتاب، پترس است (فصلهای ۱-۵؛ ۱۲-۱۰)؛ مبلغان مسیحیت از جوامع هلنیستی برای مثال استفان و فیلیپ (فصل های ۸-۶)؛ و پولس (فصل های ۹؛ ۱۳-۲۸). خطابه ها در کتاب مهم هستند، چه سخنانی ماموریتی برای دعوت مردم به ایمان باشد، چه سخنان دفاعی در جایی که ماموریت مسیحیت توضیح داده می شود، باشد. در پایان، کتاب این را مشخص می کند که یک حرکت در اصل یهودی می تواند شامل غیریهودیه ها هم شود. خبرخوش می تواند به همه جهان برسد (۱) عیسی پادشاه است (۲) خداوند اینگونه هدایت کرده که خبرخوش به همه جهان برسد. کتاب جایی به نقطه ی پیروزی به پایان می رسد آنگاه که خبرخوش به روم می رسد، هرچند ایمانداران رنج های بسیاری از بی عدالتی و تعقیب های جسمانی برای رساندن کتاب مقدس به آنجا متحمل شدند.

مطالعه رساله ها

توماس. آر. شرینر

مقدمه و سیر تاریخی

این خیلی مهم است که بدانیم رساله ها را چگونه باید مطالعه کرد، چرا که آنها بیست و یک کتاب از بیست و هفت کتاب عهد جدید را تشکیل می دهند. پولس سیزده تا از آنها را نوشته است. سه تا از آنها توسط یوحنا ی رسول نوشته شده است، دو تا توسط پترس، و یعقوب و یهودا هر کدام یک رساله دارند (برادران عیسی) و یکی هم توسط نویسنده ناشناس عبرانیان. تحقیق درباره، تاریخ رساله ها، مکان اصلی آنها، و مخاطبین این رساله ها در بعضی موارد بسیار مشکل است، چرا که برخلاف کتابهای امروزی، تاریخ هرگز در آنها ذکر نگردیده است، همیشه مخاطب آنها یادداشت نشده است، و مکانی که این نامه ها در آن نوشته شده اند قید نگردیده است. با اینحال در بیشتر مواقع ما می توانیم از یک تاریخ نسبتاً تقریبی مطمئن باشیم، و اغلب مخاطبین بطور واضح نام برده شده اند. پیشنهاد می کنم به اطلاعاتی که در نگاره ۱۱. ۱۰ درج گردیده است مراجعه فرمائید (تمام تاریخ ها ب.م و تقریبی هستند)

اتحاد یا یگانگی

بیشتر این نامه ها دارای سه بخش هستند: (۱) آغاز؛ (۲) بدنه؛ (۳) پایان. آغاز هر نامه از چهار رکن تشکیل شده است: (۱) فرستنده (مثلاً، پولس)؛ (۲) گیرنده (مثلاً، قرنتیان)؛ (۳) سلام و درود رسانی (مثلاً، "فیض و آرامش خداوند بر شما باد")؛ و (۴) دعا (معمولاً شکرگزاری). البته همه این نامه ها از این الگو پیروی نمی کنند، در عبرانیان نام فرستنده نیامده است و همچنین نه نام دریافت کننده. در اول یوحنا نویسنده هرگز خود را معرفی نمی کند، و همچنین خواننده خاصی را مخاطب قرار نمی دهد. در حقیقت در عبرانیان و اول یوحنا نه درود و سلام رسانی هست و نه دعا؛ هر دو بلافاصله می روند سر اصل موضوع نامه هایشان. بدنه نامه که بلندترین بخش از نامه را تشکیل می دهد از هیچ الگوی مشخصی پیروی نمی کند. بنابراین ما نیاز داریم تا تفکر و اندیشه ایی که در هر نامه جاری است را بدقت دنبال کنیم. نامه های پولسی و عبرانیان به عنوان روش استدلال محتاط شناخته می شوند، در حالیکه اول یوحنا دائماً بر می گردد به همان زمینه، و یعقوب به روش ادبیات یادآوری حکمت نوشته شده است مانند گفتار حکیمانه، مجموعه ایی از آموزه های کوتاه با موضوعات زیادی اما بدون یک ساختار همه گیر مشخص. بخش پایانی در نامه بطور چشمگیری متنوع هست. پولس گاهی برنامه سفر خود را نیز در آن می گنجاند، گاهی توصیه هایی برای همکاران، دعا، درخواست دعا، درود و سلام پایانی، پند و اندرزهای پایانی، احترامات نویسنده، و دعای خیر و برکت و دعای اختتامیه. همچنین محققین منتقد اغلب بر سر این بحث دارند که بیشتر این نامه ها مخلوط شده و ترکیبی هستند، نامه های گوناگونی که به یکدیگر دوخته شده باشند. امروزه محققین عموماً به یکپارچه بودن نامه ها صراحتاً اعتراف می کنند، و به ساختار محتاط آن و هنر یکسان سازی و هماهنگ کننده آن اشاره می کنند. بنابراین همینطور که این نامه ها را مطالعه می کنیم بسیار مفید خواهد بود که برای خود جزئیات رؤس مطالب بسازیم، پس بنابراین ما به عنوان خواننده می توانیم استدلالی که در این نامه ها جریان دارد را دنبال کنیم، با انجام دادن اینکار ما یک درک بهتری از هر یک از این نامه ها در مجموع کل آن بدست خواهیم آورد، گاهی ممکن است ما مایل باشیم تا قسمتهای کوچکی از این نامه ها را بخوانیم بدون اینکه نقشه واضحی از تمام اسناد داشته باشیم. درآنصورت به

مشکل بر نخواهیم خورد. علاوه بر این درک بهتر و خوب از تمامیت این نامه ها کمک بسیار قابل توجهی خواهد بود به تفسیر و تعبیر آن؛ گاهی یک قسمت از یک نامه (مثلاً، بخش پایانی) روشنایی می اندازد بر دیگر قسمتهای نامه.

زمینه

رساله ها از آن جهت که ساختار حکایتی ندارند از اناجیل متمایز هستند. از لحاظ جایگاه در داستان رستگاری، آنها در سوی دیگر صلیب و رستاخیز نوشته شده اند، از اینرو آنها معنی و مفهوم مرگِ مسیح و رستاخیز را عمیق تر و ژرف تر از اناجیل انعکاس می دهند، استدلال اینکه تحقق وعده های خداوند در وجود عیسی مسیح هست در این رساله ها بسط داده شده و بکار رفته است. البته این زمینه ها را در اناجیل هم می توان یافت اما در آنجا در حد کمال خود نیست. چون عمق و حقیقت تعالیم مسیح در اوایل رسالت اش برای حواریون نیز بسیار روشن و قابل درک نبود، و حواریون (هرچند به معنای مطلق آن هنوز این تعالیم درک نشده است) فقط بعد از مصلوب شدن مسیح و رستاخیز او و حلول روح القدس بر ابدان شان در روز پنتاکاست بود که این تعالیم را به حد اعلای آن درک کردند. در حقیقت رساله ها نقش برجسته ایی در شکل گیری دُکترین [عقیده، اصول] مسیحی و الهیات مسیحی در سراسر تاریخ کلیسا بازی می کند، چرا که آنها الهیات خود را بر روی زمینه بزرگِ عمل نجات بخش خدا بر روی صلیب تشریح و توصیف می کنند. چون آنها در استدلالات خود از تحقق وعده های خداوند، از انعکاس نور هدایت عهد عتیق و اناجیل بهره می برند، خصوصاً این بسیار مفید خواهد بود که استفاده های آنها از عهد عتیق را مطالعه نمائیم، عهد عتیق اشاره و نقل وعده می کند از اشارات به تعالیم عیسی. با انجام دادن این روش ما درک بهتری خواهیم داشت از اینکه نویسندگان رساله ها چگونه تحقق یافتن وعده های خداوند را در وجود عیسی مسیح می دیدند و همچنین ملاحظه می کنیم که آنها چگونه عهد عتیق و سنت اناجیل را به کلیسا مرتبط می سازند، دانستن اینها به ما کمک می کند تا چگونه نه تنها رساله ها را همچنین عهد عتیق و اناجیل را در جهان امروزی خود به کار بندیم.

این نکات را می توان در میان زمینه های کلی رساله ها یافت: (۱) عیسی مسیح تحقق وعده های خداوند در داستان رستگاری است. او مسیح است، خداوندگار، پسر خدا، و مکاشفه حقیقی خداوند است. (۲) زندگی جدید ایمانداران هدیه ایی است از طرف خدا که با صلیب محکم شده و توسط روح القدس قدرت و اختیار یافته است. (۳) مسیحیان نجات را با ایمان خود بدست می آورند، و ایمان، خود را درزندگی متحول شده نشان می دهد، رساله ها فضای قابل توجهی را برای با دقت و جزئیات شرح دادنِ تازگیِ زندگیِ ایمانداران اختصاص می دهد. (۴) ایمانداران متعلق به اسرائیل بازسازی شده هستند، کلیسای عیسی مسیح که قرار است در فراخوان شان به عنوان قوم خاص خداوند در این دنیای پُر از گناه زندگی کنند. (۵) در این دورانِ شیطانیِ فعلی، ایمانداران دچار رنجها و مشقت ها، آزار و اذیت ها، پریشانی و مصیبتها خواهند بود. اما آنها امیدوارانه و با شور و اشتیاق منتظر آمدن عیسی مسیح و فرجام برنامه نجات او هستند. (۶) معلمان دروغین بصورت بسیار خطرناک پیام حقیقی مسیح را در حال تخریب کردن هستند.

جوانب و اوضاع پشت این نامه ها

رساله ها، مقاله ها و تألیفات انتزاعی و خشک فلسفی یا الهیاتی که سعی در توضیح دادنِ کامل شدن نجات توسط عیسی مسیح داشته باشند نیست. تقریباً در همه نمونه ها، آنها به وضعیت های خاصی که هر کلیسا با آنها روبرو است اشاره دارند. این مطلب در هنگام خواندن غلاطیان، کولسیان، ۲ پترس، و یعقوب بیشتر واضح می شود، که این نامه ها به خاطر آموزه های غلطی که در درون کلیسا نفوذ کرده بود نوشته شده اند. بمحض خواندن ۱-۲ قرنثیان، ما متوجه میشویم که پولس رسول این نامه را در واکنش به مشکلات گوناگونی که کلیسای قرنثیان با آن مواجه بود نوشته است. نامه ها با مهارت برای صحبت با خوانندگان درامورات زندگی روزمره شان نوشته شده است. در نامه نخست خود، پترس خوانندگانی که از تبعیض و شکنجه رنج می برند و پریشان هستند را نشان می دهد. کولسیان، پاسخی است به برخی آموزه های سری و پوشیده که نجات را فرای آموزه های مسیح تعلیم میدادند؛ فیلیپیان اشاره به این دارد که کلیسا از نوعی اختلاف عقیده و از دست دادن اتحاد خود رنج می برد. دو نامه به تسالونیکیان، کلیسا در مورد مبحث

آخرت دچار سراسیمه گی شده، و برخی از ایمانداران ظاهراً سهل انگار شده اند و سخت کوشی را رها کرده اند. در حالیکه بسیاری از زمینه های فکری پولس پیشاپیش در رومیان قرار داده شده است، حتی آن نامه هم خبر خوش مسیح را بصورت کامل و جامع شرح و بسط نمی دهد، بخاطر اینکه ما در آن نامه هیچ شرح و توضیح توسعه یافته از مسیح شناسی نمی بینیم (مقایسه شود با فیلیپیان ۲: ۶-۱۱؛ کولسیان ۱: ۱۵-۲۰)، برای دیدن تعبیر پولس از مبحث آخرت به ۱-۲ تسالونیکیان مراجعه کنید، یا دُکترین [عقیده، اصول] آشکار شده پولس را در مورد کلیسا را در افسسیان؛ تیموتاوس؛ تیتوس می توانید ببینید. افسسیان را ممکن است به عنوان نامه های سلسله واری در نظر گرفت که پولس رسول به تعدادی کلیسا می فرستاد که درک جامع تری از کلیسا را برای آنها از پیش در نظر داشت، اما حتی افسسیان هم فاقد شرح و تفسیری کامل از الهیات پولس می باشد. ما باید تمام نامه های پولس را کندوکاو کنیم تا بتوانیم در مورد الهیات او تصمیم بگیریم - و خداوند با مشیت الهی خود تمام آن نامه ها را در دسترس ما قرار داده است (مطمئناً تمام اناجیل را هم) پس بنابراین ما "جمع مقاصد الهی" را خواهیم فهمید (اعمال ۲۷: ۲۰). برای تفسیر رساله ها ما باید سعی کنیم شرایط و اوضاع و احوال خوانندگان اصلی این نامه ها که با آن روبرو بودند را درک کنیم. با خواندن غلاطیان برای نمونه به آسانی میتوان دید که پولس به مخالفینی جواب می دهد که در صدد تخریب و براندازی پیام اناجیل هستند، درک درست ما از هدف پولس از نوشتن نامه به غلاطیان این درک و ذکاوت را به ما می دهد تا اگر سرنخ ها را به هم وصل کنیم دیدگاه مخالفین پولس را برای خود می توانیم بازسازی کنیم. ما به وضوح می بینیم که بیگانگان معینی در کلیسا نفوذ کرده اند و ادعا میکنند که غلاطیان می بایست به ختنه شدن گردن نهند و شریعتهای عهد عتیق را نگه دارند تا نجات یابند (غلاطیان ۱: ۷؛ ۲: ۳-۵؛ ۳: ۱-۱۴؛ ۵: ۲-۶، ۱۲؛ ۶: ۱۲-۱۳) پولس به شدت با این عقیده مخالفت می کرد و عقیده داشت هیچکس با عمل کردن به شریعت نجات پیدا نخواهد کرد الی به واسطه ایمان به عیسی مسیح.

ما به عنوان خوانندگان امروزی رساله ها، با یک بیهودگی در خواندن این رساله ها روبرو هستیم که خوانندگان اولیه اینطور نبودند، بخاطر اینکه آنها مستقیماً از وضعیتی که نامه به آن اشاره دارد مطلع بودند. اطلاعات ما از آن شرایط و اوضاع و احوال ناقص است و

کامل نیست. خواندن رساله ها مانند گوش دادن یکطرفه به یک مکالمه تلفنی می باشد، ما فقط واکنش نویسنده را می شنویم که به یک موقعیتی برای یک کلیسای خاص داده شده است. ولی با همه اینها ما به لطف و احسان خداوند باور داریم تا هرآنچه را که نیاز است تا برای تفسیر این رساله ها داشته باشیم را خداوند به اندازه کافی در اختیار ما قرار می دهد تا با ایمان کامل آنرا در زندگی خود به کار بندیم.

استفاده از نام مستعار یا جعلی

بعضی از محققین بر سر این بحث دارند که نوشتن نام کسی دیگر بر روی این نامه ها از نظر فرهنگی یک امر پذیرفته شده بود در دوران عهد جدید و از این جهت ادعا دارند که بعضی از این نامه های عهد جدید توسط نویسنده ایی که در متن رساله آمده است نوشته نشده است. برای مثال اغلب ادعا می شود که پولس، ۱-۲ تیموتاوس و تیتوس را ننوشته است، یا پترس، ۲ پترس را ننوشته است. اما هیچ مدرکی وجود ندارد که نام مستعار نویسی در نامه هایی که با دقت و فکر و اندیشه صحیح و درست، معتبر شناخته شده اند و پُر از خلاقیت دانسته شده اند مورد قبول بوده باشد. برای نمونه، در ۲ تسالونیکیان ۲: ۲ پولس کسانی که ادعا دارند به نام او نوشته اند را نکوهش می کند و نامه خود را با اطمینان دادن به اینکه این نامه موثقاً به قلم خودش نوشته شده است به پایان می برد (۳: ۱۷) او به عنوان اسقف، کتابهای جعلی را در عهد جدید همچون کتاب اعمال پولس و تیکلا، از اینکه این کتابها در نام پولس نوشته شده باشند را از اعتبار خارج ساخت، حتی ادعا کرد اینها خارج از عشق به پولس نوشته شده اند (تِرتولیان، در غسل تعمید ۱۷) و به همین ترتیب انجیل پترس نیز به عنوان کتاب معتبر در سال ۱۸۰ ب.م توسط سیرابیان اسقف انتاکیه رد شد، چون که آن قابل اعتبار نبود، هر چند نویسنده آن ادعا کرده بود که توسط خود پترس نوشته شده است. سیرابیان گفت: "برادران، تا آنجایی که مربوط ما می شود، هم پترس و هم دیگر شبانان کلیسا در مسیح هستند، اما نوشته هایی که به دروغ نام ایشان را با خود دارند را ما رد می کنیم، به عنوان یک مرد با تجربه، بدانید که نوشته هایی اینچنینی به خورد ما نخواهد رفت" (یوسی بیوس، تاریخ کلیسا ۶. ۱۲. ۱-۶).

هیچ دلیل قانع کننده ایی وجود ندارد که نوشته های مستعاری را معتبر بدانیم. در حقیقت، اگر پترس، ۲ پترس را ننوشته باشد، بنابراین نویسنده به خاطر فریب کاری و صادق نبودن گناه کار است، چرا که او ادعا کرده است که شاهد عینی تجلی و تبدیل هیئت عیسی مسیح بوده است (۲ پترس ۱: ۱۶-۱۸) و در اول نامه اش خود را پترس معرفی می کند (۲ پترس ۱: ۱) همینگونه است رساله های شبانی (۱-۲ تیماتاوس و تیتوس) در همه آنها ادعا شده است که پولس هست و با جزئیات زیادی از زندگی او ارتباط برقرار می کند، این بسیار فریبنده خواهد بود اگر در حقیقت آنها را پولس ننوشته باشد. بعضی از نویسندگان ممکن است منشی یا مُحَرِّر برای خود استخدام کرده باشند تا برای تحریر نامه ها کمکشان کرده باشند، به همین خاطر شاید ما بعضی تفاوت ها را در شیوه ادبیاتی نگارش این نامه ها ببینیم. به هر حال این نامه ها به دقت توسط خود رسولان دیکته و نظارت شده است.

کتاب	نویسنده	تاریخ	گیرنده	مکان نوشتن
یعقوب	یعقوب	۴۰-۴۵	مسیحیان یهودی نژاد در داخل یا اطراف فلسطین	اورشلیم؟
غلاطیان	پولس	۴۸	کلیسای غلاطیه جنوبی	انطاکیه سوریه
۱ تسالونیکیان	پولس	۴۹-۵۱	کلیسای تسالونیکیان	قرنت یا کرینتوس
۲ تسالونیکیان	پولس	۴۹-۵۱	کلیسای تسالونیکیان	قرنت یا کرینتوس
۱ قرنتیان	پولس	۵۳-۵۵	کلیسای قرنت	افسس
۲ قرنتیان	پولس	۵۵-۵۶	کلیسای قرنت	مقدونیه
رومیان	پولس	۵۷	کلیسای روم	قرنت یا کرینتوس
فیلیپیان	پولس	۶۲	کلیسای فیلیپی	روم
کولسیان	پولس	۶۲	کلیسای کولس	روم
فلیمون	پولس	۶۲	کلیسای فلیمون	روم
افسیان	پولس	۶۲	کلیساهای در آسیای صغیر (نامه های چرخشی؟)	روم
۱ تیموتاؤس	پولس	۶۲-۶۴	تیموتاؤس	مقدونیه؟
تیتوس	پولس	۶۲-۶۴	تیتوس	نیکوپولیس
۱ پترس	پترس	۶۲-۶۳	کلیساهای روم ولایات در آسیای صغیر	روم
۲ پترس	پترس	۶۴-۶۷	کلیساهای روم ولایات در آسیای صغیر	روم
۲ تیموتاؤس	پولس	۶۴-۶۷	تیموتاؤس	روم
یهودا	یهودا	۶۰ -	مسیحیان یهودی نژاد در مصر؟ آسیای صغیر؟ انطاکیه؟	نامعلوم
عبرانیان	نامعلوم	۶۰-۷۰	مسیحیان یهودی نژاد در روم یا در داخل یا اطراف فلسطین	نامعلوم
۱ یوحنا	یوحنا	۸۵-۹۵	کلیساهای نزدیک افسس	افسس
۲ یوحنا	یوحنا	۸۵-۹۵	کلیسا یا کلیساهای نزدیک افسس	افسس
۳ یوحنا	یوحنا	۸۵-۹۵	غایوس	افسس

جنس

کتاب مکاشفه به دو شکل خود را معرفی می کند هم به عنوان “آشکار شده، الهامات” (یا “مکاشفه” ۱:۱) و هم به عنوان پیشگویی (۱: ۳: ۲۲، ۷: ۱۰، ۱۸، ۱۹ و همچنین ۱۰: ۱۱: ۲۲: ۹). کلمه “Apocalypse” به معنی الهامات از واژه یونانی *apokalypsis* به معنی “مکاشفه، فاش سازی، آشکارسازی” مشتق شده است – و این در مورد بی پرده صحبت کردن و فاش سازی آسمانهای ندیده یا حقایق آینده می باشد. ادبیات الهامی یا مکاشفه ایی یهودیان در طول قرنهای با پیروی از تمامیت احکام عهد عتیق، یا شاید هم قسمتی از آن در بین یهودیان رشد و نمو کرد تا بدینوسیله به قوم ستم کشیده خدا کمک کنند تا دلیلی برای رنج و عذاب کشیدنشان و امیدی برای آینده، در نبود کلام واقعی پیامبران خدا پیدا کنند. ادبیات مکاشفه ایی این تجسم اغراق آمیزش را ظاهراً از کتابهای عهد عتیق همچون حزقیال، دانیال، و زکریا به ارث برده است.

این مجسم کردن شامل بصیرتی که به شکل یک نمایش درآمد از پذیرش پیامبران در هیأت آسمانی خداوند و انتقال معانی توسط نمادگرایی یا سمبولیسم، امید بخشیدن به اینکه در آخرالزمان شفاعت و دخالت خداوند تمام این نا عدالتی های فعلی را جبران می کند. به هر حال ادبیات مکاشفه ایی یهود در بین دو عهد عتیق و جدید در موضوعات مهم با پیشگویی های عهد عتیق متفاوت است. نویسندگان ادبیات مکاشفه ایی از شیوه نام مستعار گذاری و نسبت دادن کار خود به شخصیت های برجسته گذشته های دور استفاده می بردند (برای مثال، خنوخ، ابراهیم، موسی، باروخ، عزرا) استفاده از این شیوه ادبیاتی (غیر واقعی نوشتن) برای این بود تا بتوانند پیام خود را با استفاده از سنگینی روزگار کهن برسانند و پیشگویی آن وقایع باستان را برای خوانندگان قدیمی و فعلی یادآور شوند. نظریه اینکه پیشگویی های عهد عتیق اولاً موعظه های شفایی بوده است و تنها در درجه دوم اهمیت آنها را توسط نوشتن حفظ می کردند، کارهای مکاشفه ایی در اصل خود قطعات ادبی که با مهارت نوشته شده اند هستند. پیشگویی های عهد عتیق نه تنها آثاری در راحتی و آسودگی در عدل و نیکی است بلکه مردم بی ایمان اسرائیل را فرا می خواند تا توبه کنند و منتظر فراهم آمدن فیض و بخشندگی برای امتهای نیز می باشد. ادبیات مکاشفه ایی یا الهامی، از سوی دیگر بشریت را به دو اردوگاه تغییر ناپذیر تقسیم می کند: (۱) اقلیت مقدس، کسانی که منتظر رهایی و رستگاری خداوند هستند، و (۲) شکنجه گرانشان که عازم خشم و غضب هستند و بسیار دورند از رسیدن به باز خرید شدن و رستگاری الهی. و در پایان، همچنان پیامبران عهد عتیق اشاره روبرو دارند به خداوندگار که در آینده خواهد آمد، آنها همچنین برگرفتار و درگیر بودن فعلی خودشان با مردم شان و گناهان و رنجها و عذاب شان نیز تأکید می کنند: اما ادبیات الهامی به روزگار فعلی به چشم فساد و انحرافی می بیند که در حال نفوذ است و انتظار هیچ نوع کار نجات بخش الهی را ندارد که قبل از آن مداخله و شفاعت عظیم آخری که در پایان می آید، اتفاق بیافتد.

همچون ادبیات الهامی یهود و بعضی پیشگویی های عهد عتیق، مکاشفه یوحنا نیز از دیدگاه سمبلیک بهره می برد البته موعظه های شفاهی را با خود ندارد و تنها به شکل ادبی آن است. برعکس نویسنده های الهامی غیر کلیسایی، یوحنا به هر حال با نام خود

می نویسد، و نه در نام شخصیت های مقدس باستانی، و او در پیامهایش بین آسایش،
 اخطار، و توبیخ و ملامت یک تعادلی را حفظ می کند. چون مرگ و رستاخیز مسیح قبلاً
 پیروزی قاطع بر شیطان را با خود دارد، مکاشفه آن بدبینی فلسفی که در متون الهامی
 یهودی یافت می شود دیگر با خود ندارد که بد بین به عصر حاضر بودند (که آنرا روزگاری
 فانی و مبتلا به گناه می دانستند)، در عوض مکاشفه به ایمانداران به چشم فاتحانی که
 حتی هم اکنون پیروز هستند می نگرد و این پیروزی را ناشی از صبر و استقامتشان در
 برابر شکنجه ها و پاکی و صداقتشان و وفاداری شان به شهادت به مسیح می داند و
 همچنین ناشی از رد کردن پیشنهاد نجات از سوی شکنجه گرانشان در عوض توبه و
 برگشت از ایمانشان می داند. از این رو مکاشفه بر بال پیشگویی های موثق الهام شده
 الهی ادبیات مکاشفه ایی ایستاده است (تجربیات رؤیایی تأکید شده، سمبلیک، و هنر
 ادبیاتی) در کنار بعضی متون عهد عتیق همچون سخنرانی عیسی در کوه زیتون
 (مرقس ۱۳) و مباحثه پولس در مورد مرد مظهر شرارت (۲ تسالونیکیان ۲)

مکاتب تفسیری

چهار برداشت برجسته و معتبر از تفاسیر مکاشفه در نظر گرفته شده است که مبنی بر درک
 ارتباط دیدگاه ها با یکدیگر و ارتباط دیدگاه ها با وقایع تاریخی، برگرفته شده است:

۱. درک تاریخ گرایانه از ترتیب ادبیاتی دیدگاه ها، مخصوصاً در ۴: ۱ - ۲۰: ۶،
 روایت سمبلیک از ترتیب تاریخی وقایع تاریخی مسلسل است که تمام دوران از دوره
 کلیساهای رسالتی گرفته تا بازگشت مسیح و زمین و آسمان جدید را پوشش می دهد.

دیدگاه مکاشفه

فصل ۱-۳: نامه به ۷ کلیسا	فصل ۴-۱۹: مُهرها، شیپورها، شاهدان، زن و اژدها، حیوانات وحشی، جام ها، فاحشه بزرگ، نبرد نهایی در قیامت	۲۰: ۱-۶ هزاره	۲۰: ۷-۲۲: ۵: ویرانی توسط اژدها، برخاستن تمام مردگان، قضاوت تخت سفید، تمام چیزهای نو
↓	↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓	↓	↓
قرن اول کلیسا	پدران کلیسا، قرون وسطی، نهضت اصلاحات، دوران کلیسای مدرن	بازگشت دوم، رستاخیز عمومی، آخرین قضاوت، آسمان و زمین جدید	

وقایع و ارجاعات تاریخی

۲. آینده گرایانه نیز ترتیب این دیدگاه ها را از بازتاب ترتیب وقایع خاص تاریخی مرتب می کند (البته با بعضی استثناء ها).

آینده گراها، به هر حال دیدگاه های فصل ۴-۲۲ را به عنوان نماینده وقایعی می بینند که هنوز در آینده خواهد بود تا خوانندگان قرن بیست و یک. و همچنین از دیدگاه یوحنا و کلیسای آسیا در آینده بسیار دور. برای بسیاری از آینده گراها این وقایع آمدنی، شامل محنت و عذاب های تاریخی شدید (فصل ۶-۱۹) که هر هفت سال متناوب است و هزار سال طول می کشد می شود (۲۰: ۱-۶) هزار سالی که مسیح بر زمین تا قبل از رستاخیز بزرگ و گشایش آسمان و زمین جدید حکومت خواهد کرد (۲۰: ۷-۲۲: ۵).

نگاره ۱۲. ۲۰ آینده گرایا

نه (آینده به ظهور عیسی قبل از هزار سال از بُعد تاریخی)

دیدگاه مکاشفه

فصل ۱-۳ نامه به ۷ کلیسا	فصل ۴-۱۹: مُهرها، شیپورها، شاهدان، زن و اژدها، حیوانات وحشی، جام ها، فاحشه بزرگ، نبرد نهائی در قیامت	۲۰ ۱-۶: هزاره	۲۰: ۷-۲۲: ۵: ویرانی توسط اژدها، برخاستن تمام مرده گان، قضاوت تخت سفید، تمام چیزهای نو
↓	↓ ↓ ↓	↓	↓
قرن اول کلیسا	پدران کلیسا، قرون وسطی، نهضت اصلاحات، کلیسای عصر مدرن	محنت و سختی، آزمایش	بازگشت دوم، برخاستن ایمانداران، نبرد نهائی در قیامت
		حکومت ۱۰۰۰ ساله مسیح بر زمین	رستاخیز عمومی، قضاوت نهائی، آسمان و زمین جدید

وقایع و ارجاعت تاریخی

نگاره ۱۲. ۳. آینده‌گرایانه (تقسیم اعتقاد به ظهور عیسی قبل از هزار سال)

دیدگاه مکاشفه

فصل ۱-۳ نامه به ۷ کلیسا	فصل ۴-۱۹، مَهرها، شیپورها، شاهدان، زن و اردها، حیوانات وحشی، جام ها، فاحشه بزرگ، نبرد نهائی در قیامت	۲۰: ۶-۱ هزاره	۲۰: ۷-۲۲: ۵: ویرانی توسط اردها، برخاستن تمام مردگان، قضاوت تخت سفید، همه چیزهای نو			
↓	↓ ↓ ↓ ↓	↓	↓			
قرن اول کلیسا	پدران کلیسا، قرون وسطی، نهضت اصلاحات، کلیسای عصر مدرن	وَجَد و شادی ، رستاخیز ایمانداران	محنت و سختی و آزمایش	بازگشت دوم، نبرد نهائی در قیامت	حکومت ۱۰۰۰ ساله مسیح بر زمین	رستاخیز عمومی، قضاوت نهائی، آسمان و زمین جدید

وقایع و ارجاعات تاریخی

۳. گذشته‌گرایانه (از کلمه لاتین *praetetitum*، به معنی “چیزهایی که گذشته است”) پنداشتن اینکه تحقق بیشتر دیدگاه‌های مکاشفه در گذشته‌های دور رُخ داده است، در دوران سالهای اولیه کلیسای مسیحی. گذشته‌گراها فکر می‌کنند، این وقایع - هم ویرانی اورشلیم یا تنزل و سقوط امپراتوری روم یا هر دو تنها از دیدگاه یوحنا و کلیسای آسیا “به زودی به وقوع می‌پیوندد” بعضی از این گذشته‌گراها ترتیب این دیدگاه‌ها را به عنوان بازتاب توالی تاریخی این وقایع که بر آن دلالت می‌کنند می‌دانند، اما ما بقی به عنوان سیر تکاملی فعلی می‌شناسند (این همان وجه تمایز است، دیدگاه متوالی برخی مواقع، وقایع مشابهی از دیدگاه کامل را با فشار و تحمیل به صورت سمبلیک روایت می‌کنند). گذشته‌گراها کامل - آنهایی که تأکید بر این دارند که تمام پیشگویی‌ها و وعده‌های عهد جدید تا تاریخ ۷۰ ب.م همگی محقق شده‌اند - هیچ اختیار مشروع و قانونی

کلیسایی ندارند، چرا که آنها بازگشت جسمانی عیسی را در آینده انکار می کنند، رستاخیز جسمانی ایمانداران را در پایان کار، انکار می کنند، و باز سازی فیزیکی یا آفرینش دوباره این زمین و آسمان کنونی را انکار می کنند (یا جایگزینی آن را با “آسمان و زمین نو”). به هر حال گذشته گراهایی که (به درستی) پافشاری می کنند که این وقایع هنوز در آینده رُخ خواهد داد “گذشته گراهای میانه رو” نامیده می شوند.

نگاره ۱۲. ۴. مکتب های گذشته گرای میانه رو

دیدگاه مکاشفه

فصل ۱-۳	فصل ۴-۱۱	فصل ۱۲-۱۹: زن و	۲۰	۲۰: ۷-۲۲: ۵:
۳ نامه	مُهرها،	اژدها، حیوانات	۱-:	ویرانی توسط اژدها،
به ۷	شیپورها،	وحشی، جام ها،	۶:	برخاستن همه مردگان،
کلیسا	شاهدان	فاحشه بزرگ،	هزاره	قضاوت تخت سفید،
		نبرد نهایی		همه چیزها نو
↓ ↓ ↓ ↓ ↓				
قرن اول	سقوط	سقوط	بقیه پدران کلیسا،	بازگشت دوم، رستاخیز
کلیسا	اورشلیم ۷۰	امپراطوری	قرون وسطی، نهضت	عمومی، آخرین قضاوت،
	ب.م	روم قرن	اصلاحات، کلیسای	آسمان و زمین نو
		چهارم ب.م	عصر مدرن	

وقایع و ارجاعات تاریخی

۴. آرمان گراها با تاریخ گراها بر سر این موضوع با هم موافق هستند که مکاشفه یک دیدگاه سمبلیک دارد بر اختلاف مسیح و کلیسایش در یک طرف و شیطان و همدستان دسیسه سازش در طرف دیگر، از دوران اولیه کلیسا تا بازگشت دوم مسیح. در حالیکه، مفسرین آرمانگرا به خط سیر تکاملی فعلی باوردارند بدین معنی که ترتیب ادبی دیدگاه نیازی به بازتاب ترتیب موقتی وقایع تاریخی ناتکمیل ندارند. تفسیر سمبلیک متضاد و تحمیل شده در دیدگاه مکاشفه از وقایعی که قرار است “به زودی” رُخ دهد بطور چرخشی خود را در وقایع نشان می دهد، از دیدگاه کلیسای قرن اول (به عنوان حامیان گذشته

گراها)، اما آنها تعبیر دیگری یافتند در مبارزهٔ ایمان قوی و پشت‌کاردار که در یک کلیسا جریان دارد در حال حاضر و در آینده که افزایش تدریجی آزار و شکنجه و خشم الهی در نهایت منجر به بازگشت مسیح و آسمان و زمین نو خواهد شد.

نگاره ۱۲. ۵. مکتب آرمانگرا

دیدگاه مکاشفه

فصل ۱- ۳ نامه به ۷ کلیسا	فصل ۴-۱۹: مَهرها، شیپورها، شاهدان، زن و اژدها، حیوانات وحشی، جام‌ها، فاحشه بزرگ، نبرد نهایی در قیامت، ۲۰: ۱-۶: هزاره	۲۰: ۷-۲۲:۵: ویرانی اژدها، برخاستن تمام مردگان، قضاوت تخت سفید، همه چیزها نو
↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓		
قرن اول کلیسا	پدران کلیسا، قرون وسطی، نهضت اصلاحات، کلیسای عصر مدرن	بازگشت دوم، رستاخیز عمومی، آخرین قضاوت، آسمان و زمین نو

وقایع و ارجاعات تاریخی

۵. سرانجام، بعضی از مفسرین مخلوطی از دیدگاه‌ها را در نظر گرفتند، ترکیبی از وضعیت‌های گوناگون این ساختارها مانند اینکه می‌گویند بیشتر این وقایع هم در حال حاضر و هم در آینده تحقق خواهند یافت، یا همچنین می‌گویند بیشتر این وقایع در گذشته اتفاق افتاده است اما ممکن است هنوز هم در آینده دجال انفرادی بیاید.

دیدگاه هزارساله

مسیحیان موافق تردید کردن و زیر سؤال بردن خواه کتاب مقدس بطور عموم و خواه قضیه “هزار سال” در ۲۰: ۱۰-۶ بطور خاص نیستند، بویژه پیشگویی سلطنت موقتی آینده که

در آن خداوندگار عیسی جسماً برمی گردد تا بر زمین به همراه ایمانداران رستاخیز شده خود حکومت کند. در دوره ایی از صلح و آرامش، عدالت، صحت جسمانی، در زمین و آسمان نو قبل از تکمیل شدن تاریخ. سه دیدگاه در اینجا وجود دارد:

۱. معتقدین به ظهور عیسی قبل از هزار سال که به اختصار به آنها هزارسال گراهای اولیه می نامیم که معمولاً همراه هستند با خوانندگان آینده گرای مکاشفه، که تعلیم می دهند عیسی مسیح جسماً و با قدرت و شکوه قبل از «هزارسال» باز خواهد گشت (هزاره) تا حیوانات وحشی و پیامبران دروغین را شکست داده و نابود سازد در نبرد «روز بزرگ خداوند قادر توانا» در نبرد نهائی (۱۶: ۱۴-۱۶؛ ۱۹: ۱۱-۲۱). در این نبرد شیطان دربند و مقید می شود (البته نابود نمیشود) تا او را از فریفتن و گمراه کردن ملت ها برای هزار سال باز بدارند. (این تفسیر توسط هزارسال گراهای اولیه بطور ادبی تفسیر شده و دیگران بصورت سمبلیک تعبیر کرده اند) (۲۰: ۱-۳). در طول آن دوران اولیاء و یاران مسیح بدن های فناپذیر خود را دریافت خواهند کرد، خواه توسط برخاستن از دنیای مردگان، خواه با تغییر شکل یافتن زندگی شان (۱ تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸) در «رستاخیز اول» با مسیح بر روی زمین فعلی حکومت خواهند کرد، که هنوز توسط گناه و حُزن و اندوه آلوده گردیده است و به یک درجهٔ والایی از گناه اجتماعی و نتایج فیزیکی آن رهایی می یابند. همچنین گناه، حُزن و اندوه و مرگ تا زمانی که آسمان و زمین نو جایگزین آسمان و زمین اولیه نشود بطور کامل حذف نمی شود (مکاشفه ۲۱: ۱-۴؛ ۲۲: ۳). نسل کسانی که در نبرد نهائی زنده مانده اند بر روی زمین باقی خواهد ماند، و تحت حکومت اولیاء رستاخیز شده خواهند بود، آنها عمری فوق العاده طولانی خواهند داشت (اشعیا ۶۵: ۲۰-۲۵) بسیاری از هزارسال گراهای اولیه مخصوصاً Dispensationalists از تأکیدهای گوناگون، بر این باورند که پیشگویی عهد عتیق در مورد بازسازی اسرائیل به صداقت و راستی و به برکت یافتن از نظر فیزیکی و سیاسی در همین حکومت هزار ساله اتفاق خواهد افتاد. همچنین در میان این گروه این گوناگونی در تفسیر مکاشفه وجود دارد که کدام دیدگاه مکاشفه و دیگر پیشگوییهای کتاب مقدس را باید ادبیاتی و کدام را باید سمبلیک تفسیر کرد، بیشتر به این عقیده هستند که تفسیر هردو هم گیرنده و هم محتوا برکت های پیشگویی شده به روش ادبیاتی بیشتر امنیت دارد تا به

روش غیر قابل ضمانت سمبلیک و این ریسک خواهد بود. و در پایان این پیشگویی قصیده ایی از “ بهشت بازسازی شده” دومین طغیان جهانی علیه حکومت مسیح رُخ خواهد داد که جنگ دیگری را باعث خواهد شد، جنگی که خود اژدها شکست می خورد و در آخر نابود می شود. و در آنجا شروران و گنهکاران، جسماً برانگیختانده می شوند تا با قضاوت پایانی خداوند روبرو شوند، با خشم ابدی خداوند در دریاچه آتش افکنده خواهند شد “ مرگ دوم” (۲۰: ۶، ۱۴-۱۱). و خداوند نفرینش را که دُچار زمین و آسمان شده بود را با جایگزینی آن با آسمان و زمین نو بر میدارد، جایی که دیگر نفرین، گناه، شکنجه، رنج و محنت، یا مرگ نخواهد بود – خانه ابدی کسانی که نامشان در کتاب حیات بره نوشته شده است (تواریخ ۲۱-۲۲)

هزارسال گراهای اولیه کلاسیک انتظار هزار سال حکومت مسیح را بر روی زمین دارند (هزاره) با حضور ایمانداران و غیر ایمانداران، تا قبل از قضاوت نهایی، بنابراین آنها انتظار دارند مسیح تا قبل از هزاره باز خواهد گشت. همچنین آنها انتظار دارند که ایمانداران تا زمان “عذاب عظیم” خواهند بود تا قبل از بازگشت مسیح. هزارسال گراهای اولیه که معتقد به عذاب عظیم هستند منتظر حکومت هزار ساله مسیح در آینده بر زمین هستند، آنها بر این عقیده هستند که مسیح نخست به صورت مخفیانه خواهد آمد تا ایماندارانش را هفت سال قبل از رُخ دادن عذاب عظیم از زمین بردارد و بعد از عذاب عظیم، مسیح بصورت عمومی و علنی باز خواهد گشت تا بر زمین حکومت کند و در آن زمان او ایماندارنش را با خود باز می گرداند.

نگاره ۱۲. ۶. هزارسال گراهای اولیه کلاسیک

نگاره ۱۲. ۷. هزار سال گراهای اولیه معتقد به آمدن عذاب عظیم قبل از ظهور مسیح

۲. فرا هزار سال گراها، امروزه اغلب توسط گذشته گراها همراهی می شوند اما همچنین با تاریخ گراها نیز سازگار و موافق هستند، آنها تعلیم می دهند که مسیح بعد از “هزار سال” باز خواهد گشت، که در آن اژدها در بند و مقید است. فرا هزارسال گراهای کلاسیک به این که این هزارسال هنوز در آینده هست معتقدند، دوران شگفت انگیزی که خواهد آمد. هر چند تعدادی از فرا هزارسال گراها معتقد به این هستند که این هزارسال بطور سمبلیک، مبدأ تاریخی را مجسم می کند که با عروج عیسی به آسمان شروع می شود و آن وضعیت در این دوره طولانی بطور پیوسته توسعه پیدا می کند تا با بازگشت دوم شکوهمندش به پایان برسد. از دیدگاه فرا هزارسال گراها در دوران این هزاره مسیح در آسمان است و نه در زمین، اما حکومت خود را با روح القدس و موعظه های کلیسا از خبر خوش اِعمال می کند. “رستاخیز اول” در واقع تغییر شکل روحانی ایمانداران از مرگ به زندگی توسط اتحاد با مسیح و رستاخیزش است (افسیان ۲: ۴-۶). چرا که شیطان دیگر نمی تواند “بیش از این ملت ها را فریب دهد” (مکاشفه ۲۰: ۳) مأموریت کلیسا با تغییر کیش دادن ملت ها و اقوام به ثمر می رسد تا زمین “همانطور که دریاها پُر از آب می باشند، زمین نیز از حکمت و جلال خداوند پُر خواهد شد” (حقوق ۱۴: ۲) این ثمره پیروزی عیسی چنان گسترده و وسیع خواهد بود که برای همگان قابل دیدن است، به عنوان سیستمی مشروع و منطبق با عدالت خداوند، پیگیری فرهنگی، همچون کار و هنر باز خریده شده و کیفیت و طول عمر در زندگی ها افزایش می یابد. به عنوان نمادی از برکت یافتن خداوندی.

هر چند بعد از این هزار سال برای یک فاصلهٔ زمانی مختصر تا قبل از بازگشت عیسی، خداوند قید و بند را از شیطان بر می دارد و گنهکاران و اشرار انسانی با هم متحد می شوند و برای مبارزه و حمله علیه کلیسای مسیح. اما عیسی جسماً از آسمان با قدرت و شکوه باز خواهد گشت تا دشمنانش را شکست بدهد و نابود سازد، تا قضاوت نهایی خودش را به مرحله اجرا رساند، همچنین آسمان و زمین نو را معرفی کند. و کشور ابدی خود را از هرگونه آلودگی و ناپاکی و تأثیرات جانبی زهراگین گناه پاک کند.

نگاره ۱۲. ۸۰۰ هزار سال گراها

۳. هزارسال گراها، به نوعی توسط آرمانگراها مورد حمایت قرار میگیرند اما همچنین توسط عباراتی از گذشته گراها یا تاریخ گراها مستحکم می شود، همچنین درموافقت با فرا هزار سال گراها که بازگشت مسیح را بعد از مبدأ تاریخی سمبلیک (یک هزار سال) می دانند (۲۰: ۱-۶) و پیشگوئیهای عهد عتیق و دیدگاه های مکاشفه را بطور عادی به عنوان برکت یافتن و آزمایش شدن سمبلیک کلیسای عهد جدید می بینند که مرکب از ایمانداران به مسیح از هر ملیتی می باشند، هر چند هزار سال گراها معتقد هستند که ادله های انجیلی به این دلالت دارند که درواقع هزارسالی به آن معنی که فرا هزارسال گراها و هزارسال گراهای اولیه انتظار دارند که پیش از به فرجام رسیدن تاریخ باشد، وجود ندارد، زمانی که گناه و نفرین بطور کلی دورگشته باشد “اما خدا آسمانهای تازه و زمین تازه وعده داده است که در آنها نیکی مطلق مستقر خواهد بود و ما در انتظاراینها هستیم” (۲پترس ۳: ۱۳) بواسطه مرگ و رستاخیز مسیح، شیطان در بند کشیده شد، از اینرو برای شیطان دیگر امکان ندارد که ملتها را در جهالت نگه دارد و یک ائتلاف جهانی را علیه کلیسا گرد بیاورد. بنابراین خبر خوش درحال حاضر توسط قدرت روح القدس و از طریق شاهدان کلیسا، ترقی و پیشرفت می کند، اما همیشه با تضادها و شکنجه ها روبرو خواهد بود. دقیقاً همچون عیسی بره خداوند که توسط کشته شدن مغلوب گشت، پیروزی کلیسایش هم نیز شامل با ایمان بودن کامل است “حتی تا سرحد مرگ” (مکاشفه ۵: ۹؛ ۱۲: ۱۱) “رستاخیز اول” به ظاهر با مرگ و شهادت متناقض است که به شهیدان تاج و تختی آسمانی به ارمغان می آورد که با مسیح حکومت می کنند (۲۰: ۴-۵). دیدگاه “هزار سال” کلیسا را برای یک دوره طولانی از شاهدان و شکنجه ها در بین آمدن اول مسیح برای مقید و دربند کردن شیطان (مرقس ۳: ۲۶-۲۷) تا بازگشت او برای نابود کردن شیطان آماده می کند. هیچ وعده ای وجود ندارد که تا قبل از آسمان و زمین نو و تروتازه بیاید؛ رهایی و آزادی از شکنجه و رنج و عذاب و نه حتی بهبودی در وضعیت عمومی زندگی باشد در این زمین اولیه و گناه الود. در عوض دیدگاه وعده می دهد که اژدها در این دوره یک دشمن شکست خورده است، که قادر به خنثی ساختن نقشه

خداوند برای گردآوردن مردم از همه ملتها و از هر نژادی برای ارتش بازخرید شده بره خداوند نیست.

درخواست تکرار دوره، هزارسال گراها، مکاشفه ۱۹: ۱۷-۲۱ و ۲۰: ۹-۱۰ را به عنوان دیدگاه کامل و مکمل از آخرین نبرد یکسان در انتهای هزارسال می بینند که در آن مسیح، جسماً خواهد آمد و با شکوه و جلالش برای نجات دادن کلیسای رنج کشیده اش و نابود ساختن دشمنانش: حیوان وحشی، اژدها، و پیروان معاند و فریب خورده شان و - رستاخیز عمومی برای عادلان و ناعادلان - و خود مرگ را هم. "ظاهر شدن شکوه و جلال خداوند بزرگ ما نجات دهنده ما عیسی مسیح" همان "امید به برکت" است که ایمانداران منتظر آن هستند (تیطس ۲. ۱۳)

هر کدام از این سه دیدگاه ابتدایی هزارسال در میان چارچوب تاریخی مسیحیت متعارف، ناکامی ها و نارسایی هایی دارد، بنابراین آنها از راههای قابل توجهی با تفسیرهایی که از کتاب مکاشفه و دیگر متون کتاب مقدس در مورد مبحث آخرت هست متفاوت است، هر دیدگاه به خوبی نمایندگی می کند در میان ایمانداران انجیلی، مسیحیت سنتی و متعارف.

UNDERSTANDING THE BIG PICTURE OF THE BIBLE

